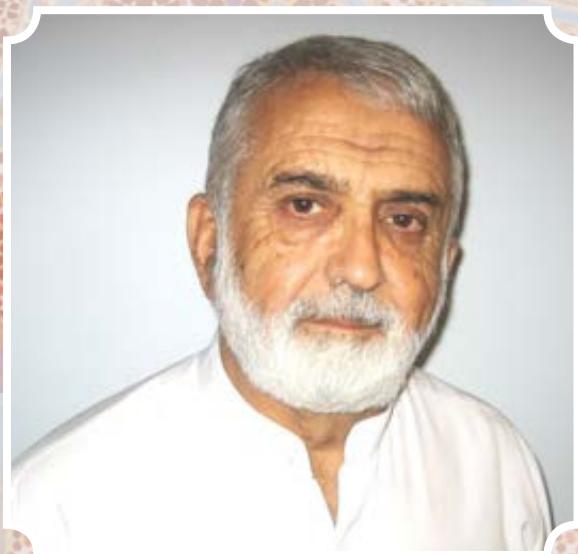


کلیات اشعار

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

جلد دوم



دوریت ای میهنم، از دل عذابم کرده است

آتش هجران تو، چون شمع آبم کرده است

با هتمام شاعر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء به شهداء مظلوم افغانستان عزيز
والدين مرحوم

کلیات اشعار

جلد دوم

مشتمل از: غزلیات، دو بیتی ها یار باعیات و تک بیت ها
یا فردیات.



از ظلم خائنان وزدست ستمگران
افغان ستان خراب و برآن یک نظر نشد
اثر: پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

شناسنامه کتاب

نام کتاب	کلیات اشعار
مؤلف	پوھنواں داکٹر اسدالله حیدری
تیراڑ	۵ نسخہ
نوبت چاپ	اول
محل چاپ	چاپخانۂ دنیا، سدنی، آسترالیا
تاریخ چاپ	جنوری ۲۰۱۹
حق چاپ برای ناشر محفوظ است		

فهرست اجمالی

جلد دوم

۱۸.....	بخش هفتم، غزلیات
۵۹.....	بخش هشتم، دوبيتی ها یا رباعیات
۶۱.....	الف، دوبيتی ها یارباعیات مسلسل دارای پیام واحد
۱۰۹....	ب، دوبيتی ها یارباعیات جداگانه دارای پیام های مختلف
۲۶۰.....	بخش نهم، تک بیت ها یا فردیات

فهرست کلیات اشعار

جلد دوم

۱۸	بخش هفتم، غزلیات
۲۰	عالیم فانی
۲۱	تیر نگاه
۲۲	غم هجران
۲۳	مرغک بسم
۲۴	دل شیدا
۲۵	جشن ازدواج
۲۶	آرزوی وصل
۲۷	چشم مستانه
۲۸	پارشونخ وشنگ
۲۹	نالهء بی ثمر
۳۰	طلب فرج
۳۲	حلقهء گیسو
۳۳	محنون حسن
۳۵	نرگس مست
۳۶	عاشق عطشان
۳۸	عشق شیرین
۳۹	لب شکر
۴۰	سیمین بدن
۴۱	غنچه دهان
۴۲	یار دلجو
۴۳	کودکان غرقه بخون
۴۴	فریادبلبل
۴۵	ناز نینا
۴۶	چشم خمار
۴۷	وصال ناز نین

۴۸	صنم
۴۹	ساقی گل پیرهن
۵۰	چشمان شهلا
۵۱	لبان قند
۵۲	زبا حال یک مادر داغدیده
۵۳	زیبایی مادر
۵۴	بهترین گل های هستی
۵۵	ماه دوهفت
۵۶	شب حناء
۵۸	زینب جان (نسبت عروسی نواسه ام سروده شد)
۵۹	بخش هشتم، دوبيتى ها يا رباعيات
۶۱	الف، دوبيتى ها يا رباعيات مسلسل دارای پیام واحد
۶۱	صوم و سجده
۶۲	حق روزه داران
۶۳	شکوهء ببلان
۶۵	رئيس میهن ما
۶۶	حامی اشرار
۶۸	غیرت کرزی
۷۰	بدخشان مایهء عبرت
۷۳	مصاحبهء "ع و غ"
۷۵	بهار آمد
۷۷	ضرورت عاجل
۷۸	رئيس عاقل
۸۰	وطن فروش
۸۱	دونوکر
۸۲	کرزی قاتل
۸۴	رثای کرزی بر مرگ نا بهنگام ملا اختر محمد منصور
۸۵	دربارهء نهمین سالگرد سایت 24 ساعت
۸۷	دربارهء هفتمین سالگرد هفته نامهء افق
۹۰	سایهء سر

۹۲	جانیان کندز
۹۳	طبع گرگان
۹۵	کرزی واشرف غنی
۹۷	بی عقل کل
۹۸	خائن ملی
۱۰۰	حقه بازان
۱۰۲	زدست ناخلف
۱۰۴	همبستگی
۱۰۵	شوخ ارمی زادم
۱۰۶	طالب و داعش
۱۰۸	جانی لوگر
۱۰۹	ب، دویتی ها یا رباعیات جداگانه دارای پیامهای مختلف
۱۱۰	چند دوبیتی مناجاتیه
۱۱۱	یا ربّ، یا ربّ، خواروزار
۱۱۱	نور قرآن
۱۱۱	بیچاره و بیمار
۱۱۱	یا ستار
۱۱۲	حب على وآل (ع)
۱۱۲	بزرگوار خدایا
۱۱۲	سید کونین
۱۱۳	بهترین عالم
۱۱۳	یا محمد
۱۱۳	بخشن الهی
۱۱۴	مرا ببخش
۱۱۴	حب على (ع)
۱۱۵	شادابی وطن
۱۱۵	گلبهار وطن
۱۱۶	هجران وطن
۱۱۶	آشیان من
۱۱۷	آغوش محبت

۱۱۷	بهشتم
۱۱۸	عمردو روزه
۱۱۸	باده ناب
۱۱۹	هجر دختر
۱۱۹	هجر فرزندان
۱۲۰	دوسستان علی (ع)
۱۲۰	ریش پرخون
۱۲۱	کشتی بشکسته
۱۲۱	بنده عاصی
۱۲۲	چاره ساز
۱۲۲	مولای جهان
۱۲۳	عیب مردم
۱۲۳	کور خود
۱۲۴	مردم بیچاره
۱۲۴	اسپند وار
۱۲۵	شهر باز
۱۲۵	بوسیدن خاک
۱۲۶	گرباده خوری
۱۲۶	ساغر کوثری
۱۲۷	ذره بین
۱۲۷	کوه قاف
۱۲۸	عید قربان
۱۲۸	روی ماه تو
۱۲۹	کحل بصر
۱۲۹	منجی بشر
۱۳۰	حسن ولطافت
۱۳۰	دلدار
۱۳۰	شام فراق
۱۳۱	زلف پریشان
۱۳۱	دام زلف

۱۳۲	برسر قبر من
۱۳۲	بآبروی علی (ع)
۱۳۳	یاغفار
۱۳۳	عمر هدر رفتہ
۱۳۳	هادی برق
۱۳۳	حامی مستضعفان
۱۳۴	جلوهء ساقی
۱۳۴	پیک صبا
۱۳۴	بام دیگران
۱۳۴	چشم ان حقیقت گوی یار
۱۳۵	جیفهء دنیا
۱۳۵	روی چو ماہ
۱۳۵	جزمهاجر
۱۳۵	جام شراب
۱۳۶	روی ماہ
۱۳۶	لعل آتشین
۱۳۶	ولای علی (ع)
۱۳۶	مزدتقوا
۱۳۷	بازگشت حضرت زینب(س) در اربعین
۱۳۷	سالروز ولادت
۱۳۷	حنا دست یار
۱۳۷	با مهر و وفا
۱۳۸	کشتار او لادا دم
۱۳۸	چراغان وطن
۱۳۸	باغ و بهشت
۱۳۸	دهر دوروزه
۱۳۹	سالگرد تولدی
۱۳۹	بادهء گلرنگ
۱۳۹	جاه و مقام
۱۳۹	هفته نامهء افق

۱۴۰	بکشور خود
۱۴۰	نوای کهسار
۱۴۰	خدمت به همنو عان
۱۴۱	حیطهء قدرت
۱۴۱	بلبل پژمرده
۱۴۱	سالهای هدر رفته
۱۴۱	ندامن دردت
۱۴۲	سرور زنها
۱۴۲	پیشوای
۱۴۲	راه احسان
۱۴۲	ایام جوانی
۱۴۳	نور هدایت
۱۴۳	منجی ما
۱۴۳	راه راست
۱۴۳	دل پژمرده
۱۴۴	مرا یاد است
۱۴۴	قطعه
۱۴۴	هفت و هشت ثور
۱۴۵	وقت جان دادن
۱۴۵	تکیه گاه
۱۴۵	جوابم منما
۱۴۶	ما هم میرویم
۱۴۶	در سلیله تو
۱۴۶	ای دل
۱۴۶	عمر تبا
۱۴۷	خوف و رباء
۱۴۷	دلی همچو فولاد
۱۴۷	ریش سفید
۱۴۷	بندنه عاصی
۱۴۸	چه غم ها

۱۴۸	واقف تر
۱۴۹	ای شاه
۱۴۹	انتظار
۱۴۹	دریای کرم
۱۴۹	دل پرخون
۱۵۰	غزالان مهاجر
۱۵۰	سودای عشق
۱۵۰	دریای خون
۱۵۱	شب تار وطن
۱۵۱	زهمرمگ
۱۵۱	جوانی
۱۵۲	همچوشیشه
۱۵۲	لامکان
۱۵۲	کریم و رحیم
۱۵۳	غم های دل
۱۵۳	دل بشکسته
۱۵۳	بیداد فلک
۱۵۴	دوراز لانه
۱۵۴	بُزکشی
۱۵۴	زارومضطر
۱۵۵	سرو تناز
۱۵۵	زدست ناکسان
۱۵۵	دریای خون
۱۵۶	عشق وطن
۱۵۶	دهرپرازرنج
۱۵۶	ترک میهن
۱۵۷	شاه یا گدا
۱۵۷	سجده‌شکرانه
۱۵۷	ترک دامان
۱۵۸	دنیای دوری

۱۵۸	گلستان
۱۵۸	فرق تو
۱۵۹	خون شهیدان
۱۵۹	فرق ملک
۱۵۹	جز غم
۱۶۰	بنده عاصی
۱۶۰	سودای وطن
۱۶۰	تقدیر ناجور
۱۶۱	سحرگاهان
۱۶۱	دل دیوانه
۱۶۱	شب تاریک
۱۶۲	افغان زمین
۱۶۲	هرگان وطن
۱۶۲	زمین گیر
۱۶۳	وصل جانان
۱۶۳	قصر زرین
۱۶۳	شب تار
۱۶۴	چرخ دون
۱۶۴	اسیر ظالمان
۱۶۴	من کیستم
۱۶۵	وطن
۱۶۵	به سدنی
۱۶۵	احتضار
۱۶۶	شب وروز
۱۶۶	دل افروز
۱۶۶	نظر لطف
۱۶۷	گلشن
۱۶۷	شیر مردان
۱۶۷	محرم راز
۱۶۸	زمین گیر

۱۶۸	نظر لطف
۱۶۸	آزار زمانه
۱۶۹	روز پر سان
۱۶۹	هجر وطن
۱۶۹	دور از وطن
۱۷۰	دل آرا
۱۷۰	قلب افگار
۱۷۱	فریاد
۱۷۱	تاج سر
۱۷۲	چگر خون
۱۷۲	عمر تباہ
۱۷۳	خوار و غریب
۱۷۳	دل رنجور
۱۷۴	جز تو یار ب
۱۷۴	ای چرخ
۱۷۵	قلب افگار
۱۷۵	یار جانی
۱۷۵	بهار پر نمر
۱۷۶	عالی غربت
۱۷۶	دست گیری ناتوان
۱۷۶	نوروز
۱۷۷	زمستان رفت
۱۷۷	بی بهره از علم
۱۷۷	عمر رفتہ
۱۶۷	ای صبا
۱۷۸	شادی و غم
۱۷۸	کان کرم
۱۷۹	از بهر جا و مقام
۱۷۹	به دالر فروختم
۱۷۹	کرزی و شیطان

۱۸۰	عرض و نیاز
۱۸۰	جز رحمت تو
۱۸۰	طاعت حق
۱۸۰	فریب واستخاره
۱۸۱	خود کشی
۱۸۱	نفس امّاره
۱۸۱	رنج وزحمت
۱۸۲	زارنالم
۱۸۲	عنبرین موى
۱۸۲	سالروز تولدی
۱۸۳	خاک راهت
۱۸۳	قلب سنگت
۱۸۳	اشک و آهت
۱۸۴	زولانه عدل
۱۸۴	غمخانه
۱۸۴	زلف عنبرین
۱۸۵	همسر زیبای من
۱۸۵	داروندار
۱۸۵	راه خدا
۱۸۶	رنج وزحمت
۱۸۶	سرزمین من
۱۸۶	سرطان تیمار گر ظالمان
۱۸۷	گورتنگ و تاریک
۱۸۷	نوکر
۱۸۷	فکر ریاست
۱۸۸	شرم از خدا
۱۸۸	شمرثانی
۱۸۸	گفتار ربانی
۱۸۹	دعوت باند جهنمی
۱۸۹	جنایت کار

۱۸۹.	خونخوار
۱۹۰.	رثای کرزی برمگ عبدالرقیب طالب
۱۹۱.	اشرف غنی احمدزی
۱۹۲.	عید قربان
۱۹۲.	مُلک ویران
۱۹۲.	طواف گزاران
۱۹۳.	مادر من
۱۹۳.	دیوانه
۱۹۳.	عاجز
۱۹۳.	عید رمضان و قربان
۱۹۴.	غم هجران
۱۹۴.	فراق میهن
۱۹۴.	رحم دل
۱۹۵.	دامان مادر
۱۹۵.	شاه شجاع
۱۹۵.	کی رس در روزی
۱۹۶.	جز ذات تو
۱۹۶.	فریاد رس
۱۹۶.	داد رس
۱۹۶.	رهائی وطن
۱۹۷.	کشور زیبایم
۱۹۷.	خدمت هموطن
۱۹۷.	جز درگه تو
۱۹۷.	افسوس
۱۹۸.	آزادی میهن
۱۹۸.	آه و فغان
۱۹۸.	صدام مصری
۱۹۸.	صدام وطن
۱۹۹.	نوروز باستانی
۱۹۹.	آنش افروخت

۲۰۰	سرزمین من
۲۰۰	شیشهء می
۲۰۰	دوآهو
۲۰۱	تب سوزان
۲۰۱	مشتاق
۲۰۱	سودای وطن
۲۰۱	یتیمان دردر
۲۰۲	پروانه کردار
۲۰۲	سالگرد افق
۲۰۲	بهار پرثمر
۲۰۳	غش فروش
۲۰۳	عید قربان
۲۰۳	دلبر من
۲۰۳	آواره شدم
۲۰۴	بلورین بازوan
۲۰۴	وطندار
۲۰۴	دلنواز
۲۰۵	مسیر راست
۲۰۵	بار معصیت
۲۰۵	ندانی دردم
۲۰۵	خون هموطن
۲۰۶	چشم تنگ
۲۰۶	روزنولدت مبارک
۲۰۶	دل آسا
۲۰۷	سایت 24 ساعت
۲۰۷	پشت کار مهدی جان
۲۰۷	چه نعمت
۲۰۷	همسر عزیزم
۲۰۸	با هم شویم
۲۰۸	میگذرد

۲۰۸.....	دل صد پاره
۲۰۹.....	عمرت دراز باد
۲۰۹.....	چور و چپاول
۲۰۹.....	ریحان مادر
۲۱۰.....	روز زن
۲۱۱.....	لطف خدا
۲۱۱.....	قانون جنگل
۲۱۱.....	سوختم
۲۱۲.....	روانه سفر
۲۱۲.....	خائن ملی
۲۱۲.....	آواره گان میهن
۲۱۳.....	قلب پاره پاره
۲۱۳.....	برگشت ازسفر
۲۱۳.....	دل پریش
۲۱۴.....	عسکر جان نثار
۲۱۴.....	عسکر فدا کار
۲۱۴.....	پاسدار کشور
۲۱۵.....	ظلم صفت
۲۱۵.....	کلمرغ
۲۱۵.....	خداوندا
۲۱۶.....	دفاع ماک
۲۱۶.....	عید ملک ما
۲۱۶.....	کرزی بیرحم
۲۱۷.....	راجع به رنج های مقدس
۲۱۹.....	گلهء دوستانه
۲۱۹.....	لطف بی کران الهی
۲۱۹.....	ای خدا!
۲۲۰.....	قلب زارم
۲۲۰.....	قدر پدر
۲۲۰.....	عمری بر قته

۲۲۱	رسوای رسوای
۲۲۱	"کورو کر مفلس"
۲۲۱	احترام زن
۲۲۲	جوانان وطن
۲۲۲	زادگاه
۲۲۲	سرطان
۲۲۳	دهمنگ
۲۲۳	عبدالله خائن
۲۲۳	سالگرد شهادت محمد عصیم جان
۲۲۴	کابل جان
۲۲۴	هدایت غنی به یارانش
۲۲۴	اسم اعظم
۲۲۵	نوگران شرق و غرب
۲۲۵	سدنی
۲۲۵	استقلال
۲۲۶	خاموش تابکی؟
۲۲۶	شهیدان بی حساب
۲۲۶	نوگران خصم
۲۲۷	قرص سفید
۲۲۷	خدا گرسیر کند
۲۲۷	بهار آمد
۲۲۸	زدین یک پیامبر
۲۲۸	رنجهای وطن
۲۲۸	ملت افغان
۲۲۹	شاگرد شیطان
۲۲۹	دوران ستمگران
۲۳۰	عیدی برفت
۲۳۰	گذشت عمرم
۲۳۱	ناخلف کرزی
۲۳۱	ناخلف اشرف غنی

۲۳۱	نا خلف عبدالله
۲۳۲	کشش یار
۲۳۲	هجرت
۲۳۲	بیچاره کردی
۲۳۳	رئیس ملک ما
۲۳۳	گل زیبا
۲۳۳	سال نو
۲۳۴	بهره گرفتن از عقل
۲۳۴	خصم وطن
۲۳۴	چهل ساله نوکر
۲۳۵	عید امسال
۲۳۵	سوگ و ماتم
۲۳۵	پیش از مرگ
۲۳۶	شیر بچه
۲۳۶	چه استقلال
۲۳۶	قدوم نحس
۲۳۷	الهی تا به کی
۲۳۷	عید قربان
۲۳۷	وضع کشور
۲۳۸	طالب و داعش
۲۳۸	نظر لطف
۲۳۸	نوکران
۲۳۹	الفت عطا کن
۲۳۹	بیاد وطن
۲۳۹	خواب خرگوش
۲۴۰	روز حسر
۲۴۰	قاتلین
۲۴۰	جانیان ارگ نشین
۲۴۱	چشم کوروگوش کر
۲۴۱	زمامدار کشور

۲۵۲	وضع ضعیفان
۲۵۳	وطن خونین است
۲۵۳	نامرد پنجشیر
۲۵۳	سرقاتلان
۲۵۴	زمستان پیشروست
۲۵۴	نامرد
۲۵۴	جورارگ نشینان
۲۵۵	غرقه درخون
۲۵۵	فداکار وطن
۲۵۵	رازقا!
۲۵۶	انتخابات وطن
۲۵۶	انتخابات شوری
۲۵۷	ای وطن
۲۵۷	زکابل جان
۲۵۷	جنرال رازق شهید
۲۵۸	نا توان
۲۵۸	عمر فانی
۲۵۸	شرم خاندان
۲۵۹	شفاء ده
۲۵۹	اجابت دعا
	پخش نهم، تک بیت ها یافردهای
	چند مطلب که در جاهای لازمه آنها از فهرست مانده بوده بدون نمره
	زدن صفحات آنها در این قسمت قرار نمیگردد:
	رعای مادر
	هشتم مارچ
	در رثاء پروفیسور دکتور محمد عثمان هاشمی
	زبان حال مادر مرحوم انجنیهر محمد عصیم کوشان

بخش هفتم

غزلبات

عالی فانی

نی فصل خزان و نی بهار می ماند
نی لیل و نهار
نی نازبستان گل عزار می ماند
نی گل و نه خار
این عالم فانیست، نی رزد به جوی
گفتار علی است
نی ساغرومی، نه میگسار می ماند
نی مست و خمار

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۱۴ فبروری ۲۰۰۴، سندنی

تیرنگاه

تاتیر نگا هت به دل بنده، اثر کرد
سر تابه قدم جان مرا، پر زش رکرد
تا چشم من افتاد به رخسار چو ماهت
یکباره شب تار مرا، به زسحر کرد
دیوانه دلم در گرو عشق تو افتاد
این عشق چسان از دل دیوانه بد رکرد
مهپاره عزیزم، بنمارحم بر عاشق
باید زجفا بر سر غشاق، حذر کرد
خواهم ز خدا لعل شکر بار تو، بر لب
وز لعل چو یاقوت تو، لب تازه و تر کرد
چون حیدری را آرزوی وصل توباشد
مرغ دلش آخِرز قفس، عزم سفر کرد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۱۳۵ ، سدنی ۲۰۰

غم هجران

از درد و غم هجرت، داغ است مرا بر دل
بی نورگل رویت، تاراست مرا منزل
بانرگس فتانت، باز لف پریشانت
با چاه زنخدا نت، کردی تو مرا بسمل
قربان وفا ی تو، جانم به فدا ی تو
این بنده گدای تو، رحمی به سر سائل
شب ها نبرد خوابم، از یاد تو بیتا بم
افتاده بگر دا بم، کی میرسدم ساحل؟
از حسن خدا دا دت، وز قات شمشادت
بالفت وبیدادت، کشتی تو من بیدل
مجنون تو من بودم، محزون تو گردیدم
جانم بفدا ی تو، سیمین برک خوشگل
چشمان خمارینت، دستان بلورینت
کام از لب شیرینت، کی میشودم حاصل
از بهر خدادلبر، بر حیدری ات بنگر
از عشق تو در بستر، باحالت بس مشکل
پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۸ می ۲۰۰۵، سدنی

مرغک بسمل

جانابداي قدوبالائى كە تو دارى
لا له خجل از دست حنائى كە تو دارى
چون مرغک بسمل شده، اين عاشق زارت
از تير نگاه و زادائى كە تو دارى
سر و چمن آخر شده، شرمندە به پيشت
از قامات زيبا و رسائى كە تو دارى
لا له شده دا غش به دل، از خال لب تو
قربان همان خال سيا هي، كە تو دارى
زلفان طلائى تو، دل مىبردارى كف
بارىك كمر، نر گس شهلايى كە تو دارى
اميده شود، بوس و کنارت تو نصييم
اي ابرو كمان، يكشىھ ما هي كە تو دارى
وى غنچە دهان لب شكر و صورت چون ماھ
صد نام خدا، شرم و حيائى، كە تو دارى
برحيدرى ات گوشە چشمى ز محبت
بنمازرهء مهرو و فائى كە تو دارى

پوهنوال داكتر اسدالله حيدرى

٧ جون ٢٠٠٥، سدنى

دل شی دا

نازنين من کجائی اين تک و تنهادلم
از فراقت روزوشب، ميسوزداين شيدا دلم
دوش د يدم من به خوابت، اي مه گلگون رُخم
دا شتى سر درکنارم، غرق شادي هادلم
کاش خواب د يشم آخري نمى شد، دلبرم
تا که مي بودم هم آغوشت، در رويا دلم
جان من جانم به قربانت، چرا دورا زمنی؟
پيش من آ، گلرخم، رحمى براين رسوا دلم
ناله ها دارد هر شب، حيدري از هجر تو
رس به دا دش ورنه مى ميرد، از سودا، دلم

پوهنواں داکتر اسدالله حيدري

۱۸ جون ۲۰۰۵، سدنی

بنام خداوند عشق آفرین توان اودانای دنیا و دین

(حیدری)

جشن ازدواج

ای دوستان به مجلس یاران، خوش آمدید
در جشن ازدواج عزیزان، خوش آمدید
با اشتراک خویش در این مهفل سرور
آورده اید صفای گلستان، خوش آمدید
احمد وزهره جان که کنون شمع محفلند
عرض ادب نموده به دوستان، خوش آمدید
فامیل های حیدری و زازی از شما
دارند امتنان فراوان، خوش آمدید
خواهیم ما همه، ز خداوند مهر بان
میمون و نیک و صلت ایشان، خوش آمدید
جادارد حیدری که نمائی ز صدق دل
صد بارشکر ایزد منان، خوش آمدید

پوهنال داکتر اسدالله حیدری

دوم جولای ۲۰۰۵، سد نی

نسبت جشن عروسی پسر عزیزم احمد الله جان حیدری با
دو شز هزاره جان زازی سروده شد.

آرزوی وصل

نرگس مست نگار، آخر خرا بم کرده است
پیچ و تاب عنبرین زلفش، عذا بم کرده است
لاله گون رخسار زیبا و دهان غنچه اش
تیر مژ گان وا دا هایش، عتا بم کرده است
زیر لب خندیدن مهروی بی همتای من
مزده دادن های مهرش را، خطابم کرده است
آن خرا مان رفتن وزیبائی بهتر زماه
آن قد و بلا مرا چون شمع آبم کرده است
آرزوی وصل آن یار عزیزم، حیدری
با همه صبر و تحمل ها، کبا بم کرده است

پو هنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۵ اگست ۲۰۰۵، سدنی

چشم مستانه

چشم مست جانا نش، خوش چه مستی دارد
برده است دلم از کف، سحر و جادوی دارد
زلف پیچ و پیچانش، گیسوی پریشانش
کرده بنده را مجنون، رنگ مشکی دارد
از خدنگ مژگانش، قلب من شده پاره
می طپد میان خون، حال زخمی دارد
ساق پای سیمینش، ساعد بلورینش
گرنصیب من گردد، دل چه هستی دارد
حیدری زهرانش، روزوشب غزلخوانش
تانگیردش در بر، اشک جاری دارد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۳۰، سدنی ۲۰۰۵

یار شوخ وشنگ

یار شوخ وشنگ من، جز توکس نگارم نیست
همچو ماه رخسار، جلوه در دیارم نیست
بس قشنگ وزیبائی، وصف توبود مشکل
گرسنگی مراهمدم، حال احتصارم نیست
دام مرغ دل گردید، کاکل قشنگت یار
جان من از این حلقه، چاره جز فرام نیست
صفحه دل زارم، از خدنگ مژگانت
آنچنان شده مجروح، لحظه فرارم نیست
جان من میازارم، حال دل چومجنون است
دست ودامنت گیرم، بی توجان به کارم نیست
از رهی وفا جانا! شو به حیدری مشفق
در فراقت ای رعناء، دل به اختیارم نیست
پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۵ سپتامبر ۲۰۰۵، سندی

نالهء بی ثم ر

از جفا دهرون، رنج و درد سردارم
آه حسرتم افزون، ناله بی ثمردارم
چون شدم زیارم دور، روزوشب من مهجور
قطره های خون دل، جاری از بصردارم
تابه کی توانم صبر، تابه چندغم هجران
تاب این جدائی ها، کی توان دگر دارم
چشم آهوی دلبر، نرگس خمارینش
گیسوان مشکینش، پیش چشم تردارم
ای خدا! زراه لطف، کن به حیدری آسان
وصل این جدائی ها، یارلب شکردارم

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۵ سپتامبر ۲۰۰۵، سدنی

طلب فرج

استقبال از شعر حضرت حافظ با مطلع:

این چه شور است که، در دور قمر می بینم
همه آفاق پراز فتنه و شرمی بینم

این چه غوغاست زابنای بشر، می بینم
این جهان راهمه در فتنه و شر، می بینم
از جفا کاری شیطان بزرگ و انگلیس
پنج قاره همه در حال خطر، می بینم
این پلیدان زمان و همه یارانش را
جمله جانی و ز فرعون، بترمی بینم
ز ره شیطنت و فتنه این بی دینان
کره ارض همه رانار و سقرا می بینم
استفاده ز سلاحهای اتومی، امروز
با عث محوه همه نسل بشر، می بینم
کشن و بستن مخلوق خدارا، بیجا
ز کثیفان ترورست چو هنر، می بینم
ظلم بیحد به سر مردم بیچاره چرا؟
ز قوی پنجه واز صاحب زر، می بینم

همه مردان شده اند خانم و زنها شوهر
پسaran را همه بادار پیدر، می بینم
دختران را نبود عرض ادب، بر ما در
مادران فاقد الفت، به پسر می بینم
سوء اخلاق رسیده است به حدی ، که کنون
مرد وزن را همه عریان، دم درمی بینم
حافظا! سربدر آورتو، ز آرامگه ات
آنچه در خواب ندیدی، به بصرمی بینم
حیدری رو به خدا کرده، فرج کن توطیب
همه اکناف جهان ، پر ز شرر، می بینم

پوهنواں داکٹر اسدالله حیدری

۲۴ اکتوبر ۲۰۰۵، سدنی

حلاقه گیسو

دلم در حلقه گیسوی جانا، بسته بسته
سراپا یم به دام شاه خوبان، بسته بسته
چه خوش گربوداکنون، در کنارم، یا رشیرینم
ربوده روح من، سروخراما، بسته بسته
چه سازم از فراق یاروآن چشمان شهلا یش
روانم میبرد با زلف پیچان، بسته بسته
گرفتم چون خیال، ماه تابانم، در آغوش
شب تاریک من ز آن ماه رخshan، بسته بسته
بدیدم یا رخندانم، شب آدینه، در خوابم
چو شد خوا بم، دل و جان نزدجا نان، بسته بسته
مرا کرده خراب آن عنبرین زلفان زیبا یش
که بگرفته چلیپا، زیردندان، بسته بسته
کمرباریک ابروی کمان و شاخ شمشادش
بکشته حیدری را، تیرمزگان، بسته بسته

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۷ اکتوبر ۲۰۰۵، سدنی

مجنون حسن

نگارا! نخل عمرت، پر ثمر باد
جمال ماه تو، تابنده ترباد
مرا تیرنگاهت، کرده بسمیل
شکار این نگاهها، بیشتر باد
«دلی کاو عاشق، رویت نباشد
همیشه غرقه، در خون جگر باد»
بنا! رو چون سوی، گلشن نمائی
به پابوس تو، گل هانور و برباد
خجالت میکشد، نرگس زچشم
گلاب و یاسمن، شرمند ترباد
خدا یت آفریده، بهتر از حور
چه خوش خاکِ درت، کُحل بصر باد
به گیسوی طلائی و گمندی
دل عاشق به دام، افتاده ترباد
اگر یک شب بیائی، در بر من
زیاقوت لبت، شهد و شکر باد

حق بندگان پاک، یزدان
هوا یت ماه من، دائم به سر باد
بگشته حیدری، مجنون حُسنت
زعشق خوا همش، دیوانه تر باد

پوہنچ داکٹر اسداللہ حیدری

۲۵ دیسمبر ۲۰۰۵، سدنی

نرگس مسٹ

نرگس مسٹ ترا، طاقت دیدارم نیست
 تیغ ابروی ترا، جرئت پیکارم نیست
 میخورم خون دل، از رنج فراق تو همیش
 تا به وصلت نرسم، ما ه من قرارم نیست
 قدر عنای ترادیدم وزان بعد مدام
 غرق سودا ی توام، دل به اختیارم نیست
 بگذر از جور و جفا به رخدا، زآنکه دگر
 عاشق زارت و چون من، در این دیارم نیست
 در ره وصل تواز جان گذرم، جان انم
 چونکه جز توبجهان، شمع شب تارم نیست
 حیدری گشته ز عشق تو، چومرغ بسمل
 آخرش لطف نما، طاقت آزارم نیست

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

دهم جنوری ۲۰۰۶، سد نی

عاشق عطشان

ماه من چهره مپوشان امشب
این دل خسته مرنجان امشب
بنماشاد دل غمگینم
ای پری چهره تا بان امشب
بکن این کلبه تاریک مرا
روشن ای شمع فروزان امشب
گشته بیمار عنبرین مویت
هم از آن ابروی کمان امشب
روی چون ماه مگردان از من
منمازلف پریشان امشب
اگرم قصد کشتنم داری؟
کش به شمشیر ابروان امشب
قد سرو و کمر باریکت
آتشی زد مرا به جان امشب
از زمانیست به امید وصال
تا که گیرم ترا، چو جان امشب
نبود هیچ کسی با من و تو
جز می کهنه سوزان امشب
آنقدر بوسه زنم خال لبت
تا که جان باشد تو ان امشب
من بقربان لب گلنارت
هم از آن نرگس فتان امشب

آ خراز بهر خدا ای گلرخ!
کام دل را بسر رسان امشب
تشنه لعل لب نوشینت
حیدری عاشق عطشان امشب

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری

۲۱ اکتوبر ۲۰۰۶، سدنی، استرالیا

عشق شیرین

گشته دل از عشقت، شیرینم کباب
همچو فرhad میکشم رنج و عذاب
تابه کی از جورگردون درد و غم
تا کجا از دست خسرو در عقاب
مهربانی کن بِنْه پاروی چشم
از خمار چشم توگشت خراب
این دل محزون ماراشادکن
بی تو جانم خواب ناید وقت خواب
ای مسلمانان مرا یاری دهید
روزو شب از دوریش چشم پرآب
وی خداوند کریم و مهربان
حیدری را کن به عشقش کامیاب

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری

۱۸ دیسمبر ۲۰۰۶، سدنی

لب شکر

جانم آخر به لب رسیده، بیا
لب شکر، پا بروی دیده، بیا
از فراقت دلم پراز خون است
سر فدا ی تو نو رسیده، بیا
بی توان زندگی به کارم نیست
حال زار مراتودیده، بیا
اگرم معطلى کنی جانا!
سدر و کافور هم خریده، بیا
بر سر قبر من به خون بنویس
آنکه زهر چفا چشیده، بیا
آنکه در عشق من گذشت از جان
مگرازم و فاندیده، بیا
مدتی دور بودم از بر وی
درد هجران من کشیده، بیا
حیدری طالب دعا ی توانست
هر شب جمعه سر کشیده، بیا

پوهنوال دا کتر اسدالله حیدری

۲۷ دیسمبر ۲۰۰۶ ، سدنی ①.

سیمین بدن

دلم برده چشمان وابروی تو
سرا پاشده غرق جادوی تو
تیرمژگانت هلاکم کرده است
بسلم کرده خمابروی تو
نرگست عاشق گش وفتان بود
حال من کرده خراب آهوی تو
کورگردد چشم من ای نازنین
به که بیند دیگری پهلوی تو
خواهمت خواروزبون سازی رقیب
چونکه شیرافگن بود بازی تو
از کمند گیسویت نتوان فرار
من بقر بان چلیپاموی تو
سروتک با غ وبوستان کرده است
چون شنیده از قد دلجوی تو
ماه دو هفته زخجلت شد نهان
زانکه دیده صورت نیکوی تو
ازبرا ی وصلت ای سیمین بدن
حیدری شد خاکسارکوی تو

پوهنال داکتر اسدالله حیدری
۲ - ۱۰۰۷ ، سدنی

غنچه دهان

برده دل از کف من غنچه دهانی عجبی
لا له رخ سیم بدن سروروانی عجبی
کرده زار عاشق خود را زسر ناز وادا
کنج لب خال سیاه ، شیرین زبانی عجبی
چشم شهلاش که دل میبرد از پیرو جوان
قد و بالا عجبی، تیروگمانی عجبی
حیف و صد حیف که از سایه اش آواره شدم
چه خوش آن نیک زمانی و مکانی عجبی
ای خدا ! بازرسان سرو روانم بر من
دلبری سیم بری راحت جانی عجبی
حیدری روزو شبش از غم جانان در سوز
دارد از دوری وی سور و فغانی عجبی

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

سوم جنوری ۷۰۰۷ ، سدنی

یار دل جو

دل من شده پر از خون، ز ستم گری جفا جو
ز پریوش سیه مو، ز یکی رمیده آ هو
به کمند زلف پیچان، به نشان تیر مژگان
بنموده بسمل من، به کمان تیغ ابرو
نتوان فرار کردن، ز حریم کوی جانا ن
نه به دل قرار مانده، ز فراق آن پری رو
به لب رسیده جانم، به امید وصل جانا ن
که زلطف حق بیا بم، اثری زیار مهرو
شب و روزم از غم یار، گذرد به رنج بسیار
بسرش قسم که هستم، همه اش فدا ؑ او
شده مدت مد یدی، که ز دوریش بنالم
نرسیده حیدری را، خبری زیار دل جو

دا کتر اسدالله حیدری
نهم جنوری ۲۰۰۷ ، سدنی

کودکان غرقه بخون

یارب به آه و ناله طفلان فلسطین
برخون فتاد گان عزیزان فلسطین
برکود کان گشته بخون غرقه، بیگناه
ازدست جانیان به مید ان فلسطین
بمباردمان خصم به آن صورت فجیع
برخاک و خون کشید، جوانان فلسطین
سال نوو محرم امسال غزه شد
چون کربلای ثانی یاران فلسطین
اعراب بی حمیت اطراف آن دیار
نظراره گربه ناله و افغان فلسطین
حسنی مصروخا دم کعبه!! شاملنده
در جمع دشمنان، به اعون فلسطین
گن "حیدری" دعا تو به دربار ایزدی
از بهر سرفرازی شیران فلسطین
یارب به آبروی حبیبت(ص) هر چه زود
از بیخ و ریشه کن تو عدوان فلسطین
حماسیان زمرگه پیروز کن برون
حق علی وآل(ع) و شهیدان فلسطین

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۱۴۰۹، ۰۱، ۱۸، سندی

نازینیا

نگارا! نازینیا! مهرویا!
فراقت دوزخم کردست دنیا
چوگشتم دور از دامان پاکت
وصالت همدمم، دائم به رؤیا
به دربار خداوند(ج) ناله دارم
تحقیق بخشم ازلطف رؤیا
شب و روزم بفکرت ای پریرو
کجا بتوان شمرداز تو سجا یا
سحرگاهان به پیش خالق پاک
دعا یت "حیدری" دارد چه زیبا
رسانم نزد دلدارم الهی
دعا یم را قبول فرمای خدایا

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

سندنی ۲۰۰۹، ۰۶، ۰۷

چشم خمار

تا بديدم دو چشم خمارت
گشته ام واله و گرفتارت
دلم هر لحظه پرزند سويت
بس شده بيقرارو بيمارت
درد هجران تو، کشته مرا
تابه کي دوری ازوفادارت؟
اگرم يك شبی برم آئی
نقد جانم فدای دیدارت
گیسوانت کمند جان گشته
روح افزا البان گلنارت
لعل میگونت ای پری رخسار
برده دین ودل از خریدارت
حسن زیبا و قدر عنايت
دوربادا ز چشم اغيارت
پيش من آ، ای مه تابان
ده شفاء اين عليل وبيمارت
کن خلاصم ز درد تنهائي
"حيدري" گشته عاشق زارت

پوهنوال داکتر اسدالله حيدري
۱۲، ۱۴، ۲۰۰۹، سدنی

وصال نازنین

پارمه رویم فدای قد و بالایت صنم
گشته ام مجنون آن سیمای زیبایت صنم
ماه رخشام چرا شد مدتی دور از منی؟
عاشق رویت منم، چشمان شهلایت صنم
از کمنزل لف مشکینت رهانی مشکل است
هم که میباشم اسیر سرو رعنایت صنم
از سر شب تاسحر با یا دت ای سیمین بدن
خواب من ناید بجز غمها و سودایت صنم
از فراقت گشته ام جانا علیل و ناتوان
ده شفایم از شمیم روح افزاییت صنم
لطف کرده نازنیا، نزد این مسکین بیا
ترک کن جور و جفا، از خلق والایت صنم
"حیدری" را شاد گردان با وصالت نازنین
کلبه اش روشن نما، نوری قدم هایت صنم

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

سندنی، ۲۰۱۰، ۰۱، ۲۹

صنم

یار زیبایم فدای قد و بالایت صنم
گشته ام مجنون رخسار سمنسایت صنم
ماه رخشانم چرا شد، مدتی دور از منی؟
عاشق زارت منم، چشمان شهلایت صنم
از کمند زلف مشکینت رهائی مشکل است
زانکه می باشم اسیر سر و رعنایت صنم
از سر شب تا سحر بایادت ای سیمین بدن
خواب من ناید مگر غم ها و سودایت صنم
از فراقت گشته ام جانا علیل و ناتوان
ده شفایم از شمیم روح افزاییت صنم
لطف کرده نازنینم، پا نها بر دیده ام
کلبه ام روشن نما از خُسن زیبایت صنم
ترک کن جورو جفا، به رخدا ای سرو ناز
"حیدری" را شاد کن، از خلق والایت صنم

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۹، ۱۰، ۰۱، ۲۹، سدنی

ساقی گل پیرهن

ساقی گل پیرهن، جام شرابم بده
صبر و قرارم برفت، باده عنابم بده
عمر من آخر شده، از ره لطف و کرم
یک نظری سوی من، آب حیاتم بده
گشته ام از کشورم، دور مگر نازنین
تشنه آن آب و خاک، آب زخاکم بده
تا به کی از هجریار، روز و شب در فغان؟
ناله کنم زارزار، زود جوابم بده
ای مه سیمین بدن، رو بسوی من نما
یا که بگیر در برت، یا که هلاکم بده
"حیدری" ناتوان، روز و شب اینچنان
میگذرد در فغان، طاقت و تابم بده

پوهنواں داکٹر اسدالله حیدری
۱۴۰۱، ۲۰۱۱، سندنی

چشمان شهلاء

به چشمان شهلای دلدار نازم
به دست بلورین آن یار نازم
مرا گرشی حلقه گردد به گردن
به آن دست زیبا به رفتار نازم
چه جائی خوشی باشد آشتب به ملکم
به کابل به لوگربه مزار نازم
شب وصل جانان من باشد آنجا
به بوس و کنار و به دیدار نازم
شبی تار باشد ولی یار مهرو
بود در کنارم به آن تار نازم
اگر "حیدری" یا بد آن لیاقت
به شکرانه آن، به دادار نازم

پو هنوال داکتر اسد الله حیدری
۲۰۱۱، ۰۱، ۱۵، سدنی

لیان قند

یاربوسم لبان قند ترا
 هم بچوشم زبان شیرینت
 من به قربان خال کنج لبت
 هم از آن بازوan سیمینت
 پاره پاره نموده قلب مرا
 تیغ ابرو و زلف مشکینت
 شده ایام چند زدوري تو
 گشته ام بیقرار و غمگینت
 زودتر آز دوریت دلم تنگ است
 شاد گردان "حیدری" مسکینت

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۱۳، ۱۲، ۲۰، سدنی، آسترالیا

امشب به روی ماه تو، مهتاب آمده
 ای نازنین ببین، که چه با تاب آمده

احیدری

۱۵، ۱۴، ۲۰۰۴، سدنی

بسمه تعالى

زبان حال یک ما در داغ دیده*

چرا ترک نمودی، جان مادر؟
زدی آتش بجانم، جان مادر
نمودی ترک من ریحان مادر
سفر کردی از این، کیهان مادر
نمی کردی رها، جانان مادر
زمگ نا بهنگام، جان مادر
زدی برهم سرو سامان مادر
کجا رفتی تواز، دامان مادر؟
بهشت عنبرین، رضوان مادر
که چون جانش بُدی، ای جان مادر
به سر صورت زده، ریحان مادر
نمودی دوستان، گریان مادر
بکردی کلبه ام، زندان مادر
عصایم گردی، ای جانان مادر
که خون شد جاری، از چشمان مادر

حسین جان طفلک شادان مادر
چه دیدی از من آواره آخر؟
چه زیبا طفلکی بودی کنارم
ندیدی از جهان چیزی عزیزم
چه میشد گرمرا، با خود ببردی؟
پدر را نور چشم، بریان نمودی
به یکباره نمودی، ترک خانه
غزل خوان بلبل گلزار بودی
علی اصغر(ع) ترا دعوت نموده
نکردی رحم، بر بابای بزرگت
بزرگ مادر هم از داغ فراقت
فگندی اقربا در مجم مرغم
به رضوان الهی، رفتی جانم
به فکرم بود که در ایام پیری
بکن بس "حیدری" نوحه سرانی

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۰، ۲۰۱۲، سدنی

*- این سروده در رثای سائل حسین جان طفلک هشت ماهه عزیزا، خوش خلق
و بلبل خوش الحان نواسه الحاج آقای سمیع "فینیاد" که بتاریخ نهم فبروری بدون
داشتن کدام مرضی قبلی به اثر سکته قلبی جهان فانی را وداع گفت سروده
شد.

زبان حال مادر و پدر نیلوفر جان

زیبای مادر

نیلو جان، دختر زیبای مادر
عروسوی میکنی، میری زپیشم

شب شاد عروسیت، مبارک
زیزدان خواهمت، باشی همیشه

عزیزم، میروی از پیشم امشب
به حجه میروی، ای نور عینم

روح الله و نیلوفر، شمع محفل
همه عرض ارادت، دارند امشب

بگوید "حیدری" هم ازدل و جان
شوند پهلویهم، صد ساله هردو

۱. حیدری، ۱۴۰۱، ۲۷، سدنی

بهترین گل های هستی

تو ای زن، مادر افراد عالم
خدایت خلق نمود، هم راز آدم
بهشت عنبرین در زیر پایت
منازل روشن از نور نگاهت
نباشد بر تری مرد بر تو
نزیبد سروری مرد بر تو
توئی از بهترین گلهای هستی
به باع زندگانی سرور هستی
ترازی بابا مهر آفریدند
دو چشم ان تو با سحر آفریدند
بیدی رنج های بی نهایت
زدست ناکسان، اهل جنایت
بکن آزاد خویشت از پلیدان
که باشی دائمآ خندان و شادان
مبارک باشد این روز جهانیت
بخواهم راضیت از زندگانیت
"الا، ای طوطی گویای اسرار
مبادا خالیت شکر ز منقار"
نباشد حیدری بی تو در این دهر
که بی توز نده بودن، مرد ه بهتر

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری
سروده ۷ ساعت هفت صبح روز هشتم مارچ
۲۰۱۴، سدنی

ماه دو هفته

خوش آن شبی که آیم، جانم بخوا باشی
بوسم لبان شیرین، جوش شباب باشی
دستی کشم به زلفت، ای دلبر قشنگ
من محو حسن زیبا، مشک و گلاب باشی
جانا چو غنچه‌ءگل، داری می‌شگوفی
در زیر لب نبسم، در غمزه ناب باشی
چشمانت همچو آهو، قدت رسا و دل جو
بی حد قشنگ وزیبا، شهد و عذاب باشی
دست حنایت جان، شرمنده کرده لاله
ماهروی ماهرویان، دور از نقاب باشی
ای صدر ناز نینان، بی مثل در گلستان
من غرق در تماشا، تاکی تو خواب باشی
بیدار شو عزیزم، با اندکی ترحم
کن یک نظر بسویم، دور از عذاب باشی
پروین من توئی تو، هم دین من توئی تو
پرهیز نما ز آزار، روشن شهاب باشی
گیرم ترا در آغوش، ماه دو هفته من
با "حیدری" همیشه، شادان و شاب باشی
پوهن وال داکتر اسدالله حیدری

۱۴، ۲۰، ۳، ۱۳، سدنی

شب حناء

عروسي عطيه وزبير جان
بودامشب که دوستان جمله شادان
بحق مصطفى(ص) واهليت
خدايا نيك گرдан وصلت شان
زبيرجان وعطيه شمع محفل
به دورشان عزيزان شاد وخدنان
بخوان مطرب دمى آهسته رو، را
عروس آمد به مثل ماه تابان
گرفته بازویش را همسر وي
بسردارد کلام پاک يزدان
جوانان ماه رويان، در همین شب
همه با شعف و شادي پاي کوبان
رفيقان، دوستان زوج نيكو
زدل مسرور باشنند رقص و رقصان
به بزم شادي، اين دودلبند
مبارك باد گويند، جمله خوبان
بريزان ساقيا شربت به جام
حناء بنموده امشب دست جانان

شوند پهلوی هم صد ساله هردو
بدارند جمعی اطفال مسلمان
جدائی مادر و دختر رسیده
از این رو مادرش خاطر پریشان
به سدنی شهر زیبا، لیک غربت
بیا آمد مرا از ملک افغان
در آخر "حیدری" عرض ارادت
نماید به رفرد، فرد عزیزان

دکتر اسدالله حیدری

۳۱، ۰۱، ۲۰۱۵، سدنی

شعر فوق به مناسبت شب حناء خواهر زاده عزیزم زبیر جان نظری و برادرزاده
عزیزم عطیه جان حیدری سروده شد.

زینب جان

زینب جان نوھه زیبای با با
همیشه با خدا، دلخواه با با
به تعلیم و به اخلاقت سرآمد
تو هستی افتخار، قوم با با
به کل آسترالیا، سه فیصد تا پ
توكردنی حاصلت، جانان با با
شدی حاذق طبیب، از بهر خدمت
برای خلق محتاج، جان با با
نمودی احترام، خورد و کلان را
تودائیم، ای عزیز قلب با با
خدا را خواهمت ای نور چشمان
که باشی سرفراز، امید با با
برفتی خانه بخت عزیزم
همیشه با حسن، خوشبخت با با
بگوید "حیدری" صد باره تبریک
به تو و همسرت، ریحان با با

پوهنواں داکٹر اسدالله حیدری
۲۰۱۸، ۱۰، ۲۹
سدنی، آسترالیا

بخش هشتم

دوبیتی ها یا رباعیات

الف، رباعیات مسلسل دارای پیام واحد

بسمه تعالیٰ
صوم و سجده

خداوند! به ذکرت جان سپارم
به حال صوم و سجده، روح برآرم
در آن لحظه که صعب است جان سپردن
زلطفت سهل نمائی، حال زارم

.....
رسانی این تن بی روح من را
به آخر منزلش، در دهر دنیا
در آن وحشتکده رحمی به من کن
که باشد لطف تو، از آرزوها

.....
نکیروم نکرایند بهر پرسان
زبانم جاری داری، هر چه آسان
چو پرسندم مرا از خالق من
به آسانی بگویم، حی رحمان

.....
در آن منزلگه تاریک و تنها
که باشد جای بی حد و حشت افزا
مزار "حیدری"، بانور قرآن
نما! روشن، کریم هستی ویکتا
پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۲، ۶، ۱۶، ۲۰، سدنی
مطابق ۱۶ ماه مبارک رمضان

مناجاتیه
بحق روزه داران

خداوند! بحق روزه داران
به حال سجده ات گیری، زمن جان
مرا پاک و منزع، نزد خود خواه
نشرمانی من، در روز پُرسان

.....

کریمی و رحیمی، شاه شاهان
منم یک بنده‌ی مغروق، عصیان
چو برپا داری عدلت، روز محشر
ندارم جز به عفوت، چشم وايمان

.....

اگر عفوت نگردد، شامل حال
چه سازم؟ چون خجل، هستم ز اعمال
مرا بخش حق خاصیات الهی!
به آن پاکیزه گان، نیک اعمال

.....

مسازی "حیدری" نومید ز خویشت
که باشد بنده‌ی، زارو پریشت
به حق سی سپاره، کل قرآن
مرا پاک از گناه، خواهی به پیشت

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۱، ۵، ۱۸، ۲۰۱۸، سدنی، استرالیا

شِکوْهء بِلْبَلَان

برفتم دوستان، روزی بباغی
نديدم بلبلان جز، چند کلاگي
کلاغان در تلاش انتخابات
که تا صاحب شوندان باع و راغي

يکي جغدي بدیدم هم در آنجا
که دعوا با رقیبان دارند، آنها
کندجغد امرونهی، فرما نروائی
بود غافل زمکرو حیل دنیا

يکي بود از کلاغان اتحاری
گذشت از جان خودبا بیقراری
بلند پرواژ کرده با سرعت زیاد
هدف بگرفته جغد"کر" مداری

هزاران گفتند اینجا، جای مانیست
وهم باع از کلاع بی هنرنیست
برفته چاره دیگر نمائیم
به یزدان شکوه کردن بی اثر نیست

برفتند بلبلان از بهر حاجات
بکردند ناله ها، خیلی مناجات
بخواستند از خدای قادر و حی
چمن را پاک نماید، از کثافت

خدای لایزال و مهربان هم
نظر از لطف کرد، برسوی آن جمع
نموده استجابت عرض شانرا
بکرد شرّکلاغان از چمن کم

دگربار "حیدری" راهی با غشاد
زفرط شادی، چشمانش چراغ شد
نید حتی یکی از آن کلاغان
همه جا جشن و شادیها، بلاغ شد

پو هنوال داکتر اسدالله حیدری
۹، ۳، ۲۰۱۴، سدنی

بلاغ - وصول به شیء مطلوب، رسیدن به مطلوب
شده مد تی مدیدی، که زکشورم بدorum
زجفای روزگاران، نبوددمی سرورم
زفراش هر شب و روز، بکنم فغان و افسوس
نه به دل قرار دارم، به بصر نماینده نورم
چکنم بمن بگوئید، به کجا روم بدارم
همه التیام دردم، همه چاره قصورم
اگرم شود که روزی، برسم به کشور خویش
بکنم سجده شکر، به شهنشی شکورم
بروحیدری ز عجزت، به درخدا دعا کن
که به یَّقدرت اوست، غم و شادی و سرورم

رئیس میهن ما

رئیس میهن ما بی حمیت
نباشد لحظه در فکر ملت
اگر طالب کشید صدھا مسلمان
هنوز هم داردش تحت حمایت

برادر خواند آن بی مسلکان را
ترحم میکند آن، جانیان را
زقتل پک خبیث طالب شب و روز
کند برپا همه سوروفغان را

اگر صدھا جوان و عسکر ما
پولیس و مرد وزن هم کشور ما
بگردند قتل عام از دست طالب
ندارد خم ابرو رهبر!! ما

خدایا تا به کی این وضع و حال است
شب و روز، ملت ما در ملال است
همه جا انتشاری های بی رحم
بفکر کشتن و قتل و قتال است

بدارد "حیدری" دست دعا یش
بلند برسوی بی همتا خدایش
که یا رب از سر لطف و زرحمت
رهائی ده وطن از اژدها یش

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
سدنی، ۲۱، ۳، ۲۰۱۴
مطابق اول حمل ۱۳۹۳ خورشیدی

حامی اشرار

بزعم کرzi آن حامی اشرار
به یک طالب نیرزد، صدچوسردار
حامایت میکند او جانیان را
ندارد خوفی از پرسان دادار

برادر گفته طالب را زاوی
عجب یک ناخلف، جانی ارذل
خودش، بادار و دسته خون ملت
بخارده رحم نگرده، قدر خرذل

زخدمتهای آقا سرور !!! ما
نخست گشت در فساد این کشور ما
شب و روز در تلاش است تاسیار د
وطن بر دشمنان، این رهبر !!! ما

ستاند رشوه های صد هزاران
به پول دال روکلدار و تو مان
به پوند و یورو و دینار اعراب
فروشد میهن، این فاقد زوجدان

شود روزی که این خصم وطن را
برآرند از برش زیبا چپن را
کنندش کیفر از بهر جنایات
زلوئش پاک گردانند چمن را

بخواهد "حیدری" از خالق حی
که تا سازد زمان جانیان طی

شود افغانستان آزاد و شادان زدست جانیانی، همچو کرزی

پو هنوال داکتر اسدالله حیدری
۱۴، ۲۰، ۳، ۲۳، سدنی، آسترالیا

مطابق سوم حمل سالی که باخون ریزی اطفال معصوم شروع شد.

بنام خداوند قهار

از تلویزیون طلوع مراسم خاکسپاری شهید احمد سردار، همسر و دو طفل معصوم و بیگناهش را دیدم. فکر نمی کنم هیچ انسانی با وجودان، وطنپرست و دارای احسان و عاطفه انسانی، آن صحنه بسیار المذاک را دیده باشوشک هایش بی اختیار سرازیر نگردیده باشد. خداوند انسان را اشرف مخلوقات خلق نموده است، ولی این طالبان جانی و حامیان آنها قدر و متزلت انسان را از بدترین مخلوقات هم پا زینتر آورده اند. خداوند جنات النعیم را منزل و مأوای احمد سردار شهید و همسفر انش گردانیده و ابوذر جان را شفای کامل و عاجل عذایت فرماید. برای فامیل، اقارب، دوستان و بالاخره برای همه انسانهای میهن دوست و با احساس این مصیبت بزرگ را تسلیت عرض مید ارم. و سیعiem الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون و بزودی خواهند دانست ظالمان که بازگشت شان به کجاست. سوره مبارکه الشعرا.

چکنم د چار بلا شدم، زبلاغرم تورها کنی
که اگر کنی تورهای من، به یکی اشاره رها کنی
تونی خالق همه جهان، تونی رازق همه انس و جان
تونی در همه جاولامکان، تورهای من زبلانی
تو به کن همه هستی آوری، توبه لحظه همه را بربی
تو شهنشهی به جهانیان، نظری گرم به گدا کنی
به چزار در تو نباشد، که بر فته شکوه نماید م
زسر عطوفت ای کریم، همه درد من تود واکنی
مگذا رمن تو به حال خود، برسان من به جمال خود
به یگانگی و به قدرتت، نظری شود که به ماکنی
تونی یا و رهمه بی کسان، توجز ادھی همه سرگشان
تونی مالک مه و کهکشان، اگرم به وصل، تو صلا کنی
توبه حیدری فقیر خود، تو به عاصی عبد حقیر خود
چه شود که از ره لطف خویش، همه حاجتش تور واکنی

غیرت کرزی!!!

بتاریخ پنجم شنبه دهم اپریل ۱۴۲۰ در سایت فارسی بی بی سی خواندم:
امنیت ملی افغانستان از ۶۵ حمله انتشاری در آستانه انتخابات
جلوگیری شد. ۲۶۲ نفر که قصد حمله انتشاری در شهرهای مهم
افغانستان را داشتند، همراه با جلیقه و سایر مواد انفجاری در ۲۳ ولایت این
کشور بازداشت شدند.

گرچه این خبر چندان قابل باور نیست زیرا در مرکز کابل، در پهلوی
ارگ، در هتل سرینا با تمام تجهیزات امنیتی مدرن و پیشرفته نتوانستند
ویا نخواستند از فاجعه شب سال نو جلوگیری نمایند، همچنان از حملات
انتشاری در مهمانخانه ریاست جمهوری واقع در کارتہ چهاروده ها
حملات فاجعه بار دیگر را در خود پایخت با همه کش و فش امنیتی آن
نتوانستند خنثی نمایند، چطور شده میتواند که در تمام وطن عزیز ما
آنقدر موفق بوده باشد که جلو تمامی فعالیت های دشمنان اسلام و دشمنان
وطن عزیز مارا گرفته باشد.

به هر صورت با قبولی این اطلاعیه امنیت ملی از همه اندکاران آنها
صمیمانه ابراز شکران داشته واژ خداوند منان توفیقات هر چه بیشتر
خدمت صادقانه را برای وطن محبوب و هم میهنان عزیز مان استدعا
داریم.

مگر جای تأسف و جای تأمل اینجاست که امنیت ملی افغانستان آن
جنایت کاران را گرفتار نموده است. ولی به غیرت آقای کرزی بر می
خورد که وی هنوز در قدرت باشد و برادرانش محبوس و مجازات
گردند. در آینده بسیار نزدیک ویا شاید تا حال همه را با تقدير و تحایف
آزاد نموده باشد ویا آزاد نماید.

غیرت کرزی

از دل کرزی، خدا داند وطن دار
برادرهای وی گشته گرفتار

هزاران هموطن، گر قربانی میشند
نمی آورد جنابش خم به رخسار

بناله گوید کرزی، قلب ریشم
کجا غیرت گذارد زیر ریشم
من شیر بچه باشم ساکن ارگ
برادرهای من، محبوس به پیشم

رها سازم همه راه رچه زودتر
کنم تقدير شان با پوند و دالر
که تا در خدمت آینده خود!!
نمایند قتل عام هرسوی کشور

نما ید "حیدری" پیش خدایش
زصدق دل بدارد التجایش
که یارب هرچه زودتر خان مُلک
به قهر دوزخت کن جایگایش

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۱۴، ۲۰، ۱۱، ۱۱، سدنی، استرالیا

بدخشان مایهء عبرت

ماهمه از خدا(ج) هستیم و بازگشت ما بسوی اوست

فاجعه بسیار المناک لغزش کوه درولسوالی ارگوی بدخشان و مدفون
شدن بالغ بردو هزار و پنچصد هموطنان عزیزم را در زیر صدھا من خاک
و همچنان جاری شدن سیلاب های ویران کن اخیر در چند ولايت
شمال کشور و حادثه انفجار در یک معدن ذغال سنگ در دره صوف
ولايت سمنگان را که باعث از دست دادن جانهای شیرین یک تعداد زیاد
هموطنان عزیزم اگر دید، خدمت تمام ملت نجیب افغانستان اخصا برای
بازماندگان آن قربانیان، از اعمق قلب تسلیت عرض میدارم. خداوند همه
آنها را غریق دریای رحمت بی منتهای خویش گردانیده و جنات النعیم را
منزل و مأوى شان بگرداند. و همه بازماندگان شان را صبر جمیل
عنایت فرماید.

آخر زندگی هر ذیروح مرگ است. مگر مرگ هیچگاه شکار خود را از
زمان فرار سیدن خود خبر نمی دهد. آنایی که فکر میکند برای همیشه زنده
وصاحب قدرت، ثروت و مال و مثال هستند، غافل گیر شده یا با حادث
ناگوار طبیعی، یا با حادثات گوناگون، یا با سکته های قلبی و یا عوامل دیگر
دفعتاً این جهان فانی را وداع گفته و روانه جهان باقی میگردد.

در وطن عزیزم آنایی که ساله است از خوردن خون ملت بیچاره و مظلوم
به زندگی شرم آور خود ادامه میدهد و از بازگشت بسوی خدا و حضور در
محکمه عدل الهی غافلند و هر روز بیشتر از روز پیشتر در تلاش زراندویی
و خوردن خون ملت بیچاره ما میباشد. برای گرفتن قدرت های ناپایدار
و دور روزه از هیچگونه جنایت و خیانت خودداری و اجتناب نمی ورزند.

چقدر خوب و بجا خواهد بود، اگر وجدان مرده و خوابیده عشان ولو برای لحظات کوتاه بیدار شده و در نتیجه از این همه مظلالمیکه بر مردم کشور خود روا داشته و رو امیدارند، اجتناب و دوری نمایند.

حوادث در دنیاک ارگوی بدخشنان، سیلا بهای چند ولايت شمال کشور عزیز ما و انفجار معدن ذغال سنگ در هر صوف همه مایه عبرت وزنگ خطر است اگر بدانیم واژ زیر یوغ نفس امّاره خود را نجات بدھیم.

بخشان

بخشان وطن در خاک و خون است
صدای ناله ها از حد فزون است
خدایا یک نظر از لطف و رحمت
که ملک بی سرما جوی خون است

زمام مُلک ما، در دست دزدان
در این حال فلاکت، مردم حیران
همه دزدان به فکر جیب خویش اند
ندارند یک نظر، سوی بدخشان

بوند در فکر کسبِ جاه وقدرت
نمودند انتخابات را کثافت

به رأى مردمان کشور ما
خیانت در خیانت در خیانت؟

به ظاهربه ردلداری مردم
بدخشان رفته اند خونخوار مردم
در آنجا بر سر خاک شهیدان
به مثل میله رفتن، با تبسم

برای اخذ عکس‌های یادگاری
بایستا دند بر فرش مزاری
نمی‌دانند چرا رفتند در آنجا؟
بود در جمع شان کم، یک مداری

رسد روزی که تاین خانان را
ببینند "حیدری" این جانیان را
به قهرایزد یکتا گرفتار
کند از لوث شان پاک مُلک مان را
پو هنواں داکتر اسدالله حیدری
۱۴، ۲۰، ۵، ۷، سدنی، استرالیا

مصاحبه "ع وغ "

به رستوران*برفته شاغلی"ع"
برای خدمتش حاضر شده"غ"
کندعرضی،چه خواهش داردآقا؟
بگیرد مینورا ازدست"غ" ،"ع"

اگر لطف کرده آرید کله پاچه
کباب شامی، از گوشت موسیچه
زمشروبات عالی، هر چه بهتر
نماید کاملم سرگنگس و گیچه

برد یاد وطن، هم یاد مردم
و هم آن وعده های داده بودم
مرا مقصد بُدی چوکی وقدرت
گرفتم آنچه را، لایق نبودم

بگفتش "غ" که ای بیعقل، برادر!!
نظربرمن نما چهل ساله چاکر
نمودم دائما خدمت به اغیار
بگشتم مُلکِ بی سر را، منیجر

اگر ذیق بودی، در دوره پیش؟
نبگذشتی زجاجه واز حق خویش

مگر "کرزی" چون شاگردشیطان
فریبیت داد و نگذاشت، روی پیش

بین مغزی که حتی گوسفندان
برایش رأی دادند شاد و خنده
زکوه ها و چراگاه های کشور
همه باهم، به آشکارا و پنهان

خدایا! تا به کی این حال و احوال
بود در ملک ما، بیچاره پا مال
ببیند" حیدری" روزی که ملکش
بگشته فارغ از این، جمع دجال*

پوهنواں داکتر اسد الله حیدری
۰۴، ۰۳، ۲۰۱۵، سدنی، استرالیا

*- درسایت "خاوران" مطلبی تحت عنوان "چالش های فراروی دولت وحدت ملی افغانستان" جلب نظرم را کرد. یک فتووی آقایان "ع و غ" که مشابه به رستوران رفتن آقای "ع" و خم شدن آقای "غ" با پنکی مبارک سر شانه هشان برای اخذ فرمایش آقای "ع" را دیدم که الهام بخش سرودهء فوق گردید.
**- دجال به معنی کذاب، بسیار دروغگو و فریب دهنده.

حول سال نو ۱۳۹۴ او عید باستانی نوروز را خدمت کافه هموطنان عزیز از صمیم قلب تبریک عرض داشته و این سال را، یک سال صلح و آرامش و آزادی کشور دوست داشتنی ما، از دشمنان وطن و نوکران بیگانه ها استدعا دارم.

بهار آمد

بهار آمد، به ملک ما خزان است
به هرجا ناله و شورو فغان است
چه حاصل آمدن از این بهاری
یتیمان وطن بی آب و نان است

بهار آمد، بهاری ما نداریم
به کشور، اختیاری ما نداریم
زفقو فاقگی ها، مردم ما
پریشان حال و غمخواری، نداریم

بهار آمد که وقت کشت و کار است
ولی دهقان ما بی خوار و بار است
زمزد کار بزرگر، صاحب ملک
به اسی عیش و نوش خود سوار است

بهار آمد، بهار ما کجا شد
همه آن اعتبار ما، کجا شد
زدست ناخلف اولاد میهن
ذلیلیم، آن وقار ما کجا شد

بهارآمد، زدست انتحراری
به هرسوخون مظلوم، گشته جاری
به جیب ظالمان از پول تریاک
سرازیرگشته، ملیونها دلاری

بهارآمد به هرسو، راه گیری
بود چوروچپاول، بی قراری
زلطف "ع وغ" از کشورما
بگشته امنیت، دوروفراری

بهارآمد، ولی قهر طبیعت
زبرف کوچ ها واژسیلاب، وفترت
هزاران خانمان، بی خانه کرده
نکرده رحم، به حال زارملت

بهارآمد، شده ویرانه کشور
زدست خاینان، غم خانه کشور
ببیند" حیدری" روزی خدایا !
به دور از جانیان، گلخانه کشور

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
اول حمل ۱۳۹۴ مطابق ۲۰۱۵، ۳، ۲۱
سدنی، آسترالیا

تذکر : شور - آشوب، غوغاو فریاد، فتنه، هیجان و آشتفتگی (فرهنگ فارسی عمید).
خواروبار_ چیزهای خوردنی، آنچه مردم میخورند، ارزاق (فرهنگ فارسی عمید).

ضرورت عاجل

برای ارگ ضرورت باشد عاجل
مشاورهای بی تحصیل و عاطل
به سگ جنگی و مرغ و شادی بازی
بدارند تجربه، کافی و کامل

مداری های لایق را بگیریم
زبزکش های سابق را بگیریم
بگیریم بالخصوص از جمع طالب
همه افراد واثق را بگیریم*

پولیس ها را همه از جمع دزدان
گزینیم هر که باشد سر به فرمان
برای قتل مظلومان کشور
چو فرخنده هزاران، در هزاران

که تا این ملت خوابیده داریم
چه غم از حال واژ، آینده داریم
در نگانیم، به زور حامی خود
نه ترسی از خدا، نی بنده داریم

خدایا! اتا به کی این روز و حال است
به سال نو همه، قتل و قتال است
به هرجا "حیدری" بینی، تو گوئی
شده نزدیک، خروج خردجال است

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۶، ۳، ۱۵، ۲۰۱۵، سدنی، استرالیا
واثق- محکم، استوار

رئیس عاقل

رئیس عاقلی داریم به کشور
که از ترس دائمش با خیلی یاور*
هر آن وقتی که باشد مست و بی خود
زند لاف های، از هر بام و هر در

-

شنیده آن جناب در مُلک اغیار
بود جنگی میان ظالم وزار
شود در طمطراق آن عاقل ما*
منم خادم به ظالم، یک فدکار

-

بوقت خودنمائی هاش، حرف هاش
بود بی ربط و بی معنی، سخن هاش
بغیرش است، عقل گُل کشور
نمای عقل او، دستارو شف هاش

-

به چهارده سال در ملکت چه کردی؟
به جزا اختلاس و قتل و دزدی
خدایت نیست دارد عاقل گُل !!
ریاست را زملت، غصب کردی

زدال خوران پنجابی چه دیدی؟
که ازمادروطن، خود را بریدی
شدی نوکر، به امریکای جانی
بگشتی خادم شاه سعودی

به آخرتا به کی، ای مغز کاھل*
منافق باشی و جانی و غافل
رسد روزی کنی ترک این جهان را
جوابت چیست، نزد شاه عادل؟

ندانی "حیدری" سرّ غلامی
که سازد بی درایت، شخص نامی
نماید حاکم شهر، هر که خواهد
زعیم سازد به کشور، فرد عامی*
پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۵، ۸، ۲، سدنی

* یاور- یاری دهنده، افسر ارتش یا نظامی

طمطران- سر و صدا، کروفر، خود نمائی، نمایش شکوه و جلال

کاھل- پیر، ناتوان، سست و تنبل

عامی- جاھل و بی سواد، (فرهنگ فاری عمید)

وطن فروش

وطن دارم عجب میهن فروشی!
وطن رانرخ ارزن می فروشی
توداری میکنی خدمت به دشمن
که کشور بعد غضبیدن فروشی

...
توئی یک ناخلف اولاد لوگر
نداری ارزش افراد لوگر
بود نامت غنی، از عقل مفلس
خجالت کرده ئی احفاد*لوگر

...
به لوگرکی توجرئت داری رفتن؟
به کنج ارگ زترس بنموده مسکن
نمائی تابه کی اینگونه خفت
 بشومرد وبکن خدمت به میهن

...
نمودی جانیان آزاد ززندان
بخواندی طالبان جمعی عزیزان
عزیزانت بکشوراتش افروخت
نمودند ملک ما، زندان و ویران

...
شنواز "حیدری" این راه و چاره
اگر عقلی بداری، رو کناره
بکن مردانه استعفاء زکارت
که تاکشور شود بهتر دوباره

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۱۲، ۴
احفاد- فرزندزادگان، نوادگان، نبیرگان
(فرهنگ فارسی عمید)

دو نوکر

یکی نوکر رئیس کشور ما
دگرنوکر رئیس دفتر ما*
به روزو شب بوئند در فکرتاراج
از آنرو گشته اند ملیونر ما

.....

زدست این دو، ملت شد پریشان
ندارند بینوایان، لقمه‌هنان
بوئند همکار راهزن، انتحاری
بناءً طالب وداعش به جولان

.....

بگشت افغانستان ویران ویران
دونامرد زآن سبب شادانِ شادان
شب و روز هر دو در سیر و سیاحت
ز حال مُلک خود، خندانِ خندان

.....

جوانان وطن بیکار و عاطل
زبخت بد همه، در قید مشکل
ندانند تاچه وقت این حال و روز است
از اینرو، "حیدری" خون ریزد از دل

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۱۲، ۲۵
سدنی
* ریاست اجرانیه

کرزی قاتل*

کرزی قاتل تو تا کی زنده باشی؟
به پیش مردمت شرمنده باشی
اگر داشتی جوئی غیرت تو بی ننگ
زیک فیربردهان، مرد ه باشی

.....
برادرهای خود را یک نظر کن
زکش تار وطن داران حذر کن
زدستت هر طرف قتل و قتال است
جهنم رفتنت را در کمر کن

.....
بخون جمله این بیگناهان
شریک هستی سرت کن برگریبان
بود تخت الثقر جای تومل عون
فروختی دین وايمانت به ارزان

.....
به "ع وغ" سپردی کشور ما
نمودی ظلم بیحد بر سر ما
بسوزی در دو عالم همچو اسپند
سزا يات را دهد حق، داور ما

.....
نداری غیرت یک فرد افغان
به ناحق نام خود ماندی مسلمان
شود پیدا یکی مردی فدا کار
روانه دارد ت بر قهر زیران

دگر بس "حیدری" این جانیان را
گذار برحال خود این قاتلان را
چه حاصل خواندن یاسین سرشن؟
ندارد فایده بی، این خائنان را

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۶، ۲، ۲۰، سدنی

*- از زمان بقدرت رسیدن کرزی خائن که طالبان جانی و دوراز اسلام را برادر خوانده و همیشه از آنها حمایت کرده و از کمک های بی دریغ خود در حق شان مضایقه نمی کرد.

این نوکران سعودی های خونخوار و دشمن اسلام و مسلمانان، پاکستان لعنتی، همه روزه در هر گوش و کنار میهن عزیز ما دست به جنایت های گوناگون، آدم کشی ها، تخریب و سوزاندن مکاتب و مساجد زده اند. و شاید هیچ روزی نبوده باشد که یک تعداد از مردم بیگناه غیر نظامی ما اعم از زن و مرد، پیر و جوان، اطفال معصوم، عساکر پاسدار وطن عزیز ما، پولیس های تأمین کننده امنیت، به درجه شهادت نرسیده باشند.

این میراث شوم کرزی و برادران طالبش تا امروز دوام دارد و غ هم بر غندی خیر نشسته و تنها بفکر پر نمودن بانک ها و حیب های کثیف خود میباشند.

دیدن تلویزینها و مطالعه اخبارها قلب هر انسان بشردوست و وطن پرست را پاره پاره مینماید.

سروده هم فوق هم الها می از دیدن و شنیدن این اخبارها میباشد.

رثای کرزی برمگ نا به هنگام ملا
اختر محمد منصور برادر جانی اش

سفرکردی برادر از بر من
نمودی خاک عالم پرس من
چه سازم در فراقت یار جانی؟
که روزم گشته چون شب، اختر من

.....
عزیزم ناگهان رفتی از اینجا
مرا ماندی به غم، تنهای تنها
خدا داند زمرگت قامتم خم
بگشته آی عزیز، منصور ملا

.....
تو بودی یارمن در قتل مردم
به هرجامیزدی نیشت چو گردم
به قاچاق هروئین، هم ره و راز
بُدی با ما زدل، دشمن به مردم

.....
برادر خواهشی دارم زپیشت
بگو بر جانیان وهم به خویشت
رسان ملا عمر از من پیامی
بیایم عنقریب من هم به پیشت

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۴، ۵، ۲۰۱۶، سدنی

دربارهء نهمین سالگرد سایت ۲۴ ساعت

برادر نهایت عزیز و گرامی آقای محمد مهدی بشیر!

بعد از تقدیم سلامهای گرم و صمیمانه خدمت شما، همکاران فرهنگی تان و همه خوانندگان و علاقمندان سایت وزین ۲۴ ساعت، فرا رسیدن نهمین سالگرد فعالیت این سایت محبوب را تبریک عرض داشته و از خداوند منان استدعا دارم تا بر توفیقات هرچه بیشتر از پیشتر تان بیافزاید.

مطلوب ذیل را که به همین نسبت سروده ام خدمت تقدیم میدارم. امید است با همه کاستی های آن مورد قبول واقع گردد.

۲۴ ساعت

۲۴ ساعت بود سایت وزین

روز و شب در خدمت افغان زمین
است مدیرش مردبا فرهنگ و نیک
باشد او دائم به کارهایش متین

.....

دارد او دوستان پاک و بی ریاء
میکند ایمیل برایش خیلی ها
هم به پشت و دری، هم نظم و نثر
میکند نشر، آنهمه خیلی صفاء

.....

شخص فرهیخته عزیzman بشیر
ئه سالیست گرده خدمت چون دبیر

مهدی است از مهد فرنگ، از هرات
از پدر باشد، چنین پاکش ضمیر

.....

"حیدری" خواهد زیزدان قدیر
تا دهد توفیق افزون، بر بشیر
باشد او دائم صحتمند، تندرست
تا نماید سایت خود، بیشتر منیر

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۷، ۹، ۱۶، ۲۰، سدنی

آخرازکوی تو باناله و افغان رفت
سر به صحرا زده با همسرو طفلان رفت
بُدی ای میهن من خانه و کاشانه من
بال و پرسوخته چون مرغک نالان رفت
کربلا گشته ای تو، با شهدای عطشان
من چوزینب بسوی کوفه ویران رفت
گرتوازخون شهیدان همه گلگون گشتی
لاله سان داغ به دل حال پریشان رفت
سه شب و روز زراه های پراز خوف و خطر
کوه به کوه، دره به دره به بیابان رفت
تا که از دامن پاکت قد مم شد بیرون
دل شکسته، زبرت همچویتیمان رفت
هر گزم قصد نبود تا که کنم ترک ترا
شده مجبور زبیدا دیزیدان رفت
خلق و پرچم فروخت حرمت دیرینه تو
کرده نفرین پلیدان، رهه هجران رفت
خاک با دا به سرم، گرتونگیری به برم
حیدری رفتہ زهوش، از غم جانان رفت

درباره هفتمین سالگرد نشراتی هفته نامه وزین "افق"

هفتمین بهار تولد هفته نامه وزین افق را خدمت استاد فر هیخته آقای محمد ضیا مدیر مسول و مدبر آن، همکاران فامیلی محترم شان، تمام همکاران قلمی، دوستان، علاقمندان و خوانندگان، صمیمانه تبریک و تهنیت عرض داشته و از خداوند منان استدعا دارم تا بر توفیقات هرچه بیشتر از پیشتر شان بیافزاید.

طوریکه گفته اند: "ناوقت رسیدن بهتر است از نرسیدن"، من هم که نظر به معاذیر صحی و عدم اطلاع از تاریخ سالگرد هفته نامه، توانستم در وقت لازمه تبریکی خود را عرض بدارم، امید است که معذورم دارند.

از سال آغازین نشرات این هفته نامه تا حال، طوریکه دیده میشود این هفته نامه با هیچ گروه، قوم و قبیله، حزب سیاسی و جمعیت های مذهبی خاص، همبستگی نداشته و همیشه سعی و کوشش برآن دارد تا دوستان وطن را دوست و دشمنان را دشمن پنдарد.

در مدت هفت سالی که از شروع نشرات هفته نامه افق میگذرد، از توفیقات الهی توانسته ام به قدر توان با این هفته نامه همکاری فر هنگی و قلمی داشته باشم. چنانچه در این مدت ده ها مطلب ارسالی ام اعم از نظم و نثر، مقالات مختلف اسلامی، مراثی و مذهبی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی را که به آدرس هفته نامه ارسال نموده ام، با کمال صداقت و امانتداری، محتویات ارسال شده را بدون کوچکترین تصرف خود سرانه، به نشر سپرده ام.

با کمال تأسف که بعضی نشرات دیگر جامعه ما این اصل اساسی نشراتی را مدنظر نداشته و بعضی مطالب ارسالی را خود سرانه و بدون اجازه یا اطلاع قبلی نویسنده آن، تصرف بیجا نموده و قسمتی از آنرا حذف کرده و مطابق میل خود به نشر میرسانند.

نشر نکردن مطالب تصرف شده با تغییرات خودسرانه، به مراتب بهتر است از نشر نمودن آن.

هفته نامه افق که نظربه شماره های اولی آن بسیار زیاد، پر محتوا، جالب و دارای مطالب دلچسب برای ذوقمندان مختلف گردیده است. در استرالیا و اخصاً در سدنی یگانه نشریه‌ء میباشد که از لطف الهی وسعی و کوشش شبانه روزی مدیر مسؤول و فامیل محترم شان، چند سالی را دوام نموده است.

یکی از ویژگی های این هفته نامه آنست که تمام محتویات آن از طریق "وبسایت افق" به دسترس علاقمندان در اقصی نقاط جهان گذاشته میشود.

توصیه بنده بصفت یکی از حامیان آن اینست که از هفته نامه وزین که متعلق به همه ما میباشد، جداً حمایت نماییم.

نظر بنده در قست نشر مطالب و آثار فرهیختگان و دانشمندان هموطن ما که در آسترالیا زنگی نمیدارند، کاملاً مثبت بوده ولی در پهلوی آن از آثار نویسنده‌گان و دانشمندان مقیم در آسترالیا نیز بیشتر استفاده شود.

در اخیر چند دویتی را که به مناسبت سال گرد هفته نامه وزین افق سروده ام، خدمت تقدیم میدارم :

در آسمان سدنی، هفت ساله شد افق
سرخرو و سر بلند، چون لاله شد افق
خواهم که سالها بودش عمر پر ثمر
روزی رسد به خیر، که صد ساله شد افق

.....

شخص فرهیخته، عزیز مان ضیا
هفت سالیست گرده خدمت بی ریاء
هست ضیا با دانش و اهل قلم
میگند خدمت برای مُلک ما

.....

حیدری خواهان باشد از خدا
تا دهد توفیق بیشتر بر ضیا
باشد ار، هر مشکلی در کاروی
رفع گرداند به حق مصطفی

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۶، ۹، ۲۷، سدنی

دوستان ترک شما گربکنم در غربت
کفنم کرده بخاک سیاهم پسپارید
تا که روح زشمیم وطنم شاد شود
قدرتی خاک وطنم زیر سرم بگذارید
بهرآمرزش این بنده هجران دیده
سوره حمد و دعائی نثارم دارید
بنویسید به لوح سرقبرم ازمن
مردم با عشق وطن، در دل خاکم دارید
چه شودگر عزیزان، زره لطف و کرم
نازیبونی وطنم بر سرقبرم کارید
هر زمانی اگر آنید، بسرتربیت من
لاله ازیاد شهیدان به مزارم آرید
گذرتان شود گربسوی میهن مان
 DAGهای دل من قصه به مامم دارید
مادرم را بگوئید من از روی نیاز
پسرت هجرتوبس دیده، دعا لایم دارید
در شب جمعه اگر سوره یاسین خوانید
"حیدری" را طلب عفو، زغفارم دارید

سایهء سر

به بی ننگی بگفتند، از قایت
درختی سرزده، تبریک برایت
جوابشان بداد، بی ننگ بی شرم
کند سایه سرم، جانم فدایت

.....

به ملک ما چنین بی ننگ، بسیار
زکشیار در وطن، مسرور و سرشار
به پیش خلق خود، منفور منفور
بُوند از رو سیاهان، نزد غفار

.....

یکی زانها بُود، کرzi بی دین
گرفته رشوت از، دیندارو بی دین
نموده طالبان، کمک همیشه
برای قتل خلق، زارو مسکین

.....

دگر باشند، عبدالله واشرف
به جانی هاو خائن، یار و همصف
نه شرمی از خدا و بنده گانش
بُوند مشغول عیش، با چنگ و بادف

.....

به کشور کار شان، چورو چپاول
بر قصد خارج از ملک، زیر هر دهل

زرا ندوختن کارشان، همیشه
به گردن دائماً، دارند کجکول

.....

بخواهد "حیدری" از خالق خویش
زلطفش یک نظربر خلق درویش
نماید مُلک ما آرام و مسعود
زشِ جانیان، بیگانه و خویش

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۶، ۹، ۳۰، سدنی

دارم دل پرخون همیش، از هجرت ای جان در بغل
خواهم بدارم دائمت، ای ماه رخشان در بغل
جمع پلید ان شد فزوون، درخانه و کاشانه ام
آنها همه خصم وطن، خار مغیلان در بغل
از کویت آواره شدم، مجنون و بیچاره شدم
تاکی رهایم میکنی؟ گیرم توجا نان در بغل
چون شمع خاموش توام، از خود فراموش توام
از پرتویدار خود، جانا بدہ جان در بغل
دل گشته تنگ از دوریت، از عشق واژ مهجوریت
سیل سرشکم میرود، چون رود طغیان در بغل
پیش خدا دارد دعا، وقت سحر وقت مسا
با چشم گریان حیدری، بگرفته قرآن در بغل

جانیان کندز

والی کندز بود جانی بزرگ
گشته وی والی، به حکم چندگرگ
کرزی است از جملهء گرگان پیر
شرف و تیمش زگرگان سترگ*

.....
بوده والی از شریک طالبان
در جنایتهای کندز، بی گمان
مردم مظلوم کندز گشته اند
هر طرف آواره و بی خانمان

.....
والی خانن بگوید، این قضاست**
اینهمه قتل وقتل، خواست خداست
آن نباشد در توان دست ما
تا جلوگیری کنیم، آنچه قضاست

.....
ای جوانان غیور ملک ما
تا کی؟ این جمع یزیدان بر شما
ظلم کنند، دارید مردانه قیام
"حیدری" به رشما دارد دعا

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۱۹، ۱۰، ۲۰۱۶، سدنی، آسترالیا
*- سترگ - خشمناک، ستیزه کار
**- قضاء- تقدیر و حکم الهی که در حق مخلوق واقع شود.
فرهنگ فارسی عمید

طبع گرگ ها

چه دندانهای زیبا دارد اشرف !!
قدی سرو دل آرا دارد اشرف !!
به ظاهر باشد ش چون آدمیزاد
به باطن طبع گرگ هادارد اشرف

.....

بُود چل ساله نوکر دشمنان را
حمایت میکند او، طالبان را
بُود داعش، هم اورا برادر
نه رحمی باشند، خرد و کلان را

.....

گدائی میکنده رجا و هر در
با کجکول گدائی هر طرف سر
زیول ملت بیچاره افغان
به شاخی میکند باد، شرم لوگر

.....

بُود این خردوانیهاش تا کی؟
رسد روزی که عمرش میشود طی

روانه گردد او سوی جهنم
نیاید کارش آندم، پول و کرزی

.....

خدایا ! "حیدری" دارد تمنا
بداری خائنان راهی عقبا
نمائی کشور مان پاک زلوث
همه این ظالمان بی سروپا

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۸، ۱۰، ۲۰۱۶، سدنی، آسترالیا

نه ع ماند نه غ ماند نه کرزی
طفیلی های جانی زنده تا کی؟
شودروزی که هرسه خانناش
ببینیم بر سردار آویزانش
بگردد ملک ما آزاد و آرام
زشر ظالمان پست و بد نام
نمائیم ملک خود آباد از سر
که نبود دشمناش زنده دیگر
ببیند "حیدری" همکشور خود
همه خدمت نمایند مادر خود

کرزی واشرف غنی

کرزی واشرف غنی، هردو غلام و نوکرند
خائن پنجشیر و دوستم، کی؟ ز آنها بهترند
معاونان "ع وغ"، هم از برای جیفه یی
دشمنان مُلک مارا، خادم و هم چاکرند

.....

"غین" ما از عقل باشد، صفر مطلق بی گمان
در نهادش نیست خُبِ کشورش ذره نهان
اکتهاو جست وخیزش، همچو میمون در وطن
با اشاره های خاوند، از برای لقمه نان

.....

کرزی میهن فروش، دائم شریک طالبان
قاتل صدها هزار، از هموطن پیرو جوان
روز شب در فکر پول و قدرت فانیست او
سخت غافل باشد از روز جزا و آن جهان

.....

کرزی بی دین ما، باطمطر اقهاش در وطن*
غرب را تهدید دارد، تا رَود از این چمن
خائن ملی ما، خیز های بیجا میزند
لیک امریکا شناسد، این غلامش از کهن*

.....

بُزدل پنجشیر ندارد، کاری جزمود ولباس
گشته است او دلک اشرف غنی کله طاس
اوندار دغیرت و قدرت، به دولت در وطن
زان سبب منفور خاص و عام، مردان و انس

.....
"حیدری" تاکی توداری؟ فکر او وضع وطن
روز شب غم میخوری، از دوریت در انجمان
کن به هنگام سحر، التجا از صدق دل
بل شود، رحم خدا، برحال زاره موطن

پوهنال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۷، ۴، ۲۴
سدنی آسترالیا

* طمطراق - سر و صدا، کروفر، خود نمائی، نمایش شکوه و جلال

صبا ز من بر سان سر زمین زیبارا
که بوده ما من اجدا دم، آن دل آسara
اگرچه مدت شد دورم از سرکویت
به مهرما دریت شاد کن دل ما را
چرا ز دامن خود کردی دورم ای مادر؟
ببین سر شک من از دیده همچو دریارا
خرابه خانه ما گشت از جفای عدو
رمیده جمله غزالان زکوه و صحرارا
نماتو دور ز پیشت خائنان وطن
برا ن ز خویش تو آن نوکران رسوا را
یکی بنام مسلمان و دیگری بی دین
بریخت خون هزاران جوان رعنارا
یقین نا خلفند نوکران بیگانه
به جیفه نتوان صید، مرغ عنقارا
نگرده است خیانت به میهن ش هرگز
هر آنکه معتقد است باز خواست فردا را
صبابه بلخ رسان عرض من به شیر خدا
زراه لطف ببین حیدری شیدارا

بی عقل گل

یکی بی عقل گل داریم به کشور
که باشد غرب را چهل ساله نوکر
زبس کردست پا بوسی کفار
خجالت داده است مردان لوگر

.....

بود اشرف غنی خاین وطن را
ندارد ارزش بوت کهن را
خدمتهاش به دشمن کرده حاصل
زعامت مُلک ما وانجمان را

.....

زند این مغزپرگاه لاف بسیار
به زعمش عالم است، در برواب حار
عجب بحر العلوم!! است کودن ما
بود او ناخلف، نادان و بیمار

.....

نموده عید ملت، پرمصیبت
خودش با خاینان در عیش و عشرت
نماید حیدری عرضش به قهار
الهی! جانیان را، غرق قهرت

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۷، ۶، ۲۶، سدنی

کودن - کند فهم، کم عقل، احمق، تبل
فرهنگ فارسی عمید

خان ملی

خان ملی به کشور، کرzi است
بعد او اشرف غنی و اتمراست
عبدالله و جمله، همکاران وی
دشمنان میهنم را، چاکراست

.....
آنکه از عقل مُفلس و نامش غنی است
چهل ساله نوکر غرب و دنی است
از جفای روزگار و دشمنان
ملک افغان را به پرتگاه بردنی است

.....
میهن ما غرقه در خون کرده است
امنیت را خیلی وارون* کرده است
بندهء عدوان ما، این ناخلف
ملت ما، بس جگرخون کرده است

.....
قاتل صدها هزاران بیگناه
بازگشته است به میهن دزد راه
تاکند همیاری کلمرغ ارگ
این جنایت کارسرتا پا گناه

.....
حیدری دارد دعا هر صبح و شام
نzd خالق، پادشاه عام و تام
تا که جمع خاندان، از کشورش
نیست و نابود سازد آنها را تمام

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۱۶، ۷، ۲۰۱۷، سندی
وارون- واژگون، برگشته، سرنگون
فرهنگ فارسی عمد

قاتل صد ها هزار

خائن ملی ما، آن قاتل صدها هزار
روسی کشور نموده، بی حیا، بی ننگ و عار
خائنان دیگرش، چون کرزی و اشرف غنی
کرده اند راه و را، آسان به سوی این دیار
گلبدهن، بی دین بُود، از آنکه او کرده خراب
کابل زیبای مارا، قتل کرده صد هزار
خائنان بدتر از وی، عفوه^{*} کردند جرم او
میدهند هم از برایش، مزد کافی بیشمار
باغ و بوستان و عمارت، هر کجا دلخواه اوست
بادیگاردهای مزید و، اسلحه در اختیار
با قدم نحس او، کابل شود دریای خون
ای مباد! آنروز، که این جانی بباید روی کار
"حیدری" دور از وطن، با قلب افگارو حزین
عرض حال کشورش، دارد به پیش کردگار

حقه بازان

سرگروپ حقه بازان، کرزی است
بعد او شرف غنی و اتمر است
عبدالله، نامرد پنجشیر وطن
کی به حقه؟ از لئیمان کمتر است

.....

حقه باز سخت بی دین، گلبدین
دشمن احفاد افغان، گلبدین
کرده خون ریزی چهل سال در وطن
قاتل صدها هزاران، گلبدین

.....

هست سیاف غاصب پغمانیان
حامی و هابیت، درملک مان
روز شب در فکر پول وجاه و مال
شمر ثانی، دشمن ایمان مان

.....

حقه بازان وطن، نابود باد
این خبیثان ای خدا! چون دود باد
کشور ما، از شر این ظالمان
یا الهی! پاک وبه بود، زود باد

.....

"حیدری" دیگر مگوزین جانیان
چون محقق، دوستم، ستانک زیان
معاونان ارگ نشینان وطن
از ألف تایا، به دشمن نوکران

پوهنواز داکتر اسدالله حیدری

۹، ۹، ۲۰۱۷، سدنی، آسترالیا

حقه باز - شعبدہ باز، حیله گر، فریب دهنده

احفاد - فرزند زادگان، نوادگان، نبیره گان

فرهنگ فارسی عمید

آرام تن

ای خداشد مدتی، آرام تن گم کرده‌ام
وز جفا زندگی، ملک وطن گم کرده‌ام
گر دش دنیای دون، بنموده دورا زمیهم
دلبران رشك آهوی ختن، گم کرده‌ام
هوش از سرداده و جانم بحال رفقن است
چونکه از جور زمان، جشن و چمن* گم کرده‌ام
روزگار ناز و نعمت‌ها، به داماش گذشت
سالهادر از برش، گل پیره‌ن گم کرده‌ام
از فراق کشورم، جانم بلب خواهد رسید
زانکه از بخت بدم، سیمین بد ن گم کرده‌ام
آب پغمان، سیب لوگر، گلشن کاریزمیر
آن صفا گلستان و انجمن گم کرده‌ام
در تلاش رفتنم، هر روز و شب، سوی وطن
بال و پر بشکسته‌ام، دشت و دمن گم کرده‌ام
بس که افزون شد به ملکم، چهره اهريمنان
فرق بین بلبل و زاغ وزغن گم کرده‌ام
یارب آ نروزی رسان، با شکر گوید حیدری
یافتم هر آنچه، از جور زمان گم کرده‌ام

زدست نا خلف

عجب یک مُلک آزادی، که داشتیم
عجب یک کشور شادی، که داشتیم
زدست نا خلف، داود و ظالم
خرابه میهنه، آبادی که داشتیم

.....

ز خودخواهی و بی عقلی، داود و
گرفتند میهن ما، نسل مردود
ز خلقی ها و نوکر های، الحاد
سراسر کشورم، خون پاشد و دود

.....

ز بعد این گروه بی خدایان
شدند حکام، شاگردان شیطان
نمودند آنقدر قتل و چپاول
حسابش کس نداند، جزکه یزدان

.....

پس از این قاتلان، ملک افغان
به قدرت آمدند، خیلی یزیدان

ز طالب های جا هل کی، توان وصف؟
که طول ریش شد، شرط مسلمان

.....

الهی! ملک ما، اشغال کفار
خدایا! تا به کی؟ این ظلم اغیار
نه روزما بود آرام و، نی شب
زدست کرزی و باند تبهکار

.....

نداند "حیدری" از کسی؟ بگوید
برای کی؟ ز جانی ها سراید
همه ملت به جان کنند، شب و روز
خدایا! تا به کی نالد، بگوید

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۵، ۱۸، ۱، ۲۰، سدنی، آسترالیا

همبستگی

باهمی و اتفاق، همبستگی
باشد امروز، لازمه برزندگی
همچوینج پنجه اگر باهم شویم
می نخواهیم رفت سوی برده گی

.....

ای دریغا آنزمان کز هم جدا
گشته باشیم، میکنیم خودرا فنا
بهتر است باشیم، با هم متفق
چنگ زنیم باهم، رسماًن خدا

.....

دروطن دیدیم، از جنگ و نفاق
شدرابه، کشور ما از شیاق
دور از میهن، در این آواره گی
باهمی، همبستگی و اتفاق

.....

"حیدری" دست بلند نزد خدا
دارد دام این دعارا بی ریا
کی خداوند کریم و مهربان
شوخدت مارا براحت رهنا

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۱۶، ۳، ۱۸، ۲۰، ۲۱، سدنی

شوخ ارمنی زادم

"شوخ ارمنی زادم، یک دمی مدارا کن
یا بیا مسلمان شو، یا مرا نصارا کن"
سوز من ز هجرانت، ای پری گلچهره
یک دمی بیا سویم، درد من مداوا کن

.....

عید مسلمین آید، رو به مسجد ما کن
یا مرا کلیسا بر، مثل خود نصارا کن
از خدا طلب میدار، راه راست رفقن را
و آنگه هرچه لازم بود، پس همان توباما کن

.....

آخرای پری رویم، قدری لطف باما کن
عمر ماشود آخر، جان من ممasha^{*} کن
بگذر آخر از قهرت، شوتومهربان با من
حیدری مرنجان بیش، خاطرش تсла کن

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۴، ۶، ۲۰۱۸، سدنی

*- مماشات - با هم راه رفقن، مدارا کردن، با کسی همراهی کردن
(فرهنگ فارسی عمید)

طالب و داعش

نی طالب و داعش و نه کر می ماند
نی قتل و قتال
نی خائن پنجشیرو زلوگر می ماند
نی گرگ و شغال
نی اتمر لنگ و نه ستانکزی
نی جنگ و جدال
نی ارگ نشینان و نه حضرت می ماند
نی استخاره و فال

.....

آنکس که همیشه باقیست، خداست
بی چون چرا
هم قاضی روز جزاست، خداست
بی ریب و ریاء
هم خالق بخاینده و خیلی عادل
لا شریک و یکتا
هم دادرسی شاه و گداست، خداست
بی حد توانا

.....

آن مرغ شکسته پر دور از میهن
آن تیرخورده منم
آن عاصی که چشم بر عفو خداست
آن بنده منم

آن حیدری که پای وی بر لب گور
آن سالخورده منم
آنکس که همیشه راضی به قضاست
الحمد لله که منم

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۸، ۶، ۲۵، ستدنی

قضاء - تقدیر حکم الهی که در حق مخلوق واقع شود.
(فرهنگ فارسی عمید)

خوش بود دامان دشت و کهساران وطن
خوش بود سیروصفای مرغزاران وطن
خوش بود با دلبران مهحبین کشورم
در شب مهتاب ومطراب، در بهاران وطن
خوش بود پغمان واستالف، ویا کاریزمیر
روز جوزا و شب قوسی'، با یاران وطن
خوش بود در روز نوروزو مزا رشاه دین
ژنده بالا کردنش، با جان نثاران وطن
خوش بود در ملک خود با فقر و بیچارگی
نی که در کاخ سفید و درد هجران وطن
خوش بود گر حیدری، ازلطف بی پایان حق
با زیارد برسرت، هم برف و باران وطن

جانی لوگر

ala ashraf gani, janai logar
 tra aqel vodraiyat nisit dr sre
 che karai kardde yi dr dor ou?
 ke ha la qadd darai dor di gher

to kordi xedmat gher, dr jehl sal
 ne polis mandi vusker ne genral
 beghesti ta ke az dastt br amad
 be harruze be, hramah vbe harsal

خدایت کرده لعنت دردو دنیا
 همه نفرت ترا دارند به هرجا
 شب و روزت بوددر عیش و عشرت
 نگردی خدمتی، در میهن ما

kond uras "hidri" pish xada jan
 ke gird az toxanen harche zod, jan
 genayit kardde ni bi hd be kshor
 roane gerdii akhsrooi niran

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۱۸، ۱۱، ۳، سدنی

ب، دویتی های جدگانه دارای پیام های مختلف

چند دویتی مناجاتیه

یا رب تو مرا، به حق پاکانت بخش
از لطف و کرم به شاه مردانت بخش
هر چند منم بنده ناپاک و بدی
شها! تومرا به نور قرآن ت بخش

.....

یا رحیم ویا ستار! عیوبم اُستر
یا کریم یاغفار! ذنوبم مشمر
من بنده مستمندم، تو صمدی
کارم به جز از خود، به دشمنم مسیر

.....

یاستار العیوب! اُستر عیوبنا
یاغفار الذ نوب! اغفر ذنوبنا
یا قاضی الحاجات! ازره احسانت
با دانش قرآن ت، نور، قلوبنا
پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۱، ۱۷، سدنی

ياربّا

مدى شد که بدورم زوطن يا ربّا !
حالت زار مرا، خود بنگري يا ربّا !
از لطف و کرم مرابه ملکم برسان
تاكی بتوان صبر، دوری میهن يا ربّا !

ا. حیدری

سدنی، ۰۷، ۱۱، ۲۰۱۳

يا ربّ

ذات نتوان وصف نمودن يا ربّ
از حیطه قدرت نرستن ياربّ
روزوشب من به عصیان میگزرد
از لطف نظری به سوی من ياربّ

ا. حیدری

سدنی، ۱۰، ۱۱، ۲۰۱۳

خواروزار

بيچاره و خوارو زارم يا ربّ
دوراز وطن و ديارم ياربّ
يا رب زکرم مرارسان بر ملکم
جز درگه هتدوری ندارم ياربّ

ا. حیدری

سدنی، ۱۰، ۱۱، ۲۰۱۳

نور قرآن

یا رب! تو مرابحق پاکانت بخش
از لطف و کرم به شاه مردانت بخش
هر چند منم بنده ناپاک و بدی
شاه! تومرا بنور قرآن ت بخش
ا. حیدری، ۱۹۹۹، ۸، ۲۹، سدنی

بیچاره و بیمار

بیچاره و بیمار وز حیرم یارب
درور طهء زندگی، اسیرم یارب
وز عجز کریما، به درت روکردم
پاکم زگناه کرده بمیرم، یارب
ا. حیدری، ۲۰۰۰، ۳، ۲۷، سدنی

یاستار

یارحیم و یاستار! عیوبم أستر
یا کریم یا غفار! ذنوبم مشمر
من بنده مستمندم، توصیمی
کارم به جزا خود، به دشمنم مسپر
ا. حیدری، ۲۰۰۰، ۳، ۳۰، سدنی

حب على وآل (ع)

حُب علی وآل نه از دل بدر شود
تاسر خورد به سنگ لحد، جان بدر شود
مهرش همیشگی و ولایش، از ازل
بی شک که جای دشمن وی در سفر شود

ا. حیدری، ۵، ۵، ۲۰۰۶، سدنی

بزرگوار خدایا!

بزرگوار خدایا! به قاف قرآن
به میم نام محمد(ص)، به یاری یزدان
بخش حیدری ازلطف، پادشاه کون و مکان
به با بسمله تا سین ختم فرقان

ا. حیدری، ۱۲، ۱۲، ۲۰۰۳، سدنی

سید کونین

بزرگوار خدایا! به سید کونین
به حرمت علی و فاطمه حسن و حسین
نما یک نظر لطف به کشورم یا رب
ذلیل خوار بکن دشمنش تو در دهرین

ا. حیدری، ۱۴، ۱۲، ۲۰۰۳، سدنی

بهترین عالم

ای نام توبهترین عالم
هستی توشفیع نسل آدم
گر تونبُدی، جهان نمی بود
نه کرسی و آسمان نمی بود
جانم به فدایت یا محمد
مجنون لقایت یا محمد
کن "حیدری" را شفاعت آخر
دستش توبگیرز شفقت آخر
ا. حیدری، ۱۹۹۹، ۸، ۲۹، سدنی

یا محمد

جانم به فدایت یا محمد(ص)
مجنون لقایت یا محمد(ص)
کن "حیدری" را شفاعت آخر
دستش توبگیرز شفقت آخر
ا. حیدری، ۲۰۰۸، ۶، ۵، سدنی

بخشن الهی

الهی ازلطفت، خدای کریم
ببخشای من ای عزیز الرحیم
مداری رهایم به حال خودم
که من ناتوانم، تو هستی عظیم
ا. حیدری، ۱۱، ۱۱، ۴، ۲۰۱۱، سدنی

مرا ببخش

مرا ببخش خدا يا! به خاک پاي حسین
به بلبلش علی اصغر، که شد فداي حسین
اگرچه حيدري، غرق است در گناه يارب
رسانش از در رحمت، به كربلاي حسین
٣٠ مارچ ٢٠٠٠، سدنى

حب على (ع)

هر که با حب على، صبح رساند به مساء
برسانش زره لطف، به نجف، يارب!
دردم دادن جان، شامل غُفرانش کن
سهول کن دادن جانش، بروی آل گسائے
١٠ جنوری ٢٠٠٣، سدنى

شادابی وطن

وطن خواهم که آبادت ببینم
همه سرسبز و شادابت ببینم
از این گردا ب جنگ خانمان سوز
خدارا خواهم، آزادت ببینم
۱۲ اپریل ۱۹۹۹، سدنی

گلبهار وطن

وطن قربان هر شهرودیارت
زلوگرتا به کابل، تامزارت
هرات وبامیان و شهر غرزنه
جنوبی، مشرقی و گلبهار
۱۲ اپریل ۱۹۹۹، سدنی

هجران وطن

زهجرانت وطن، گشته دلم تندگ
شب وروزم به یادت، شد هم آهنگ
وصالت گرنگردد، قسمت من
بَرم این آرزو را، تالحدسنگ
۱۹۹۹، اپریل ۲۰ سدنی

آشیان من

گردم فدا نام تو، ای عز وشان من
ای میهن عزیز من، افغانستان من
مرغ شکسته بال و پرم، در جلای تو
خاکم بسر، اگر نشوی، آشیان من
۱۹۹۹، لای جو ۲۶ سدنی

آغوش محبت

وطن خواهم، فروزان باشی دائم
بزیر چتر یزدان، باشی دائم
مرا روزی، در آغوش محبت
گرفته راحت جان، باشی دائم
۱۹۹۹ می، سدنی ۵

بهشت

وطن مهدم بُدی، گورم تو باشی
سرور افزا و غم خورم، تو باشی
اگر سدنی شود، فردوس عالم
بهشت قبله ام نورم تو باشی
۱۹۹۹ می، سدنی ۱۵

عمردو روزه

اين عمردو روزه بين، عجب ميگذرد
گاهى بغم وگه بطرب، ميگذرد
افسوس كه تو مصدر کاري نشدي
چشمی بزن ونگر، چوشب ميگذرد

۱۹۹۹ اپريل، سدنى

با دعه تاب

دارا كه کباب ميخورد، ميگذرد
ورباده ناب ميخورد، ميگذرد
مسكين كه به سفره غريبى، نانش
بارنج وعذاب ميخورد، ميگذرد

۲۰۰۳ سپتامبر، سدنى

هجر دختر

به تورنتوی کانادا، اسیرم
 ز هجر دخترم زینب، زحیرم
 خداوند! به زینب دخت زهراء(ع)
 رسان تازینبم، در بر بگیرم

هجر فرزندان

به تورنتوی کانادا، اسیرم
 ز هجر نور چشمانم، زحیرم
 خداوندار سان، بر من دو دلبند
 که تا از جانشان، در بر بگیرم

دو ربا عی فوق زبان حال دو فامیل مهاجر افغانی در شهر تورنتوی کانادا
 که از دوری فرزندان شان رنج فراوان و ناله و افغان زیاد داشتند، میباشد.
 ۱۰ نویمبر ۲۰۰۳، تورنتو، کانادا.

د وستان على(ع)

یارب زکرم، به حرمت خون حسین
برچهرهء بِه زماه و گلگون حسین
ش RMSAR و خجل، مکن بروزمحشر
دوستان علی، به قد موزون حسین

۲۰ اپریل ۲۰۰۳، سدنی

ریش پرخون

یارب توبحق ریش پرخون حسین
برچهرهء تابناک و ماهگون حسین
مشمول دررحمت خویشت، گردان
این روییه را به قد موزون حسین

۲۱ اپریل ۲۰۰۳، سدنی

کشتی بشکسته

ای خدا! این بنده ات، عاقل نما
روز و شب وی را بخود، مائل نما
از درخویشت مرانش، ای کریم
کشتی بشکسته اش، ساحل نما
۲۰ جنوری ۲۰۰۳، سد نی

بنده عاصی

ای خالق بی نیاز، نیازی دارم
بر درگه پادشاهیت، رازی دارم
من بنده عاصیم، تو بخشاینده
رحمی بنما، سوزوگدازی دارم
۸ فبروری ۲۰۰۳، سد نی

چاره ساز

خالقا! من مستمندم، چارهء کارم نما
یک نگاه لطف خود بر حالت زارم نما
از فراق میهنهم، گردیده ام بیمار و زار
ای کریم چاره ساز، از لطف درمانم نما

٤ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

مولای جهان

ای خالق قادر و توانای جهان
وی سرور سروران و دانای جهان
از شاه رگ گرد نم بمن نزدیکی
دورم من ماز خویش، مولای جهان

٤ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

علی‌بابا مسیره هم

من آن کورم عیوبی مثل کوهم
که در اعمال زشت خود، نبینم
مگر در جستجوی عیوب مردم
ز راه دور، موئی را ببینم

۲۹ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

کورخود

منم آن کورخود، بینای مردم
به مثل کوه گناهی خود نبینم
مگر در جستجوی عیوب مردم
پری کاهی ز فرسنگ ها، ببینم

۳۰ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

مردم بیچاره

یا محمد(ص) یا علی، یا مُنجی آخر زمان!
ملک ما ویران شده، آواره ایم و بی مکان
مردم بیچاره ما، هر طرف خوار و ذلیل
تا بکی با ید کشید، ظلم و ستم از جانیان

۱۵ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

اسپندوار

ای خداوند کریم! افغانستان گشته خراب
مردم بیچاره اش، از کودکان و شیخ و شاب
گشته اند آواره ظلم و ستم، اسپندوار
بر حبیب درگه ات، کن خائننش را عقاب

۳۱ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

شہپریاز

ای مادر من بخد متت، باز رسم
باگریه وزاری و بانی بازار سرم
هجران توکرده است مرا، همچون قیس
باسجده شکر و شہپر بازار سرم

۲۷ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

بوسیدن خاک

هجران توکرده است، بسی مسکینم
سوگند بخدا، زد وریت غمگینم
می میرم اگر نصیب من نشود
بوسیدن خاک و طلن خونینم

۲۷ جنوری ۲۰۰۴، سدنی

گرباده خوری

گرباده خوری، زدستِ مهرویان خور
باللهُ خشکرلب، خندان خور
در خوردن می، عزیزم، اسراف مکن
اندک خورو دورا زنظر، شیطان خور

۸ فبروری ۲۰۰۴، سدنی

ساغرکوثری

گرباده خوری، زباده رضوان خور
از ساغرکوثری، زلطفرحمان خور
در خلوتگه شب، یابه نگام سحر
هرگه چو میخوری، بقرب یزدان خور

۱ مارچ ۲۰۰۴، سدنی

ذره بین

منم آن کورخود، بینای مردم
خطاهای بزرگ خود، نبینم
مگر درجستجوی خبط مردم
به دیدن بهتر از صد، ذره بینم

۳ فبروری ۲۰۰۴، سدنی

کوه قاف

مباش آن کورخود، بینای مردم
که عیب و نقص خود، هرگز نبینی
مگر درجستجوی عیب، مردم
همی در کوه قاف، ذره بینی

۳ فبروری ۲۰۰۴، سدنی

عید قربان

عید قربان آمد و سر را بقربان ت کنم
ناز نینم زندگی را، وقف مژگان ت کنم
چون نیابم درجهان بهتر زسره دیه ترا
پس سرناقا بلم، قربان چشمان ت کنم

۲۲ جنوری ۱۴۰۰، سد نی

روی ۷۵ هزار

امشب بروی ماه تو، مهتاب آمده
ای ناز نین ببین، که چه باتاب آمده
از ماه روی تو و ماه آسمان
دل بیقرار گشته و بیتاب آمده
۲۰ اپریل ۱۴۰۰، سد نی

کُحل بصر

اشک حسرت ز غمت، صبح و مسae می بارم
در رهء آمدنت، چشم براه میدارم
شب هجران تو، آخِرسحری خواهد داشت؟
تازخاک قدمت، کُحل بصر بردارم

۲۸ دیسمبر ۲۰۰۴ ، سدنی

منجی پشر

ابن الحسن ز جانب حق رهبراً مدي
از جملهء سران جهان سوراً مدي
ای مصلح جهان وايا منجی بشر
در بحر بيکران خداگوهرآ مدي

۲۰ اپريل ۲۰۰۵ ، سدنی

حسن ولطافت

ای خدا! حسن ولطافت، به ترکان رسید
 خوش زبانی و نزاکت، به ایران رسید
 پشت کار و نگاوت، همه را هندگرفت
 هجر میهن و مذلت، به افغان رسید

۳۰ دیسمبر ۲۰۰۴، سدنی

ولفار

هجر وطنم کرده، چوبی مارمرا
 جوروستم زمانه، بی یار مرا
 می میرم اگر نگیردم، در برخویش
 یارب! زکرم رسان، به دلدار مرا

۷ فبروری ۲۰۰۴، سدنی

شام فراق

خدا خدا! نجاتم بده ز سوز فراق
 چورفته از کف من صبر و طاقت و طاق
 تابه کی از غم هجران وطن خون بخورم
 صبح گردان زره لطف و کرم شام فراق

دکتر اسدالله حیدری
 دهم اپریل ۲۰۰۹، سدنی

زلف پریشان

زلف پریشان تو، کرده پریشان مرا
جا دوی چشمان تو، کرده غزل خوان مرا
خنجر مژگان تو، قلب مرا پاره کرد
داروی درد منی، میکنی درمان مرا؟

۶ نویمبر ۲۰۰۳، دیترویت امریکا

دا ه زل ف

جانابه دام زلف تو من زار گشته ام
ای ماه من ببین ، که چسان خوار گشته ام
از لطف گوشته نظری گر کنی ، به من
آخر بیاد چشم تو ، بیمار گشته ام

دهم می ۲۰۰۵ ، سعد نی

پرسنل

برسقبرمن ای دوست، دعائی بفرست
بهر خشودی الله، ثنائی بفرست
برمحمد واهل بیت اوصلوات
برا مر خدا صبح و مسائی بفرست

۱۴ دیسمبر ۲۰۰۳، مشهد مقدس

با بروی علی (ع)

بزرگوار خدایا! به سید کونین
با بروی علی، فاطمه، حسن و حسین
بخش زلف و کرم حیدری مسکین را
شفیع آخرتش کن، رقیه دخت حسین

۲۸ اپریل ۲۰۰۶، سدنی

بِالْغَفَّار

يا ستار العيوب! أستر عيوبنا
يا غفار الذنوب! اغفر ذنوبنا
يا قاضي الحاجات! ازرر احسانات
با دانش قرآن، نور قلوبنا
احيدري، ١٤٠٣، سندني

عمر هدر فته

ای خالق بی نیاز! تنم دارد سوز
وز عمر عزیز نباشم، جز چند روز
هر گز نشدم، مصدر کاری نیکی
یارب زکرم مرا ببخشای امروز
ا! حیدری، ۲۴، ۵، ۱۹۹۹، سعدی

هادی برق

ای هادی بر حق! هدایتم فرما
بر مادر وجدت، شفاعة تم فرما
دادی چو مرار خست، از خدمت خویش
مگذار بحال خود، هدایتم فرما
! حیدری، ۱۳، ۸، ۲۰۰۳، سدنی

حامي مستضعفان

حامی مستضعفان، حالت زارم ببین
ای امام انس و جان، قلب افگارم ببین
از فراق میهین خود روزوشب در آتشم
مصلح آخر زمان، ناله ها دارم ببین
اجیدری، ۱۷، ۲۰۰۴، سندی

جلوهء ساقی

آنچنان مستم که حاجت نیست، بر جام شراب
 انتظار جلوهء ساقی، مرا کرده کباب
 از سر شب تاسحر، دست دعا دارم بلند
 تا اگر روزی ببینم، روی مولا بی نقاب
 ۱. حیدری، ۲۰۰۴، ۲، ۴، سدنی

پیک صبا

پیک صبا، زمن برسان آن غزاله را
 فریاد هجر و درد و غم دیر ساله را
 خواهم زلف خویش پذیرد به یادگار
 این داستان عشق و همه آه و ناله را
 ۱. حیدری، ۲۰۰۴، ۱، ۱۵، سدنی

بام دیگران

مباش آن کور خود، بینای مردم
 که در بام خودت فیلی نبینی
 مگر در جستجوی عیب مردم
 به بام دیگران، پشه ببینی
 ۱. حیدری، ۲۰۰۴، ۲، ۲۱، سدنی

چشمان حقیقت گوی یار

می شوم قربان چشمان حقیقت گوی یار
 ز آنکه دز دیده نگاهش، می رساند مهر خود
 مدتی شد بعد دیدارش نماندستم قرار
 ای خدا! خواهم رسانی، بنده با گلچهر خود
 ۱. حیدری، ۲۰۰۵، ۹، ۱، سدنی

جیفهء دنیا

فلک دیدی ز جورآل سفیان
چه ها آمد به اهل وآل ایمان
بکشتند آل پیغمبر به صد جور
برای جیفهء دنیا ،لعینان
۱. حیدری، ۲۰۰۷، ۸، سدنی

روی چو ماه

از روی چو ماه تو بُود روز، شبم
یاقوت لبان تو بسوزاند، لم
آن نرگس شهلا و خمارینت یار
امید که بُود همم هرتاب و تبم
۱. حیدری، ۱۴، ۲۰۰۷، ۶، سدنی

جزمهاجر

غم هجرت، نداند جزمهاجر
نباشد خوار دوران جزمهاجر
که خورده آن همه زخم زیان ها؟
به هر صبح و به هرشام، جزمهاجر
۱. حیدری، ۲۰۰۸، ۶، ۲۷، سدنی

جام شراب

دو چشمانست بُود جام شرابم
دوا بر روی کمانست برده تابم
به خال کنج رخسار بمیرم
لبان قرمزت کرده کبابم
۱. ح، ۲۰۰۸، ۶، ۲۸، سدنی

روی ماه

زروی ماه توچون بسمل هستم
سرراحت نشسته سائل هستم
اگر لطفی نموده پیشم آیی
به پا بوس توجانا مایل هستم
۱. حیدری، ۲۸، ۶، ۲۰۰۸، سدنی

لعل آتشین

تالیت بوسیدم، لبانم درگرفت
زآتش لعلت دلم آذرگرفت
خواستم از خالق کون و مکان
تا ترادائم چوچان، در برگرفت
۱. حیدری، ۱۳، ۷، ۲۰۰۸، سدنی

ولای علی (ع)

یا علی من به ولای تو پدیدار شدم
مکتب عشق تورا خوانده و سرشار شد
مادرم داد به حُب توزاول شیرم
شیروی خورده و در کودکی بیدار شدم
۱. حیدری، ۱۱، ۳، ۲۰۰۸، سدنی

مزد تقوا

به دنیا هر که آمد رفتی است
نه شاهی نی گدائی ماندنی است
اگر خواهی به عقبی سرفرازی؟
تو تقوا پیشه کن، مزد دادنی است
۱. حیدری، ۱۵، ۸، ۲۰۰۸، سدنی

بازگشت حضرت زینب(س)در اربعین

ای زینب ستم کش دوران خوش آمدی
بعدازگذشت چل شب هجران خوش آمدی
مدفون ظلم شد رقیه در خرابه شام
با خواهرش سکینه نالان خوش آمدی
ا.حیدری، ۲۰۰۷، ۸، ۲۰، سدنی

سالروز ولادت

عمر تو شد شخص و سه، ای پاربی همتای من
محرم رازم بدی، در روز و در شب های من
باشد این روزت مبارک، مام اطفال عزیز
از خداخواهم شوی صد، همسر زیبای من
ا.حیدری، ۲۰۰۸، ۱۰، ۱۴، سدنی

حنای دست یار

یارم چو حنا به دست گیرد
لاله زکفش شکست گیرد
من غرق به بحر حسنش هستم
امید که دلم به دست گیرد
ا.حیدری، ۲۰۰۸، ۶، ۵، سدنی

با مهرو وفا

عزیزم تا به کی از من جدای؟
تو که زیبا وبامهرو و فایی
چرا کردی من مسکین فراموش؟
گناهم چیست، کزان سویم نیایی
ا.حیدری، ۲۰۰۸، ۸، ۱۴، سدنی

کشتار او لاد آدم

وطن از ظلم، روس و خلق و پرچم
مجاهد نام ها و طالبان هم
مسلمانان و هندویت بکشند
نکردند رحم، بر او لاد آدم
۱. حیدری، ۱۹۹۹، ۴، ۲۰، سدنی

چراغان وطن

وطن خواهم چراغان باشی دائم
همه در جشن و خندان باشی دائم
ز نابودی دشمن های دونت
همی در لطف یزدان باشی دائم
۱. حیدری، ۱۹۹۹، ۴، ۲۵، سدنی

باغ و بهشت

وطن هستی همه باغ و بهشت
عجین باحُب تو گشته سر شتم
ز ظلم جانیان خلق و پرچم
بگشت هجرانت آخر سرنوشتم
۱. حیدری، ۲۰۰۹، ۵، ۲۱، سدنی

دهدو روزه

هر آنکو دل در این دهدرو روزه جاودان دارد
بسان تشهه ماند، سرابش در گمان دارد
مشوغره به زورو زر، که در آخر ترا این دو
به تنهایی رهایت کرده، در گورت نهان دارد
۱. حیدری، ۲۰۰۹، ۶، ۲، سدنی

سالگرد تولدی

عمر تو شد شخصت و چار، ای پاربی همتای من
مؤنس درد و غم، هم روح و روح افزای من
سه پسر، سه دختر آوردی برایم نازنین
خواهمت عمر طویل با جمله فرزندهای من

ا. حیدری، ۱۴، ۱۰، ۲۰۰۹، سدنی

بادهء گلنگ

جانا توبده بادهء گلنگ مرا
خرسند نماز لطف دل تنگ مرا
یک بوسه از آن لبان گلنار بد
بزدای عزیز من ز دل زنگ مرا

ا. حیدری، ۲۱، ۱۱، ۲۰۰۹، سدنی

جاه و مقام

کوش تا جاه و مقام خانه خرابت نکند
شرمسار نزد خدا روز حسابت نکند
این زروزور دور روزه به دردت نخورد
جور بر خلق خدا، آخر عذابت نکند

ا. حیدری، ۲۷، ۵، ۲۰۰۹، سدنی

هفته نامهء افق

دراوج افتخار، یک ساله شد افق
سرخ رو سر بلند، چون لاله شداق
خواهم که سالها بودش عمر پر ثمر
روزی رسد بخیر، که صد ساله شداق

ا. حیدری، ۱۵، ۹، ۲۰۱۰، سدنی

بکشورخود

چه خوش به کشورخود، جان خویش بسپارم
که تربت و کفنم، از دیارخود باشد
اگر که لطف خدا، حیدری شود یارت
غم و سرور تو، پیش تبارخود باشد

۱. حیدری، ۱۳، ۲۰۰۶، سدنی

نوای کهسار

مبارک باد نوای کهسارش
به خدمت دارد عمری هفت و چارش
خداؤندا! بده توفیق به آنک
که از تأسیس دارند افتخارش

۱. حیدری، ۲۰، ۲۰۰۹، سدنی

خدمت به همنوعان

خداؤندا! بده توفیق به آنکس
که در خدمت به همنوعان شیداست
به یاد کهساران میههن
نوای کهسار ما چه زیباست

۱. حیدری، ۲۰، ۲۰۰۹، سدنی

نسبت یازدهمین سالگرد رادیوی "نوای کهسار" از شهر پرت، آسترالیای غربی
سروده شد.

حیطهء قدرت

از حیطهء قدرت فرار ممکن نیست
 وزدائرء حکومت کنار ممکن نیست
 ما بندء عاجزیم تو فرما نفرمای
 رحمی بنما که بی تو کار ممکن نیست
 ا.حیری، ۱۲، ۳۰، ۲۰۱۰، سدنی

بلبل پژمرده

ای بلبل شوریده زگلزار کجای؟
 باحالت پژمرده چین خوار نمای
 چون من شده ای دور مگراز خانه و ملکت
 از ظلم که بد بخت شده محکوم چرانی؟
 ا.حیری، ۱۲، ۲۹، ۲۰۱۰، سدنی

سالهای هادر رفته

دریغا چه سالها که هدر بگذشت
 اندوخته های علم بی ثمر بگذشت
 نزدیک به سی سال بشد، که دورم زوطن
 خدمت به رهء میهن و مادر بگذشت
 ا.حیری، ۱۱، ۲۷، ۲۰۱۰، سدنی

نداشم در دلت

گفتی که شکر، گفتی که لب
 گفتی که چوسرو، گفتی که قدت
 گفتی که بگو غشم چه باشد؟
 گفتی که از آنک، نداشم در دلت
 ا.حیری، ۱۱، ۲۹، ۲۰۱۰، سدنی

سروزنهای

خداوند! بحق شاه مردان
به زهرا(ع) سرورزنهای رضوان
به احمد(ص) با غیان گلشن قدس
پناهت دارمان از جرم و عصیان
احیدری، ۲۰۰۹، ۷، ۹، سدنی

پیشوا

جان فدایت یا محمد مصطفی (ص)
در دو عالم هستی مارا پیشوا
ای که از فیضت جهان جاہلی
گشته پر نور و فضیلت باصفا
احیدری، ۲۰۰۹، ۷، ۷، سدنی

راه احسان

خداوند! زر اه لطف و احسان
ز هجر میهنم دیگر مسوزان
توراه بازگشتم کن مهیا
رهانی ده وطن از چنگ عدوان
احیدری، ۲۰۱۰، ۷، ۳۱، سدنی

ایام جوانی

افسوس که ایام جوانی طی شد
روز و شب کام و کامرانی طی شد
آواره و دور از وطن خویش شدیم
آسایش دور زندگانی طی شد
احیدری، ۲۰۱۰، ۱۱، ۲۵، سدنی

نور هدایت

یارب ! تومرا براه خود راه روکن
 از نور هدایت بمن پر توکن
 هر چند نیم لایق این لطف و کرم
 ای کان کرم ضمیر من را نوکن

۱. حیدری، ۲۰۱۱، ۰۱، سدنی

منجی ما

چ وش و م و م، در راه جانان انتظار
 تا شود روزی که بیندان عزیز شهسوار
 ز آنکه وضع این جهان گردیده است بیحد خراب
 یارب از لطفت رسان منجی ما، ز آن هشت و چار

۱. حیدری، ۲۰۱۱، ۰۹، سدنی

راه راست

راه راست و مستقیمت ای خدا !
 بر من عاصی ز لطف شو، راه نما
 از صراط المستقیمت یا غفورا !
 هر گزم بیرون مگردان خالقا !

۱. حیدری، ۲۰۱۰، ۱۱، ۱۴، سدنی

دل پژمرده

سری افسرده ئی دارم خدایا !
 غمی گستردہ ئی دارم خدایا !
 بیاد کشور زیبای افغان
 دلی پژمرده ئی دارم خدایا !

۱. حیدری، ۲۰۱۰، ۰۵، ۳۰، سدنی

مرا یاد است

مرا یاد است ترا جام فراموش
 عزیزم، نازنینم، ای پریوش
 به خاطر آراز آن عهدی که کردی
 بگفتی هرگز نتوان فراموش
 داکتر اسدالله حیدری
 ۱۸، سدنی، ۲۰۰۹، ۰۴

قطعه

حقیقتت بتو آئینه وار میگوید
 هر آنکه دوست تو باشد به ظاهر و باطن
 کسیکه نیست ترا دوست در حقیقت کار
 خلاف، وصف تو دارد، به ظاهر و باطن

داکتر اسدالله حیدری
 پنج جون ۲۰۰۷، سدنی

هفت و هشت ثور

هفت و هشت ثور آمد، درد بی درمان رسید
 مردمان میهنهم را، موسم هجران رسید
 نوکران مارکس و لینن، کشور افغان فروخت
 به رشگردان شیطان، لعنت یزدان رسید

داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۹، ۰۴، ۲۶، مطابق

وقت جان دادن

الهی وقت جان دادن برا یم
 زعفو و مهریانی ده سزایم
 به عزraelیل زلطفت کن اشاره
 به آسانی بردازاین سرایم

داکتر اسدالله حیدری
 ۲۷، ۶، ۸۰۰۴، سعد نجف

تکیه گاه

خدایا مرا جز تو شاهی مباد !
 به هر وقت سختی پناهی مباد !
 خدایا ! برا یم دلی ده چنانک
 ورا جز درت تکیه گاهی مباد !

داکتر اسدالله حیدری
 ۳۱ جنوری ۲۰۰۹، سندنی

جوابیم منما

یا رب ! به جزا خودت محتاجم منما
 بر درگه ناکسان احتیاجم منما
 هر روزوشی کز عمر من میگذرد
 نزدیکترم به خود کرده، جوابیم منما
 حیدری، ۲۵، ۹، ۲۰۱۰، سندنی

ماهم میرویم

رهروان رفتند و ماهم میرویم
خسروان رفتند و ماهم میرویم
این دوروزه دهردون ناید به کار
سالگان رفتند و ماهم میرویم
ا.حیدری، ۲۰۰۹، ۴، سدنی

درسایهء تو

در راه تو از داروندارم فارغ
در بندگیت زکاروبارم فارغ
بسپرده همه هستی و نیستم با تو
درسایهء توز خصم ویارم فارغ
ا.حیدری، ۲۰۰۹، ۴، سدنی

ای دل

ای دل! زفرق کشورت غمگینی
و زحالت زارمیهنت محزونی
دردا! که زدست تونیاید کاری
زان روکه خودت به غربت، مسکینی
ا.حیدری، ۲۰۰۹، ۵، سدنی

عمر تباہ

چه وقت عمر تباہ بھیود گردد؟
چه وقت جور زمان نابود گردد؟
چه وقت بیچارگان مُلک افغان
ز آزادی خود خوشنود گردد
ا.حیدری، ۲۰۰۹، ۸، ۳۱، سدنی

خوف و رجاء

گر عرض و نیاز تو به یزدان باشد
ورچشم امید تو به رحمان باشد
با خوف و رجاء اگر نمائی طاعت
در آخرت جای تورضوان باشد

۱. حیدری، ۱۴، ۲۰۱۰، سدنی

دلی همچو فولاد

لعنت به دلی که سخت، همچو فولاد است
از ظلم و ستم به ناتوانان، شاد است
وان دل که کند به دیگران جورو جفا
روزی رسدش که خود فنا و بر باد است

۱. حیدری، ۱۵، ۲۰۱۰، سدنی

ریش سفید

با ریش سفید دلی سیاه م چه کنم؟
سرتابه قدم غرق گناهم چه کنم؟
گرلطف خدا شامل حالم نشود
در روز جزا و سوز و آهم چه کنم؟

۱. حیدری، ۱۶، ۲۰۱۰، سدنی

بندۀ عاصی

من بندۀ عاصی، رو سیاه م چه کنم؟
آشقته دل از فرط گناهم چه کنم؟
گر خُب علی وال نرسد بر دادم
در روز حساب حال تباهم چه کنم؟

۱. حیدری، ۱۷، ۲۰۱۰، سدنی

چه غم ها

خداوندا! چه غم هادادی یکبار
غم هجر وطن آن مام افگار
بگشت ویرانه ملک و میهن ما
زدست کافر و مزدور اغیار

۱. حیدری، ۲۱، ۸، ۰۵، ۲۰۰

سدنی

واقف تر

خداوندا! به داد ملک مارس
شده ویرانه از بیداد ناکس
کدامین ظالم و خائن کنم باد
تو خود واقف تری بهتر ز هر کس

۱. حیدری، ۲۱، ۸، ۰۵، ۲۰۰

سدنی

ای شاه

ای شاه مرا به کربلایت برسان
دربارگه قبه طلایت برسان
بر قاسم داماد و علی و عباس
بر جمله شهیدان جان فدایت برسان
ا.حیدری، ۱۲، ۲۶، ۲۰۱۰، سدنی

انتظار

ای منجی ما، در انتظاریم همه
وز هجرتو، قلب افگاریم همه
در غیبت تو، جهان ما گشته خراب
از لطف نظری، که خواروزاریم همه
ا.حیدری، ۱، ۱۱، ۲۰۱۱، سدنی

دریای کرم

یارب زره لطف و کرم، مارا بخش
غفار تونی، به اسم اعظم مارا بخش
ما عاصی و غافلیم و شرمنده زخویش
دریای کرم، به حبل محکم، مارا بخش
ا.حیدری، ۵، ۴، ۱۹۹۹، سدنی

دل پرخون

زغم هایت دلم پرخون عزیزم
ز دوریت شده، مجنون عزیزم
خدارا یک شبی گر پیشم آئی
کنی شادان دل محزون عزیزم
ا.حیدری، ۱۸، ۱، ۲۰۰۷، سدنی

غزان مهاجر

چه خوش افغانستان آزاد گردد
به دست دوستان آباد گردد
غزان مهاجر باز گردند
نهاد ظالمان برباد گردد

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۸، ۶، سدنی

سودای عشق

زسرسودای عشق رفتني نیست
غم هجرت زجان ترک گردني نیست
ندارم چاره نزدت بیا یام
دراینجا لحظه دل ماندنی نیست

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۸، ۷، سدنی

دریای خون

دلم دریای خون، کس باخبر نیست
بنالم زارولی، در او اثر نیست
به یاد میهند، مینوی دنیا
به ترکیدن رسید دل، بال و پر نیست

داکتر اسد الله حیدری
۲۰۰۸، ۰۸، ۱۴، سدنی

شب تار وطن

در این دنیا دون کس ماندنی نیست
 غم افغان زمین کس خوردنی نیست
 رظلمند ظالمان و جوراعدا
 شب تار وطن راروشنی نیست

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۸، سد نی

زهر مرگ

زمامداران ملک در عیش و نوشند
 به پُر بنمودن جیب در خروشنند
 به زعم شان حیا تندر بر همیشه
 رسدروزی که زهر مرگ نوشند

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۳۱، سد نی

جوانی

جوانی راغنیمت دان عزیزم
 به پیری چون رسی دانی عزیزم
 چه نعمت رفته از دست تو برباد
 نیابی لحظه از آن عزیزم

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۳۱، سد نی

همچو شیشه

دل من گشته نازک همچو شیشه
 زهگران وطن پُر غم همیشه
 خدایا! دشمنان میهنهم را
 بکن راهی دوزخ بر همیشه

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۴ سد نی

لامکان

خداوندا! کریمی، لا مکانی
 به هرجا حاضرو ناظر، عیانی
 همه مخلوق عالم آفریدی
 همه نابود، آنا میتوانی

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۴ سد نی

کریم و رحیم

دانم که کریمی و رحیمی یا رب
 این حالت زارما توبینی یا رب
 تا چند بُود ملت ما زیر ستم؟
 از لطف و کرم نما، کریمی یا رب

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۴ سد نی

غم های دل

زغم های دلم کس با خبر نیست
 زهجر میهنم حالم به سر نیست
 رسانم ای خدا ! روزی به میهن
 که آنجا از جدائیها اثر نیست

دکتر اسدالله حیدری
 سد نی، ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۷

دل بشکسته

زهجران وطن دل در برم نیست
 در این غربت سرا، بال و پرم نیست
 خداوندا! رسان روزی به میهن
 دلم بشکسته کینجا مادرم نیست

دکتر اسدالله حیدری
 سد نی، ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۹

بیداد فلک

زبیداد فلک فریاد دارم
 زچرخ نیلگون صدداد دارم
 نموده میهنم ویران از آن رو
 به ملک غیر چسان دل شاد دارم

دکتر اسدالله حیدری
 سد نی، ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۸

دور از لانه

منم عنقای بال و پرشکسته
به دور از لانه در غربت نشسته
خداوندا! رلطفت رس به دادم
که در هجران دلم زار است و خسته

دکتر اسد الله حیدری
۱۳، ۰۸، ۰۸، ۲۰۰۸، سدنی

بُز کشی

از سه دهه مُلک ماگشته، جهان بز کشی
قتل و غارت زاید از حد، در مکان بز کشی
سرخ از خون شهیدان کوه و صحرای وطن
است شیطان بزرگ، از عاملان بز کشی

دکتر اسد الله حیدری
۱۵، ۰۷، ۰۸، ۲۰۰۸، سدنی

زار و مضطر

ز هجرانت وطن چشمان من تر
ز دوری تو نبود، دل در بَر
ندانم تا به کی در مُلک غربت؟
پریشان حال باشم زارو مضطر

دکتر اسد الله حیدری
۱۹، ۰۷، ۰۸، ۲۰۰۸، سدنی

سرو تناز

ز عشقت خواروزارم سروتناز
 به وصلت انتظارم سروتناز
 اگر درد ید نم غفلت نمائی
 نبینی جزمزارم سروتناز

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۰۳ سد نی

زدست ناکسان

وطن ترکت نمودم با دل زار
 ز هجرانت بگشتم خوارو بیمار
 زدست نا کسان خلق و پرچم
 مهاجر گشته ام در ملک اغیار

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۰۴ سد نی

دریای خون

دلم دریای خون است از برایت
 ز عشقت زار و مجنون این گدایت
 بلند دستم به درگاه الهی
 به وصلت شادمن ساز دخایت

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۰۴ سد نی

عشق وطن

وطن عشقت مرا دیوانه کرده
 فراقت از خوید بیگانه کرده
 ندانم تا به کی سوزم به یادت
 کدام ظالم مرا بی خانه کرده

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸،۰۸،۰۳، سد نی

دهرپرازرنج

ای آنکه مرا زجنست رانده ئی
 در دهر پرازرنج و غم انداخته ئی
 از شر شیاطین جن و انس است
 محفوظ بدار من که خود ساخته ئی

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸،۰۸،۰۵، سد نی

ترک میهن

عزیزان بعد روز ترک میهن
 ندارم راحت اندر جان و در تن
 خدایا! عاملان این جدائی
 بگن بر بادهمه، از ریشه بر کن

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸،۰۸،۰۵، سد نی

شاه یا گدا

اگر شاهی گدائی، یا که مُزد ور
به آخر جانمایی، درتهء گور
در آن وحشتکده تنها تنها
شوی خوراک صدها مورچه و مور

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷ سد نی

سجدهء شکرانه

جدا از میهنم عمرم شب و روز
تباه گشته بیاد آن دل افروز
اگر وصلش خدا سازد میسر
به شکرانه نمایم سجده هر روز

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷ سد نی

ترک دامان

ترک داما نت نموده سوختم، سوختم
یاد دورانت نموده سوختم، سوختم
باغ و بوستانت وطن مینوی من
درک هجرانت نموده سوختم، سوختم

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷ سد نی

دنیای دوری

در این دنیای دوری، خواروزاریم
 مهاجر گشته ایم، دل بیقراریم
 خدایا! تا کجا ازیاد میهیم
 بسوزیم و بسازیم، ناله داریم

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰ سد نی

گلستان

وطن هستی گلستان و بهشت
 خدا بنموده با حبّت سر شتم
 بگریم خون زد یده از فراقت
 چودر هجر توز از است سرنوشتیم

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰ سد نی

فراق تو

بیا جانا دمی احوال من گیر
 فراق تو مرآ بنموده دلگیر
 فراموشم اگرداری، نیائی
 شوم مجنون و بندندم به زنجیر

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۰۲ سد نی

خون شهیدان

فلک بردی زدست ما وطن را
زدی آتش گلستان و چمن را
نمودی سرخ از خون شهیدان
سراسر میهن گل پیرهن را

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۷، ۰۵، سد نی

فراق مُلک

فلک خوار و ذلیل کردی آخر
فراق مُلک تقديرم کردی آخر
زهجران وطن تاکی بسوزم
به آسترالیا اسیرم کردی آخر

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۷، ۰۶، سد نی

جُز غم

در هجرت من هیچ ندیدم، جُز غم
یک ثانیه راحتی ندیدم، جُز غم
از یاد جوانی و کنارت ما در
غم بر سر غم فزون، ندیدم جُز غم

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۷، ۱۰، سد نی

بندۀ عاصی

خداوند! زاین عاصی بنده
 ند پدی چرخ طاعت پسنده
 ببخشای ازکرم این ناتوان را
 به دربارت زخلت سرفگنده

دکتر اسدالله حیدری
 ۱۹، ۷، ۰۸، ۲۰۰ سد نی

سودای وطن

سرم سودای مُلک خویش کرده
 جدائی هادلم راریش کرده
 ندانم تابه کی باشد جدائی
 چه تقدیرم برایم پیش کرده؟

دکتر اسدالله حیدری
 ۱۹، ۷، ۰۸، ۲۰۰ سد نی

تقدیر ناجور

زهجرانت وطن چون نَی بنالم
 به ملک غیربگو، تا کی بنالم؟
 زطاع بدو تقدیر ناجور
 گمانم هی بنالم، هی بنا لم

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۱، ۷، ۰۸، ۲۰۰ سد نی

سحرگاهان

ز هجرانت سحرگاهان بگریم
 سرم بر سجدهه یزدان بگریم
 به حال گریه وزاری بگوییم
 خدایا! تا به کی این سان بگریم؟

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷، سد نی

دل دیوانه

خدا داند دلم دیوانه توست
 همه غمها یم از افسانه توست
 به ملک غربت ای مام عزیزم
 شب و روزم به فکرو خانه توست

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷، سد نی

شب تاریک

خدایا! درد من درمان بنمای
 فراق میه نم آسان بنمای
 ز هجرانش مسوز انم شب و روز
 شب تاریک من روشنان بنمای

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۷، سد نی

افغان زمین

خداوندا! زلطف افغان زمین را
زشر ظا لمان و جور اعدا
رهايش کن الهی هرچه زودتر
به حق فا طمه(س)ام ابی ها

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۷، ۳۱ سد نی

هجران وطن

به عشق دائما در درد سر به
زهجرانت وطن خون جگر به
سعادت گر شود روزی نصیبیم
که در پای توجان، ازتن بدر به

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۷، ۳۱ سد نی

زمین گیر

غم هجروطن کرده مرا پیر
بُود روز و شبم در بند زنجیر
اگروصلش نگردد حاصل من
چو مجنون گشته و گردم زمین گیر

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۸، ۰۱ سد نی

وصل جانان

دلم جزو صل جانان میل ندارد
به ملک غیر ماندن میل ندارد
اگر قسمت شود رفتن به میهنه
به برگشتن از آنجا میل ندارد

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۸، ۰۲، سدنی

قصر زرین

اگر جای تو در قصر زرین است
اجل دائم ترا اندر کمین است
رسد روزی کنی ترک این جهان را
پس آنگاه منزلت زیرزمین است

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۸، ۰۳، سدنی

شب تار

خدایا! در دهجرانم بدر کن
شب تار فراقم را سحر کن
به وصل یار جانی یا الهی!
روا کن حاجتم، سویم نظر کن

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۰۸، ۰۸، ۰۳، سدنی

چرخ دون

چرا ای چرخ دون کردی خرابم؟
 به مُلک غیر بنمودی عذا بم
 فراق میهان زیبای افغان
 نموده بسم‌الم، کرده کبا بم

داکتر اسد الله حیدری
 ۱۵، سدنی، ۲۰۰۸، ۰۸

اسیر ظالمان

چو کا بل جان اسیر ظا لمان شد
 هزاران خاندان بی خانمان شد
 زدست خائنان نوکر غیر
 چه سیل آسا، که خون هرسور وان شد

داکتر اسد الله حیدری
 ۱۵، سدنی، ۲۰۰۸، ۰۸

من کیستم

من کیستم؟ یه آواره دور از وطن خویش
 قلی دوئیم و پاره، زیاد چمن خویش
 چون مرغ پرشکسته شدم صیدروزگار
 تاکی بکشم حالت زارومیحن خویش؟

داکتر اسد الله حیدری
 ۱۵، سدنی، ۲۰۰۸، ۰۸

وطن

وطن بی تو به زندانم همیشه
 زدوریت در افغانم همیشه
 به آزادی خود از دست کفار
 نما مسرورو شادانم همیشه

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰، سد نی

به سد نی

به سد نی زار و بیمارم خدایا!
 ز هجریار، دل افگارم خدایا!
 به حق عرش و فرشت یاالهی
 رسانم نزد دلدارم خدایا!

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰، سد نی

احتضار

زدوریت وطن در احتضارم
 به ملک غیر فناده بی قرارم
 اگر تقدیر باشد میرم اینجا
 نما قسمت به دامانت مزارم

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰، سد نی

شب و روز

ز هجرانت پریشانم شب و روز
 ز غم های تو گریانم شب و روز
 دعا دارم به درگاه خداوند
 رساند نزد جا نام شب و روز

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۶ سد نی

دل افروز

بیا دت زارنا لم، ای دل افروز
 فراقت جان من، بنموده درسوز
 خدا را ای وطن! گیرم تو در بر
 جهان بی توبُود، زندانم هر روز

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۶ سد نی

نظر لطف

خداوندا! ز لطفت یک نظرکن
 شب تاریک افغان را سحرکن
 دهه شد سه که مُلکم گشته ویران
 جهان برخاننا نش را سقرکن

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۶ سد نی

گلشن

به گلشن گر روم یادت نمایم
 به کوه دشت فریادت نمایم
 بسوی آسمان پُرستاره
 به شب هادیده ودادت نمایم

داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۹، سد نی

شیر مردان

ای خدا! آخر کجا شد شیر مردان وطن
 سرخ از خون شهیدان دشت و دامان وطن
 تا به کی باران آتش بر سر بیچارگان
 باردو خاموش باشند، شاه شجاعان وطن

داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۹، سد نی

محرم راز

خوشا آندم به کابل جان روم باز
 ببینم ماآ منم آن محروم راز
 اگرچه کابلم ویرانه گشته
 به چشم آید مرا چون سرو تناز

داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۶، ۲۹، سد نی

زمین گیر

عزیزم آ، دمی آحوال من گیر
 که از غمها شدم آخرزمین گیر
 زهجران تونالم، زارنالام
 بیا جانا! ازلطفت دست من گیر

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۲، سد نی

نظر لطف

ندارم یک شبی آرام و راحت
 زهجرانت بر فته صبر و طاقت
 عزیزم تا به کی دوری نمائی؟
 خدا را! یک نظر ازلطف و شفقت

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۲، سد نی

آزار زمانه

زمانه بسکه آزارم نمودی
 ز عمر خویش بیزارم نمودی
 نکردی یک نظر از روی شفقت
 به ملک غیر چه قدر، خوارم نمودی

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۰۸، ۰۷، ۲۴، سد نی

روز پرسان

مکن کاری خجل از کرده گردی
 به پیش خالقت شرمنده گردی
 به روز حشرکه باشد روز پرسان
 خجل از دیدن پرونده گردی

۱. حیدری، ۱۱-۱۶-۲۰۰۷
 فورت کالنز، امریکا

هجر وطن

غم هجرت وطن، بال و پرم سوخت
 زاوپساع خرابت دل، برم سوخت
 زبس آشفته حالم از غم تو
 دل هرگبر و کافر هم برم سوخت

۱. حیدری، ۱۱-۱۶-۲۰۰۷
 فورت کالنز، امریکا

دوراز وطن

دلم دوراز وطن راحت ندارد
 به هجرانش دگر طاقت ندارد
 اگر کوه طلا بخشندم اینجا
 خدا داند که دل رغبت ندارد

۱. حیدری، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹
 سدنی

دل آرا

وطن غیر از توماؤای ندارم
به دنیا یک دل آرائی ندارم
خدا داند زاحوال پریشم
به جزو صلت تمثائی ندارم

۱. حیدری، ۱۴-۱۱-۲۰۰۷
فورت کالنز، امریکا

قلب افگار

زهجران وطن زارم خدا یا !
دل تنگ قلب افگارم خدا یا !
برای دیدن آن مام شیرین
به درگاهت دعا دارم خدا یا !

۱. حیدری، ۱۴-۱۱-۲۰۰۷
فورت کالنز، امریکا

فریاد

زدست خلق و پرچم هردو فریاد
 که کردند ملک مارا آن دو برباد
 خداوندا! به اشک طفل معصوم
 بکن نابود شان از بیخ و بنیاد

۱. حیدری، ۱۱-۱۵-۲۰۰۷
 فورت کالنز، امریکا

تاج سر

اگر خاک مادر است، ما در کدام است؟
 وطن چون گوهر است، گوهر کدام است؟
 زدست خائنان دین و میهن
 مهاجر گشته، تاج سر کدام است؟

۱. حیدری، ۱۱-۱۴-۲۰۰۷
 فورت کالنز، امریکا

جگر خون

زمانه خاطر افگارم تو کردی
مقیم ملک اغیارم تو کردی
جدانی تا به کی از نزد مادر
جگر خون خاطرزارم تو کردی

ابحیدری، ۱۶-۱۱-۲۰۰۷
فورت کالنز، امریکا

عمر تباہ

هر آنکس بنده را لازم تو جدا کرد
به غم های زمانه مبتلا کرد
خدا و ندا! بسوزانش به آتش
تباهش کن که عمرم را تباہ کرد

ابحیدری، ۱۶-۱۱-۲۰۰۷
فورت کالنز، امریکا

خوارو غریب

خداوندامکن خوارو غریب
تو از دامان مادر بی نصیب
اگر قسمت بود میرم به غربت
مزارم را به میهن کن نصیب

۱. حیدری، ۱۱ نویمبر ۲۰۰۷
فورت کالنر، امریکا

دل رنجور

خداوندا! دلم رنجور گشته
زغم چون خانهء زنبور گشته
برای دیدن مام عزیزم
جگر پر خون و چشم بی نور گشته

۱. حیدری، ۱۷ نویمبر ۲۰۰۷
دنور، امریکا

جزتو یارب

غم ما کس نداند جز تو یارب
 نه یاری کس رساند جزتو یارب
 نما امداد غیبت را خدا یا!
 که ما پا ورنداریم جزتو یارب

۱. حیدری، ۲۱، ۰۵، ۰۸، ۲۰۰

سدنی

ای چرخ

ای چرخ به دامی توفگندی مارا
 در عالم غربت به کمندی مارا
 تا کی بسوزیم ز هجران وطن؟
 بیچاره نمودی چو سیندی مارا

۱. حیدری، ۱۰، ۰۶، ۰۷، ۲۰۰

سدنی

قلب افگار

حامي مُستضعفان، حالت زارم ببین
اى امام انس وجان، قلب افگارم ببین
از فراق ميهنم، روزو شب در آتشم
مصلح آخر زمان، ناله ها دارم ببین

۱۷ فبروری ۲۰۰۴، سدنی

يار جهاني

چه خوش باشد دمي در ميهن خويش
بگردم هر طرف يوم و برخويش
بيابم يار جهاني را ملکم
بگيرم تنگ و تشكش در برخويش
احيدري، ۲۷، ۵، ۱۰، سدنی

بهار پرثمر

بهار پرثمر، خواهم زيزدان
كه تاملكم شود، آباد و شادان
ببینم دشمنانش را، نگون سر
محباش همه را، شاد و خندان

۵ اپريل ۲۰۰۶، سدنی - ۱۶ حمل ۱۳۸۵

عالم غربت

ای دوست مرا نه جان ودل، نی وطن است
 نی سایهء بید میهن ونی چمن است
 از بسکه زمانه خوارو زارم کرد است
 این عالم غُربتم چو بیت الحزن است

۱. حیدری، ۱۱، ۰۶، ۲۰۰۷

سد نی

دست گیری ناتوان

با ش نیکو تاخداوند کریم
 روزگارت چو شب سیاه نکند
 اگرم دست ناتوان گیری
 محتاجت به دو سرانکند

۱. حیدری، ۱۴، ۰۶، ۲۰۰۷

سد نی

نوروز

عزیزان روزنوروزو بهار است
 همه دشت و دمن چون لاله زار است
 برای ارتقای میهن خویش
 کمر بندید که این ایام کار است

۱. حیدری، ۲۱، ۰۳، ۲۰۰۸

سد نی

زمستان رفت

وطن داران، سال نو مبارک
زمستان رفت، بهار نومبارک
زمستان رفت و بلبل شدغزلخوان
کمر بستن بکار، از نومبارک

ا. حیدری، ۲۱، ۳، ۲۰۰۸، سندی

بی بهره از علم

توکه بی بهره از علم زمانی
توکه نابرده رنج و کامرانی
مباش مغورواین دوروزه دنیا
که آخر خاک راه مردمانی

ا. حیدری، ۱۲، ۱۱، ۲۰۰۷،

فورت کالنر، امریکا

عمر رفته

به عمر رفته کردم فکر کم و بیش
به خاطر آمدم از قوم از خویش
ز جور خائنان خلق و پرچم
همه دور از وطن با صد دل ریش

ا. حیدری، ۱۲، ۱۱، ۲۰۰۷،

فورت کالنر، امریکا

ای صبا

ای صبا خاک مرا بر وطن من برسان
که دل از دوری میهن به عذاب افتاده
سالها شد که زهجرش شده ام دیوا نه
نور رفته زبصر فصل شباب افتاده
ا. حیدری ۹ جون ۲۰۰۶، سدنی

شادی و غم

مسلمانان من آنگه شاد بودم
که در ملک خودم آزاد بودم
به هر شادی و غم با مردمانم
زعغم گین زشادی شادبودم
ا. حیدری ۵ اگست ۲۰۰۶، سدنی

کان کرم

یا رب تو مرا به حق خاصانت بخش
برهشت و چهار امام و نیکانت بخش
هر چند منم رو سیه و نافرمان
تو کان کرم زراه احسانت بخش
ا. حیدری ۲۳ نویمبر ۲۰۰۶، سدنی

از بهرجاه و مقام

از بهرجاه و مقام، نوکری کنیم
صدبار راه ندهند، چاکری کنیم
با طالبان جانی و خونخوار میهمن
با آنکه دشمن اند به وطن، یاوری کنیم

۱. حیدری، ۲۹، ۱۴۰۲، سدنی

به دالرفروختم

من مادر وطن، به دالرفروختم
تریاک ملک خویش به بهتر فروختم
از خدمت وطنم، در فساد اول
این کشور عزیز به کافر، فروختم

۱. حیدری، ۱۲۹، ۲۰۱۴، سدنی

دورباعی فوق جواب گرزی به یک شاعر بود.

کرزی و شیطان

تا زورداریم، به چور چپاول دوام دهیم
تا کرزی است و سایر دزدان، دوام دهیم
مارا نصیحت تونیابید به هیچ کار
با امروننهی کرزی و شیطان، دوام دهیم

۱. حیدری، ۲۴، ۲۰۱۴، سدنی

نظر یک وطنفروش دارودسته، کرزی

عرض ونياز

يارب جليل! عرض ونيازم باتست
 هر شام وسحرسوز وگدازم باتست
 من غرق گناهم وتوبخشا ينده
 عفوم بنما، گشتن بازم با تست
 ۱. حيدري، ۱۱، ۰۳، ۲۰۱۰، سدنى

جز رحمت تو

غيير از در توكجا پناهی جستان
 جزر رحمت توبه کي اميدی داشتن
 گر راه درستم ننمائي يارب!
 كورم که به راه راست نتوانم رفتن
 ۱. حيدري، ۱۲، ۲۹، ۲۰۱۰، سدنى

طاعت حق

بر خيز عزيزم که وقت کارت شده است
 ايام طرب فصل بهارت شده است
 در طاعت حق تا که تواني کن سعي
 اين لطف خداست که افتخارت شده است
 ۱. حيدري، ۰۱، ۰۱، ۲۰۱۱، سدنى

فریب واستخاره

اخیراً با فریب واستخاره
 با فتا دند به فکر، راه و چاره
 فریب کاری که پایش بر لب گور
 نموده استخاره، به ره چاره
 ۱. حيدري، ۲۳، ۵، ۲۰۱۴، سدنى

خود کشی

گرشوی عاشق و چیزی نتوانی چه کنی؟
بوسه از چشم سیاهش نتوانی چه کنی؟
قد رعناس تماشا نتوانی چه کنی؟
خودکشی هم که گناه است نتوانی چه کنی؟

احیدری
۲۰۱۲، ۰۴، ۰۳، سدنی

نفس امّاره

راه راست و مسټقیمت ای خدا!
شوبرای این حقیرت رهنما
کن زلطفت نفس امّاره مهار
ده برایم قلب پاک وباصفا

احیدری
۲۰۱۱، ۰۷، ۱۳، سدنی

رنج وزحمت

مرا بادرد و هجران آفریدند
به مُلک غیرنالان آفریدند
وطنداران من بارنج وزحمت
مرا ازدرد ایشان آفریدند

احیدری
۲۰۱۱، ۰۷، ۲۰، سدنی

زار نالم

سرراحت نشسته زار نالم
زدستت نازنین بسیار نالم
اگربرحال من رحمی نداری
به پیش خالقت صد بار نالم

۱. حیدری ۲۴، ۱۰، ۲۰۱۲، سدنی

عنبرین موی

سرراحت نشینم تا که آئی
ببوسم دیدگانت هر کجای
ببویم عنبرین موی قشنگت
عزیزم، تا به کی ازمن جدائی

۱. حیدری ۲۹، ۱۰، ۲۰۱۲، سدنی

سالروز تولدی

عمر تو شد شست و هفت ای همسرز بیای من
عمق قلبم جای توست، ای نازنین رعنای من
عمر طولانی برایت آرزویم از خداست
شاد و خرم بینمت امروز و هم فردای من

۱. حیدری ۱۴، ۱۰، ۲۰۱۲، سدنی

خاک راهت

مزن شانه به زلفان سیاهت
هلاکم میکند تیر نگاهت
نشینم در رهت هر صبح و هر شام
بگیرم سرمه‌ی چشم، خاک راهت

۱. حیدری ۱۰، ۱۶، ۲۰۱۲، سدنی

قلب سنگت

مزن شانه به زلفان قشنگت
اسیرم کرده ئی باصلاح و جنگت
بخواهم از خدا وصلت عزیزم
که رام من نماید قلب سنگت

۱. حیدری ۱۰، ۱۸، ۲۰۱۲، سدنی

اشک و آهت

مکن سرمه دوچشمان سیاهت
کبابم میکند طرز نگاهت
خدا را جان من رحمی کن اکنون
چه حاصل بعد من از اشک و آهت

۱. حیدری ۱۰، ۱۸، ۲۰۱۲، سدنی

زولا نهء دل

تاكه شد حلقهء گيسوي توزولانهء دل
فکرونکرم همه باشد به آن لانهء دل
رحم کن بهرخدا بر دل بيچارهء من
ده شفا عاشق زارت رشفاخانهء دل

ا.حيدري ٢٠١٢، ١٠، ١٩، سدنى

غمخانه

دوچشمان سياهت سرمه كردی
عزيزم عاشقت ديوانه كردی
دوسه روزاست که رویت راندیدم
زهجرانت دلم غمخانه كردی

ا.حيدري ٢٠١٢، ١٠، ٢٤، سدنى

زلف عنبرين

دو زلف عنبرينت شانه كردی
به پای عاشقت زولانه كردی
از آن روزيکه ديدم روی ماهت
مرا ز آندم ز خود بيگانه كردی

ا.حيدري ٢٠١٢، ١٠، ٢٤، سدنى

همسر زیبای من

عمر تو شدشست و هشت ای همسر زیبای من
همدم رازم بُدی در سالها، ماهات من
میکنم ترکت عزیزم عنقریب از این جهان
خواهمت عمر طویل، با جمله فرزند های من

ا. حیدری

۱۴، ۱۰، ۲۰۱۳، سدنی

داروندار

من که عاشق شده ام، چاره کارم چکنم؟
روزو شب در فکر یارم، داروندارم چکنم؟
به روصلم به جانان، دست دعا دارم بلند
گرد عایم نکندوصل بیارم، چکنم؟

ا. حیدری

۱۰، ۲۶، ۲۰۱۳، سدنی

راه خدا

ای دوستان کجاید، سورونوا نباشد؟
آنجا که "من" باشد، آنجا "ما" نباشد
در شرع پاک اسلام، در حق ناتوانان
ظلم و جفای بیجا، راه خدانباشد

ا. حیدری

۲۸، ۱۰، ۲۰۱۳، سدنی

رنج و رحمت

مرا با درد و هجران آفریدند
به مُلک غیر نالان آفریدند
وطن داران من با رنج و رحمت
مرا از دردِ ایشان آفریدند

ا. حیدری
۲۰۱۱، ۰۷، ۲۰ سدنی

سر زمین من

سر زمین من، ملک و دین من
حبل من توئی، هم متین من
تاكه گشته ام، از برت جدا
می طپد برات، دل غمین من

ا. حیدری
۱۴۰۷، ۲۰۱۳ سدنی

سرطان تیمارگر ظالمان

سرطان، ظالمان را نوکری تو
به جان بی نوا، بد اخگری تو
برای اشرف خائن به میهن
سرطان نی! عجب تیمارگری تو

ا. حیدری، ۱۴۰۵، ۲۰۱۵ سدنی

دیدن اقای "غ" این مریض سرطانی، در تلویزیونها، الهام بخش سروده‌های فوق گردید.

گورتنگ و تاریک

الا حضرت تو تا کی زنده باشی؟
زحرص بی حدت، پاینده باشی
رسد روزی به گورتنگ و تاریک
غذای مارو عقرب، مرده باشی

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۶، سدنی

نوکر

محقق تا بکی باشی تو نوکر؟
کمی آ، با خودت جانی چاکر
بیا آخر، دمی شرم از خدا کن
زقتل عام مردم، گشتی رهبر

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲، سدنی

فکرریاست

الا دوستم چقدر کردی جنایت؟
نترسیدی زخالق، بی درایت
نگردی زرهء خدمت به مُلکت
کنون داری بسر، فکرریاست

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲، سدنی

شرمی از خدا

بیا کرزی تو شرمی از خدا کن
نظر بر پیروان مصطفی کن
مکن دیگر حمایت طالبان را
مباش بیدین وایشان را رها کن

۱. حیدری، ۱۴، ۲، ۲۰۱۴، سدنی

شمر ثانی

تو سیاف شمر ثانی، بی مرود
نمودی قتل عام، با حزب وحدت
بگشته بی حساب خلق خدا را
نترسیدی زبازخواست، در قیامت

۱. حیدری، ۱۴، ۲، ۲۰۱۴، سدنی

گفتار ربانی

ala ei doustan malk o qodrat
 الخبر گیرید زاحوالم به ندرت
شب و روزم بود با مارو کژدم
همین است حاصلم از رأس دولت

۱. حدری، ۱۴، ۲، ۲۰۱۴، سدنی

دعوت باند جهنمی

بیاکرزی توهمند از باند مایی
به دوزخ باهم و دریک سرایی
اگرفکری کنی از بعد مرگت
بدانی تا کی هستی، در کجایی

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲، ۲۵، سدنی

جنایت کار

خلیلی، ای جنایت کار جانی
توقتل عام نمودی، خود بدانی
چقدر غافل شدی، از روز بازخواست
بود ویل جای تو، گر می ندانی

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲، ۲۵، سدنی

خونخوار

تو حکمتیار، ای خونخوار و شیطان
نگردی خدمتی، در راه سبحان
بگشته صد هزاران بیگناه را
نمودی کابل زیبا، تو ویران

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲، ۲۶، سدنی

رثاء کرزی برمگ عبدالرقیب طالب

برفتی ای برادر از بر من
شکستی قامتم، تاج سر من
توبودی قاتل صدها مسلمان
طلب کردد به آخر، داور من

عرض تسلیت به جناب رئیس جمهور آقای کرزی

در گذشت المناک!! ونا بهنگام دشمن ملت وقاتل هزاران بیگناه مردم
افغانستان مظلوم وویران شده، مگر برادر جناب شما شهید!! ملا
عبدالرقیب را تسلیت عرض داشته و این ضایعه بزرگ!!، فراق و دوری
دو برادر صمیمی را هر انسان وطنپرست درک میکند. امید است این
فرق و دوری کوتاه مدت باشد.

ارادتمند شما پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۲، سدنی آسترالیا

اشرف غنى احمد زى

تسبيح به دست اشرف، چشمش به مال ملت
گراورسد رياست، صدواي به حال ملت
در سالهای خدمت، در نوکری اغيار
ثابت نموده خود را، يك بى مثال ملت

۲۰۱۴، ۱، ۵، سدنى

روزى در يكى از تلویزیون های افغانی ديدم که مغز متفرکرما !! در عقب
ميزي نشسته و آرنج های مبارکش !! را بالای ميزنهاده دست هايش بلند
و تسبيح ميگرداند. (شاید دعا ميگرده که خدا يا بيسوادان، خوش باوران و
نوکران اجنبي ها را در ملک ما هر چه بيشرتر داشته باشى تامن بيسواد،
نوکر و سرپردهء بيگانگان را به حيت رئيس جمهور افغانستان عزيز
انتخاب نمایند).

اطراف جناب عالي را !!! خبرنگاران بادوربين های عکاسي و
فلمبرداری احاطه نموده بودند. باديدن آن صحنه رباعی فوق فی الديهه
سروده شد.

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۴، ۳، ۶، سدنى

عید قربان

يا رب! به عيد قربان، رحمى به ملک افغان
کن خلق بى پناهش، آزاد زش رعدوان
از ظلم و جور بى حد، شد سالها که دارند
ناسور بى مداوا، از کفر و هم مسلمان !!

ا. حيدري، ۲۰۱۴، ۱۰، ۲، سدنى

ملک ویرانه

يا رب! به محمد و على و خاصانت
برکعه، مدینه و به نور قرآن
از لطف نظری به ملک ویرانه ما
بنما خدایا! توبه حرمت پاکانت

ا. حيدري، ۲۰۱۴، ۱۰، ۲، سدنى

طواف گزاران

يا رب! تو مرزا زلطف خیشت، بخشای
از روی یتیمان دل ریشت، بخشای
برآن طواف گزاران خانه خویش
این روسيه ات مران زپیشت، بخشای

ا. حيدري، ۲۰۱۴، ۱۰، ۲، سدنى

مادر من

ز هجرانت وطن دل در برم نیست
به شب ها از غمتم خواب بر سرم نیست
در این دنیای دوری مادر من
بجز فکرتو، فکری دیگرم نیست
ا. حیدری، ۱۶، ۲۰۱۲، سدنی

دیوانه

وطن هجرت مرا دیوانه کرده
فراقت از خودم بیگانه کرده
خدار اخواهم آن روزی رسدم زود
که خصمت درجهنم خانه کرده
ا. حیدری، ۲۸، ۲۰۱۲، سدنی

عاجز

ای آنکه تونی عالم و دانا و قدیر
با معصیت فزون شدم پیروز حیر
بخشنده و رحمان و رحیمی یارب!
از لطف و کرم دست من عاجز گیر
ا. حیدری، ۲، ۲۰۱۴، سدنی

عید رمضان و قربان

یارب! به عید رمضان و قربان
بر جمله پیامبران و قرآن
تاكی وطن ما در این حالت زار?
از دست کثیف طالب و شمران
ا. حیدری، ۳، ۲۰۱۴، سدنی

غم هجران

در دیست غم هجران که مداوا شدنی نیست
خاریست مغیلان که زپار دشدنی نیست
تا وصل وطن خدا نصیب نکند
عمریست که هرگز، بحساب آمدنی نیست

ا.حیدری

۱۶، ۱۱، ۲۰۱۳، سدنی

فراق میهن

فراق میهنم از بس مرا خون جگر کرده
رسید عمرم به آخر، روح من از تن بدر کرده
شب و روزم زیاد مردم مظلوم و بیچاره
خداوند! مرا مرغی شکسته بال و پر کرده

ا.حیدری

۱۶، ۱۱، ۲۰۱۳، سدنی

رحم دل

شدم مجنون و عاشق بریکی شهلا چشمانی
کمان ابرو کمر باریک و مشکین موی وزلفانی
به من رحمی ندارد هرگز آن مهروی رعنایم
خدایا! رحم دل ده، از کرم آن نا مسلمانی

ا.حیدری

۱۷، ۱۱، ۲۰۱۳، سدنی

دامان مادر

ای خدا! شد مدتی دورم زدامان وطن
روزوشب دارم فغان از دردهجران وطن
یا الهی! لطف فرما کشورم آزاد کن
از شرجمله شیاطین ویزیدان وطن
ا. حیدری، ۲۰۱۱، ۸، سدنی

شاه شجاع

شاه شجاع ملک ما، میهن فروش
کرده است بار خیانت رابه دوش
باند او در فکر تاراج وطن
غافل از روز جزا، در عیش و نوش

ا. حیدری

۲۰۱۳، ۰۹، سدنی

کی رسد روزی

کی رسدروزی که میهن، فارغ از اشرارشود
خائنان وطن ما، همه شرمدارشود
ظالمانی که به صد خذعه و نیرنگ و فربیب
خون ملت بمکیدند، بسر دار شود
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۴، سدنی

جز ذات تو

جز ذات تو یارب! نبود داد رسی
جز درگهء تو نبا شدم رو به کسی
از لطف و کرم شودکه در روز حساب
با بخشش و عفو ت بدadam بررسی
ا.حیدری، ۱۱، ۰۱، ۲۰۱۱، سدنی

فریاد رس

فریاد رس پیرو جوانی یارب!
روزی رسان به انس وجانی یارب
ما جمع پریشان و زمیهں دوریم
مارا تو به ملک مان رسانی یارب
ا.حیدری، ۲۲، ۰۱، ۲۰۱۱، سدنی

داد رس

ای دادرس پیرو جوان رب جلیل!
مشق به هر خوردوکلان رب خلیل!
عمریست که زدوری وطن رنج کشیم
از لطف نظری که گشته ایم خوارو ذلیل
ا.حیدری، ۲۶، ۰۱، ۲۰۱۱، سدنی

رهائی وطن

خداوندا! بحق شاه مردان (ع)
به زهرا سرور زنهای رضوان (س)
رهائی ده وطن از شر کفار
نما بیچاره ملت شاد و خندان
ا.حیدری، ۲۳، ۰۲، ۲۰۱۱، سدنی

کشورزیباییم

چون یاد کنم میهن آبای خودم
مینوی جهان کشورزیبای خودم
خواهم که خداز لطف رسانم آنجا
محظوظ شوم زکوه و صحرای خودم
ا. حیدری، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

خدمت هموطن

چون شمع زسوزختن روشن بنما
در خدمت خلق کوش و احسن بنما
هر چند که ترا قدرت و امکان باشد
خدمت توبه فرد فرد میهن بنما
ا. حیدری، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

جز درگه تو

جز درگه تو دری نباید مارا
جز بخشش تودگر نشاید مارا
ما غرق گناهیم وزلطفت یارب!
رحمی بنما که عمر سرآید مارا
ا. حیدری، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

افسوس

افسوس جوانیم بی عبادت بگذشت
تا سن کهولت، به بطالت بگذشت
حالا که رسیده پا مرا بر لب گور
امید که خدایم ز آن جهالت بگذشت
ا. حیدری، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

آزادی میهن

یا رب به علی و حسین و زهرا(ع)
 برده و چهاراختر هر دو سرا
 از لطف و کرم میهن ما کن آزاد
 از شر لثیمان امروزوفردا
احیدری، ۲۲، ۱۰، ۲۰۱۰، سدنی

آه و فغان

از فرط غمت آه و فغان دارم من
 هر شب برات دوچشم گریان دارم من
 تا کی ز فراق تو بسویم جانا؟
 از دوری تو پشت کمان دارم من
احیدری، ۱۱، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

صدام مصری

برفت صدام مصری همچو صدام
 زقدرت های فانی پست و بد نام
 رسد روزی رسن در گردن وی
 نظاره گر شوندش از دروبام
احیدری، ۱۲، ۲۰۱۱، سدنی

صدام وطن

شود روزی که صدام وطن را
 بگیرند از برش زیبا چین را
 کنندش کیفر، از بهرجنایات
 زلوش پاک گردانند چمن را
احیدری، ۱۲، ۲۰۱۱، سدنی

نوروز با ستانی

شروع سال ۱۳۹۳ خورشیدی، نوروز باستانی و بهار تازه رسیده را خدمت هموطنان گرامی از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته و سال نو را یک سال صلح و آرامش در وطن عزیز ما، ازایزد منان استدعا دارم.

مبارک روز نوروزت وطندار
سعادت خواهم هر روزت وطندار
توداری میکنی خدمت به کشور
تلash های شباروزت وطندار
۱. حیدری، ۲۱، ۳، ۲۰۱۴، سدنی

آتش افروخت

شاه شجاع ملک ما آن بی خرد
برای قدرت وجا، آتش افروخت
نموده باند وی چوروچپاول
به قلب پیروبرنا آتش افروخت
برادرهای جانی، دشمن دین
به نام دین به هرجا آتش افروخت
مکن یاد "حیدری" از این یزیدان
برای روزفردا آتش افروخت
۱. حیدری، ۲۰۱۳، ۱۲، ۲۰، سدنی

سرزمین من

سر زمین من، ملک و دین من
حبل من توئی، هم متین من
تاكه گشته ام، از برت جدا
می طپد برات، دل غمین من

ا. حیدری

۱۳، ۲۰۷، ۰۷، ۱۲، سدنی

شیشهء می

باشد شبی بهاری
مهتاب و گلزاری
باکنه شیشهء می
ما و تودر کناری

ا. حیدری

۱۳، ۲۰۷، ۰۷، ۱۲، سدنی

دو آهو

عزیزم دو آهوت، لبانت ببوسم
چه زیباست چاهی، زنخدانت ببوسم
اگر یک شبی در برم آئی جانا
دو صد باره قرمز، لبانت ببوسم

ا. حیدری

۱۳، ۲۰۷، ۰۷، ۲۸، سدنی

تب سوزان

شب هجران میهن را نداند جز مهاجر
 تب سوزان هجرت رانداند جز مهاجر
 خورد طعنه زهرنادان وناکس
 چنین زخم زبا نهارانداند جز مهاجر
 ا.حیدری، ۲۰۱۰، ۰۶، ۲۸، سدنی

مشتا ق

دل بر قتن کوی تو سخت مشتا ق است
 زدوریت وطنم طاقتم دگر طاق است
 قدم خمیده بگشت از فرات ای میهن
 ببین که این همه ازراه ورسم عشق است
 ا.حیدری، ۲۰۱۰، ۰۹، ۱۴، سدنی

سودای وطن

دارم همه سودای وطن بر سرخویش
 دارد همه خاننان، وطن در برخویش
 از بس که زمانه خواروزارم گردست
 عمریست که دورم ز وطن، دلبرخویش
 ا.حیدری، ۲۰۱۰، ۱۰، ۲۲، سدنی

پتیمان در پدر

از در دوغم ملت بی سر، کی خبر است؟
 وزحال پتیمان در پدر، کی خبر است؟
 از ظلم جهانیان، میهن ما گشت خراب
 وزعا قبت از این بتسر، کی خبر است؟
 ا.حیدری، ۲۰۱۰، ۱۱، ۲۸، سدنی

پروانه کردار

منم آن عاشق پروانه کردار
که میگردم به دوریار صد بار
نسازم تا که خود قربان معشوق
ندارم لظمه دوری از این کار

۱. حیدری ۲۰۱۱، ۱۰، ۰۹، سدنی

سالگرد افق

افق در خدمت مردم توئی تو
بسراج از گل و سنبل توئی تو
مبارک باد سال سومینت
که در دلهای ماقون گل توئی تو

۱. حیدری ۲۰۱۱، ۱۰، ۰۹، سدنی

بهار پرثمر

بهار پر ثمر خواهم ز یزدان
که تاملکم شودآباد و شادان
ببینم دشمنانش را نگون سر
محبانش همه را شادو خندان

۱. حیدری ۲۰۱۲، ۰۵، سدنی

غش فروش

من آن طلا نمای غش فروشم
که طلا می نمایم، غش فروشم
زنم آرد جواری روی قیماق
کچالورا به روغن، غش فروشم

احیدری
۲۰۱۲، ۰۸، ۲۰، سدنی

عید قربان

عید قربان است عزیزم، سر بقربانست کنم
سرمه هم چشم رخاک پای جانانت کنم
از سر شب تاسحرنالم ز هجرت مهجبین
باشد ار، ازلطف حق دستم به زلفانت کنم

احیدری
۲۰۱۲، ۱۱، ۰۳، سدنی

دلبر من

بقربان سرت گردد سرمن
به چشمانست بمیرم دلبر من
دوبازوی بلورینت بگردن
حاما نل سازمش، روح دربر من

احیدری
۲۰۱۲، ۱۱، ۰۳، سدنی

آواره شدم

حال که آواره شدم می روی
بیکس و بیچاره شدم می روی

قلب مرا دوری میهن شکست
چون زتو بیگانه شدم میروی

ا.حیدری
۱۲،۰۴،۰۶،۰۹،۰۶

بلورین بازوان

کمان ابرو کمانت را ببوسم
سیاه چشمان دوبادامت ببوسم
دریدست تیرمژگان قلب زارم
بلورین بازوانت را ببوسم

ا.حیدری
۱۲،۰۶،۰۶،۱۱

وطندار

وطندارم وطنداری نکردى
به وعده ات وفاداری نکردى
مرا چند روزوشب در انتظارت
گذاشتی وولی کاری نکردى

ا.حیدری
۱۲،۰۶،۰۴،۲۵

دلنواز

یک هنرمند خوش صدای دیگرم
شد تولد در حوالی لوگرم
نام او غلام سخی قاری حسیب
دانما اودر دعای کشورم

ا.حیدری
۱۲،۰۶،۰۷،۱۰

مسیر راست

خداوند! بلاهایم بگردان
 مسیرم راه راستت را بگردان
 زش رو ظالمان این زمانه
 زلطفت خالق، ایمن بگردان

ا. حیدری، ۲۰۱۰، ۱۰، ۲۲، سدنی

بار معصیت

تاچند زیار معصیت، خم کمرم
 تاکی زمعاصلی خود، بی خبرم
 یا رب! تواز این ورطه نجات فرما
 رحمی بمنا زلطف، این دم به سرم

ا. حیدری، ۲۰۱۰، ۱۰، ۲۸، سدنی

ندانی دردم

گفتم که شکر، گفتی که لم
 گفتم که چوسرو، گفتی که قدم
 گفتم که بگو، غمت چه باشد؟
 گفتاکه از آنک، ندانی دردم

ا. حیدری، ۲۰۱۰، ۱۰، ۲۸، سدنی

خون هموطن

زمامداران افغان در خروشند
 زخون هموطن در عیش و نوشند
 بوندغافل زیرسان الهی
 حمیم دوزخی آخر بنوشند

ا. حیدری، ۱۱، ۱۱، ۲۰۱۰، سدنی

چشم تنگ

"چشم تنگ شخص دنیا دار را
یا قناعت پرکند یاخاک گور"
یاکه دزدان به مانند خودش
هست و بودش رافناءدارند بزور

۱. حیدری، ۱۴، ۲۰، ۵، ۶، سدنی

روز تولدت مبارک

عمر تو شدشست و نه ای همسرزیبای من
سالها بودی انیس و مؤنس، رعنای من
از خداخواهم برایت طول عمر با صحت
خوش بزی جانم که هستی روح و روح افزای من

۱. حیدری، ۱۴، ۲۰، ۱۰، سدنی

دل آسا

امشب از مهرت دل آسا، شادو خندانم کنی
در کمند زلف مشکین، مات و حیرانم کنی
با می دو ساله و چشم خمارین، جان من
تا توان داری عزیزم، مست و شادانم کنی

۱. حیدری، ۱۴، ۲۱، ۱۰، ۲۰، سدنی

سایت ۲۴ ساعت

مبارک باد سالگرد هشتاد و
عزمیز مردمان سرزمینت
تودر فرهنگ میهن هستی کوشان
زیزدان خواهمت پُر بارت رینت
ا. حیدری، ۲۸، ۹، ۱۵، ۲۰۱۵، سدنی

پشت کار مهدی جان بشیر

بشهیر ای آفرین بر پشت کارت
خداآوند جهان حامی ویارت
توز حمت میکشی هفت روز هفته
صحبت باشد همیشه در کنارت
ا. حیدری، ۱، ۹، ۱۵، ۲۰۱۵، سدنی

چه نعمت

چه نعمت گر خدا دارد نصیبم
که باشند دوستان من قریبم
در این ملک غریبی دور زمیهنه
نباشد نعمتی بهتر، نصیبم
ا. حیدری، ۱۰، ۸، ۱۵، ۲۰۱۵، سدنی

همسر عزیزم

بسعد عمر تو هفتاد ای عزیزم
مبارک باشد هر روزت عزیزم
رسد روزی که تا صد ساله گردی
صحتمند بوده باعزمت عزیزم
ا. حیدری، ۱۴، ۱۰، ۱۵، ۲۰۱۵، سدنی

باهم شویم

ای خدا روزی رسان باهم شویم
فارغ از "کوروکر" و دشمن شویم
خائنان میهن خود را به دار
دیده واژلوث شان بی غم شویم

احیدری

۱۷، ۱، ۲۰۱۴، سدنی

میگزد

این چهارروزه حیات ما میگزد
روز و شب و سالهای ما میگزد
بهتر که در این دور روز، مباشیم مغزور
چشمی بزنیم، عمر ما میگزد

احیدری، ۱۳، ۱۱، ۲۰۱۴، سدنی

دل صد پاره

خدایا! بندهء بیچاره ات من
به غربت بادلی صد پاره ات من
نما ازلطف و شفقت دوری ام را
به وصلت شادکن، بیکاره ات من

احیدری

۱۴، ۳، ۲۰۱۴، سدنی

عمرت درازباد

مهدی جان بشیر، عمرت دراز باد
به کارهایت همیشه سرفرازباد
توداری خدمت فرهنگ میهن
نگهدارت خدای بی نیاز باد

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۲، سدنی

چوروچپاول

تا زور داریم به چورو چپاول، دوام دهیم
تا کرزی است وسایر دزدان، دوام دهیم
هرگز بفکر باز پرس الهی، نبوده ایم
با امرنهی "حامد" و شیطان، دوام دهیم

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۶، سدنی
نظر دشمنان وطن

ریحان مادر

برفتی نوگل بوسستان مادر
خرابم کردی آخر، جان مادر
زخم خالقم، راه گریز نیست
خدا صبرم دهد ریحان مادر

۱. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۸، سدنی
زبان حال یک مادر داغدیده هموطن در عالم غربت

روزن

چه خوش هر روز، روز زن میبود
دشمنان زنان، عدم میبود
قاتلان زنان به چوبه دار
حلق آویز به هر چمن میبود

محترم مدیر مسؤول سایت وزین ۲۴ ساعت!
در همین چند روزیکه به مناسبت فرا رسیدن هشتم مارچ، روز
همبستگی زنان جهان، آنقدر مقالات، اشعار و دیگر مطالب جالب
راجع به زنان، مخصوصاً از طرف مادران و خواهران افغانی ما در
سایت وزین شما به نشر رسیده که فکر نمیکنم در هیچ سایت دیگر
رسیده باشد. این موافقیت شما را تبریک گفته و در این خدمت فرهنگی تان
توفیقات هر چه بیشتر تانرا از خداوند منان استدعا دارم.

این مقالات، اشعار و مطالب از یکطرف نشان دهنده اشتراک فعال آنها
در راه آزادی زنها از یوغ اسارت مردان دور از اسلام، جاہل و سیه دل
بوده و از جانب دیگر باعث شناخت همیگر مادران و خواهران ما که از
دست خائنان وطن فروش مانند تخم اسپند در هرگوش و کنار این کره
خاکی پر اگنده و با درد هجران میهند زیبا و دوست داشتنی خود بسر
میبرند، میگردد.

من باز هم این روز خجسته رابه تمام زنهای روی زمین، اخصاً به زنان
عزیز هموطن ما، چه در داخل افغانستان عزیز و چه در عالم غربت و
دوری میهند به سرمیرند، از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته و آرزومند
موافقیت آنها و خوار و نذلیل شدن دشمنان آنها میباشم.

پو هنول داکتر اسد الله حیدری
۱۰، ۳، ۲۰۱۴، سدنی، استرالیا

لطف خدا

خدا یا ! زلطف وز احسان خویش
هدایت نمایم، به قرآن خویش
مرانی حقیرت ز دربار خود
بداری همیشم، به فرمان خویش
دکتر اسدالله حیدری
اول حمل ۱۳۹۴
مطابق ۲۱، ۳، ۱۵، ۲۰، سدنی

قانون جنگل

به ملک ما بود قانون جنگل
بود در رأس جنگل روبه ی کل
ندارد "ع" جزیک نام مفتله
بود او بی کفایت، همچویک شل
دکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۴، ۱۴، سدنی

سوختم

سوختم من، سوختم، ای وطن از دوریت
همچو پروانه شوم، خاکستر از مهجریت
ظلaman بی خدا، هر روز از جور و جفا
میکند خونین جگر، فرزندت از رنجوریت
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۱۰، ۱۵، سدنی

روانهء سقر

یقین بداربرادر، که در پی آمد کار
 زخائنان کنونی دگرنمی ماند
 همه زقهرالهی روانهء سقرند
 رظلمان به جز نام بد نمی ماند
 ۱. حیدری، ۱۱، ۲۰۱۵، سدنی

خائن ملی

در دو عالم خوارگردی، ای خائن ملی ما
 میروی آخر از آین دهر، لعنتی جانی ما
 روز و شب در فکر پر بنمودن جیب شدی
 در تباہی داده ئی خیلی، تواز اردوی ما
 ۱. حیدری، ۱۰، ۲۰۱۵، سدنی

آوارگان میهن

شده عمری زمیهن گشته ام دور
 زلطفت یک نظر ای خالق نور
 رها کن کشورم از دست کفار
 رسان آوارگانش شاد و مسرور

دکتر اسدالله حیدری
 ۲۶، ۰۶، ۰۸، ۲۰۰۸، سدنی

دوبیتی ها و قطعات

قلب پاره پاره

افغانستان ما، که بود قلب آسیا
این قلب پاره پاره بسی خوار و ابتر است
از بمب ها و انتحار، همه روزه به میهنم
گلهای بیشمار وطن، زار و پرپراست
دزدان حرفوی و بزیدان بی حیا
هر یک وزیر و حاکم و قاضی کشور است

دکتر اسدالله حیدری
۱۴۰۱، ۲۰۱۵، سدنی

برگشت از سفر

از سفر برگشته ئی خدا پارت
مصطفی با اهلیت(ع)، مددگارت
خواهم ز خدا شفاء کاملت را
دوستان وطن همه دعا دارت

دکتر اسدالله حیدری
۱۴۰۱، ۲۰۱۵، سدنی

دل پریش

یارب دل من پریش و حالست خراب
از دوری میهنم، سینه گشته کباب
از لطف نظری بسوی مُلک و وطنم
بنما که همه ملت ما در تاب و تاب

دکتر اسدالله حیدری
۱۴۰۸، ۲۰۱۵، سدنی

عسکر جان نثار

وطنم سربه رهت، از دل و جان خواهم داد
آنچه است، دارو ندارم، همان خواهم داد
دشمنان نگذارم، که بیینند چپ سویت
عسکرم هروجت قیمت جان خواهم داد

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۷، ۲۵، سدنی

عسکر فدا کار

عسکرم من، عسکر افغانستان
سرفدادسازم، به مُلَك و دوستان
جای صد افسوس، زمامداران ما
نوکران اجنبي اند، نوکران

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۷، ۲۶، سدنی

پاسدارکشور

عسکرم من، نسل شیران ژيان
پاسدارکشور افغانانيان
روزوشب در فکر حفظ ميهنم
از خداخواهم دهد توفيق مان

پوهنواں داکتر ايدالله حیدری
۲۰۱۵، ۷، ۲۷، سدنی

درود فراوان به روان پاک عساکرما که جانهای عزیز خودرا دراه وطن قربان نموده و به درجه ی رفیعه شهادت رسیده اند. لعنت خدا باد بر قاتلین و حامیان قاتلین آنها.

ظالم صفت

هیچ چارپائی ندیدم، آنقدر ظالم صفت
آنچه را در ملک ما، حیوان دوپا می‌کند
ظالمان طالبی و جانیان داعشی
با حکومت همنوا بوده، تماشا می‌کند

۱. حیدری، ۲۰۱۵، ۱۲، سدنی

کلمرغ

"از بسکه آسمان و زمین سفله پرورند"
کلمرغ ما بلبل ارگ وطن شده
چون "ع وغ" نوکر خصم وطن بُوند
منفور جامعه همه از مرد وزن شده

۱. حیدری، ۲۹، ۱۵، سدنی

خداوندا!

خداوندا! بنور پاک قرآن
ببخشائی مان، از لطف و احسان
نمائی ملک ما آرام آرام
زشرّ ظالمان نا مسلمان

۱. حیدری، ۱۶، ۷، ۳، سدنی

دفاع ملک

عیسی خان جای تو، عرش برین باد!
دفاع ملک کارت، درزمین باد!
شود روزی که "ع وغ"، جه نم
برفته جایشان در سافلین باد!

دکتر اسد الله حیدری
۲۰۱۵، ۶، ۲۷، سدنی

با فخار عیسی خان عسکر شجاع که شش مهاجم جانی را در روز حمله به پارلمان
افغانستان به درک واصل کرد، سروده شد

عید ملک ما

ای خدا عیدی رسان بر ملک ما
تا شود ملت زکش تارها رها
شرّ ظالم ها شود دور از سر.
مردم بیچاره و مظلوم ما

دکتر اسد الله حیدری
۲۰۱۵، ۷، ۱۷، سدنی

کرزی بی رحم

در خیانت شد سر آمد، کرزی بی رحم مان
از توجه های وی صدها هزار پیرو جوان
در هر دوئین گشته اند غرق و ندارند لقمه نان
در فساد حا یز شدیم صدر مقام را در جهان

دکتر اسد الله حیدری
۲۰۱۴، ۳، ۲۸، سدنی

راجع به رنجهای مقدس

نسیم رهرو ای فرزند افغان
خدایت داده است، اخلاق و ایمان
نگردی خم سرت، بر خلق و پرچم
شدی در پیش وجودان، شاد و شادان

.....

ر هرواز آن بزدلانی نیست کز فرط عذاب
سربیای خانین خلق و پرچم خم کند
هر قدر کرند شکنجه آن جوان بی بدیل
حاصل از نزدش نگردد آنچه را میخواستند

.....

مرحبا ای پورا فغان مرحبا
سر فراز هستی به دوران مرحبا
نام نیکت زیب تاریخ وطن
است رنج هایت مقدس مرحبا

.....

نه شاعرم نه ادیب، یک برحد توان
به هجوخائنان وطن، دائما کوشانم
مجاهدم به قلم گرچه دورم از میهن
به هر کجا روم باز هم یک افغانم
به خدمت وطنم حاضرم از دل و جان
به خائنان وطن تا ابد، خروشانم

بعد ازمطالعهء "رنج های مقدس" نوشتء محترم آقای نسیم رهروگه ده
سال را از دست وطنفروشان خلق و پرچم در زندانهای مخوف کشور،
منجمله زندان پل چرخی با رنج هاو عذاب های بسیار زیاد سپری نموده
مگر هیچ وقتی با وطنفروشان حاضر به همکاری نشده بودند.
شمهء درباره تحریر کرده بودم که در لابلای آن دو بیتی ها و قطعهء فوق
شامل بود.

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۲، ۶، سدنی

گلهء دوستانه

شده مدتی مدیدی، که بریده اید از ما
ندانم علتش را، چه شنیده اید از ما
من همیشه دشمن هستم، به همه خصم میهن
زچه مهر خود برادر، همه کاسته اید از ما

۱. حیدری، ۱۷، ۱۱، ۲۰۱۶، سدنی

لطف بی کران الهی

خداوند! زلطف بی کرانت
بیامرزی همه، اموات مارا
به آحیا مان دهی، توفیق طاعت
پناهت داری مان، خُرد و کلان را

۱. حیدری، ۲۲، ۱۱، ۲۰۱۶، سدنی

ای خدا

دهر دون بس مهربان شد، بر خیثان ای خدا!
 دائمً باشد به جنگی، با ضعیفان ای خدا!
 فصل سردی و هزاران مشکلات است پیشرو
 آخر از لطفت مدد، بر مستمندان ای خدا!

۱. حیدری، ۲۳، ۱۱، ۲۰۱۶، سدنی

قلب زارم

مادرم بر قلب زارمن ببین
مادرم بر حال افگارم ببین
مدتی شد ز آنکه دور از میهنم
روزو شب در فکر دلدارم ببین
دکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۵، ۱۴ سدنی

قدر پدر

پدر را اف نگوئید ای عزیزان
همیشه شادو خندانش بدارید
تمام این جهان با یک نگاهش
نیزد گر شما، قدرش بدانید
دکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۶، ۲۱ سدنی

عمری بر فته

"عبادت به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلّق نیست"

به روزه چه بندی دهان و شکم؟
رها کن تونفست زظلم و ستم
به داد غریب ویتیمان برس
که عمری بر فته، نیاید ز پس
دکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۶، ۲۶ سدنی

رسوای رسوایا

خداوند! زلطفت میهن ما
رهانی ده زشر کُفر و اعدا
زاحسانت نما آزاد کشور
ببینم خائنین، رسوای رسوایا

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۰۱، ۳۰، سدنی

"کور و کرو مُفلس"

تا که "کوروکرومفلس" باشند*
حال ملت خرابتر، خواهد بود
تاکه مردم به خواب خرگوش اند
هر روز بدتر از بدتر خواهد بود

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۰۲، ۱۹، سدنی

مُفلس – به نام اشرف غنی، از عقل مُفلس.

احترام زن

چه خوش گرا احترام زن میشد
دشمنان زنان، دفن میشد
به راخذ حقوق خود زن ها
نره شیران هر چمن میشد

دکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۰۳، ۰۹، سدنی

جوانان وطن

ای جوانان وطن، آینده در دست شماست
هر چه دارید در توان، کوشش به آبادی کنید
بگذرید از تفرقه، وزآن همه پی آمدش
باشید با هم برادر، بایکدگر یاری کنید

ا. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۴، سدنی

زادگاه

شده عمری که دور هستم ززادگاه
ندارم راحتی شام و سحرگاه
خداوند! بکن رحمی به حالم
که توفیقم دهی، رفقن به زادگاه

ا. حیدری ۲۰۱۶، ۷، ۱۳، سدنی

سرطان

در دیست سرطان، که مداوا شدنی نیست
فساد در وطن ما، اصلاح شدنی نیست
مظلوم وطن از ستم "ع و وزغ"
تานابودی آنها، توانا شدنی نیست

ا. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۱۶، سدنی

دهمنگ

کابل جان میدان جنگ است، خدایا! مددی
قتل عام در دهمنگ است، خدایا! مددی
دهمنگ باشد، زندان هزاران بیگناه
در رهائی بیگناهان، خدایا! مددی

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۱۳، سدنی

عبدالله خائن

چه نامرد بوده خائن عبدالله جان
که گشته نوکر، شاگرد شیطان
هزاران حیف بر کلکهای که شد قطع
ز به رای نیزین ترسوی نادان

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۱۰، ۵، سدنی

سالگرد شهادت محمد عصیم جان

گذشت سالی زمرگ نا بهنگامت عصیم جان
نمودی پشت باب و مام خود را چون کمان
ندارند از فراقت قدرت تمدید "امید" را
خدایت صبردهادایشان، به مُلکِ غربت و هجران

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۱۱، ۱۰، سدنی

"امید" - هفته نامه و زین امید در امریکا

کابل جان

کابل جان غرقه درخون است، الهی! مددی
انتحاری ها فزون است، الهی! مددی
شمرها در رأس دولت گشته اند قدرت مدار
تا به کی حال مان چنین است، الهی مددی

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۲۱، سدنی

هدایت غنی به یارانش

هر چه دارید در توان، مردم آزاری کنید
مردم آزاری کم است، صد فسق و فجاری کنید
رشوه و ظلم و ستم، باشد برایتان مجاز
تا که غرب است حامی ما، از خدا دوری کنید

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۲۹، سدنی

اسم اعظم

خداوند! به جمله اسم اعظم
زلطفت شاد کن دل های پر غم
ببخشائی کریما جرم مارا
نگردانی نصیب ما جهنم

۱. حیدری ۲۰۱۶، ۸، ۱۲، سدنی

نوکران شرق و غرب

نوکران شرق و غرب، در کشورمان تا به کی؟
چشم و گوش دارندولی، وجودان ندارند تا به کی؟
از برای جاه و قدرت، روز و شب دارند تلاش
فارغ از رنج و مصیبت های، افغان تا به کی؟

۱. حیدری ۱۶، ۷، ۲۰۱۶، سدنی

سدنی

عجب شهر خوش وزیباست سدنی
عجب جای، آموزش هاست سدنی
به طول سال باشد سبز و خرم
پرازباغ ها و بستان هاست سدنی

۱. حیدری ۱۶، ۷، ۲۰۱۶، سدنی

استقلال

بنام داریم استقلال و اما
رئیس کشور ما حلقه در گوش
ندارد جرئت نوشیدن آب
بدون ازن بداران می نووش

۱. حیدری ۱۶، ۸، ۲۰۱۶، سدنی

خاموش تا به کی

ای ملت افغان، تو خاموش تا به کی؟
در زیر یوغ این همه، کرگوش تا به کی؟
یادی زغیرت اجداد خود گنید
این نوکران خصم تو، بر دوش تابه کی؟

۲۰۱۶، ۴، ۲۱ سدنی

شهیدان بی حساب

امروز چه حالیست به ملک و وطن ما؟
بم هاست منفجر، به باع و چمن ما
از دست عزیزان اشرف و کرزی
هر روز بی حساب، شهید هموطن ما

۲۰۱۶، ۴، ۲۱ سدنی

نوکران خصم

دیروز خلق و پرچم و، امروز طالبان
هم نام نهاد مجاهد بدتر زکافران
کرزی، غنی، با همه آن نوکران خصم
کردند قتل عام، که نکردست یزید یان
پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۴، ۲۲ سدنی

درود بر روان پاک شهدای ۱۹ اپریل کابل ولعنت خداوند و جمیع
ملائک بر عاملین این قتل عام و برادران بی دین شان.

قصر سفید

صد قصر سفید به دارالامان* ما نرسد
صد لندن و پاریس به پغمان ما نرسد
افسوس که ارگ وطنم خانه کلمرغ شده
صد شمر ویزید به ارگ نشینان ما نرسد
ا.حیدری، ۲۰۱۶، ۴، ۷، سدنی

خدا گر سیر کند

به یک چوکی نمی گنجد دو گنده
از اینرو ملک ما گردیده گنده
شب و روز عوغ در فکر تاراج
خدا گر سیر کند چشم دو بند
ا.حیدری، ۲۰۱۶، ۴، ۱۰، سدنی

بهار آمد

بهار آمد دلم دریای خون است
به ملکم ظالمان از حد فزون است
خداوند! رسان روزی که بینیم
ستمکاران همه در خاک و خون است
ا.حیدری، ۲۰۱۶، ۴، ۱۱، سدنی

*- دریغا که قصردار الامان ما از دست وطنفروشان و نوکران بیگانه
ها به مخروبه‌ی مبدل شده است.

زدین یک پیامبر

نه سنی گو، نه شیعه گو، براد
مسلمان گو، زدین یک پیامبر
هر آنکس دشمن افغانستان است
نفاق آتش زند، هر بوم و هر بر
۲۰۱۶، ۲، ۱۰، سنی

رنجهای وطن

وطن از درد و رنجهایت بمیرم
به کوه و دشت و صحرایت بمیرم
شود روزی که دردامان پاکت
به کابل شهرزیبایت بمیرم
۲۰۱۶، ۲، ۲۰، سنی

ملت افغان

ملت افغان بکنند اتفاق
ع وغ را بنمایند، زنده پوست

کرزی شیطان بشود سر به دار
حامیان هرسه، گیرند راه دوست
۲۰۱۶، ۲، ۲۷، سدنی

شاگردشیطان

آلا اشرف غنی، شاگرد شیطان
نمودی ملک ما ویران ویران
شوی رسای خلق هردو عالم
بگردد جای تو، در قهر نیران
۲۰۱۶، ۲، ۲۹، سدنی

دوران ستمگران

دوران ستمگران دنیا گزد
غم ها و خوشی وزشت وزیبا گزد
هر آنچه ستمگران ما، برمما کردن
برگردن ایشان بماند ویر ما گزد
۲۰۱۶، ۴، ۴، سدنی

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

عیدی برفت

عیدی برفت و عید دگر، آمد نیست
ای کاش به ملک ما هم، دوباره عید شود
با نابودی خاننان و ظالمان وطن
یک عید بیچارگان ما، دو صد عید شود

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۷، ۲۲ سدنی

گذشت عمرم

گذشت عمرم به سدنی پوره سی سال
بود یاد وطن، هرآن وهر حال
خداوندا! زلطفت ملک ما را
رهانی ده، زدست قوم دجال*

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۷، ۱۶ سدنی

* - کذاب، بسیار دروغگو و فریب دهنده

(فرهنگ فارسی عمید)

سه نا خلف
ناخلف کرزی

ناخلف کرزی نمودست، ملک افغان را خراب
از خدا خواهم که گردد، دین و دنیايش خراب
با برادر هاش طلب، کرده اند بی حد قتال
ملت مظلوم مان، از دست شان خانه خراب
۲۰۱۶، ۱۱، ۳۰، سدنی

نا خلف اشرف غنی
کلهء بی مغربه سرکرده، کلاهی ترکمنی
هیچ نمی زیبد به اندام، چنین شخص فنی *
اونماید خودنمائی، با لباس های مختلف
چون ندارداهليت، اين ناخلف اشرف غنی
۲۰۱۶، ۱۱، ۳۰، سدنی
*- مضحک، خنده دار، عجیب

نا خلف عبدالله
عجب پک ناخلف داریم زپنجشیر
خجالت داده است، مردان پنجشیر
به نام عبد خدا، اصلاً خلافش
که گشته بندهء، اعداء پنجشیر
پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۶، ۱۲، ۷، سدنی

کشش یار

کشش یار نباشد، سعی بی بار خطاست
گل به گلزار نباشد، دیدن خار خطاست
تا که قدرت بوطن، درکف نادان و خصم است
فکر بهبودی این کشورخونبار، خطاست

احیدری ۱۴، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

هجرت

ای میهنم زدوریت می میرم
تا کی به قید هجرت و زنجیرم؟
خواهم زخداوند قادر و رحمان
در دامن پاکت رسیده و میرم

احیدری ۱۶، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

بیچاره کردی

خداوندا! مرا بیچاره کردی
زمُلک و میهنم، آواره کردی
به مُلکم جانیان، در رأس دولت
به ملیونها دلی صد پاره کردی

احیدری ۱۶، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

رئیس ملک ما

رئیس ملک ما نادان و نافهم
به مثل وی غبی^{*} در این جهان کم
زبی عقلی بگوید باعساکر
رسانه ها، رها سازند بادوشما بم*

ا. حیدری

۲۰۱۶، ۱۲، سدنی

* - نادان و کند ذهن، کم هوش، کودن
بم- بمب

گل زیبا

به پهلویت گلی زیبا نشسته
ز استرالیا، به امریکا نشسته
"جوی طالع زخروار هنر به"
عجب قیس و عجب لیلا نشسته

ا. حیدری

۲۰۱۶، ۱۲، ۲۳، سدنی

سال نو

خدایا! سال نو، بادا مبارک
برای جمله مخلوقت الهی
شود افغانستان آزاد و آرام
زلطفت یا الهی، یا الهی

ا. حیدری

۲۰۱۷، ۱، ۲، سدنی

بهره گرفتن از عقل

نه احتیاجم، نه محتاجت برادر
نه محتاجی نه احتیاجم، برادر
چرا نسبت به من داری سر جنگ
بگیر از عقل خود، بهره برادر

۱. حیدری ۲۸، ۱۱، ۲۰۱۶، سدنی

خصم وطن

قاتل صدها هزار از مردم ما، مرد وزن
خون ملت میخوری، کرزی ای خصم وطن
عنقریب جایت بُود، درگور تهاو عذاب
ناتوان بوده نداری، یک عزیزو هم سخن

۱. حیدری ۱۲، ۱۶، ۲۰۱۶، سدنی

چهل ساله نوکر

تسویح به دست اشرف، چمش به جیب ملت
بی حد بگشته رسوای، چون خورده خون ملت
چهل ساله نوکر غرب، گشته رئیس کشور
افسوس که در نهادش، نتوان سراغ غیرت

۱. حیدری ۵، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

عید امسال

رمضان را نمودند، ماه مرگبار
عید ما امسال بودست، عید اشکبار
از دل حُب وطن خون می چک
دشمنان، شادند و با جشن و قمار

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۶، ۳۰، سدنی

سوگ و ماتم

چرا این ارگ نشینان خواب باشند؟
هزاران هموطن، در سوگ و ماتم
چرا این جانیان در عیش و عشرت؟
زدست شان به ملت، غم سر غم

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۷، ۳۰، سدنی

پیش از مرگ

ای خدا شد مدتی، مُلک و وطن گم کرده ام
راحتِ روح و روان، باغ و چمن گم کرده ام
یا الهی! برسانم به وطن پیش از مرگ
چونکه از دوری آن، جان و تن گم کرده ام

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۸، ۱۵، سدنی

شیربچه

عجب یک شیربچه، پنجشیردارد!!
که گشته نوکر، روباه لوگر
شب و روزش بود در عیش و عشرت
نباشد لحظه در فکر کشور

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۸، ۲۵، سدنی

چه استقلال

چه استقلال دارد کشور ما؟
که باشد مردمش محتاج یک نان
رئیس کشور ما انتصا بی
غلام حلقه برگوش لعینان

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۸، ۲۸، سانی

قدوم نحس

از قدوم نحس بی دین، گلبدهین
بگشته کشور ما غرقه در خون
الهی گرگ خون آشام میهند
بکن نابودکه هرجاست خون سرخون

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۸، ۲۹، سدنی

الهی تا به کی

الهی تا به کی؟ این روزو حال است
که ارگ کشورم، پراز شغال است
شغالان، فاقد هرگونه قدرت
همه با امرگرگان، در قتال است

۱. حیدری ۲۹، ۸، ۱۷، سدنی

عید قربان

عید قربان آمدو، جام بقربانت وطن
تا به کی؟ سوزم بسازم، در دهجرانت وطن
ظالمان، میهن فروشان، کرده اند دورم زتو
آرزویم تادمی مرگ، وصل دامانت وطن

۱. حیدری ۳۱، ۸، ۱۷، سدنی

وضع کشور

وضع کشور دیده و روحمن، زجان آید برون
جای اشک از دیده ام، خون روان آید برون
از جفای دهردون وارگ نشینان پلید
آه سرد از قلب زار، طفلکان آید برون

۱. حیدری ۲۲، ۹، ۱۷، سدنی

طالب وداعش

طالب وداعش همانا، کرزا و اشرف غنیست
عبدالله و اتمر هردو، خائن و جانی، دنیست
ارگ شاهانه بگشته، باع و حش کابلم
گرگ ها و خرس و روباء، جمله آنجا دیدنیست

۱. حیدری، ۸، ۲۰۱۷، سدنی

نظر لطف

خداوند! از لطفت یک نظرکن
به مُلک و مردم بیچارهء ما
بکن راهی جهنم دشمنانش
رها کن شریشان از لانهء ما

۱. حیدری، ۹، ۲۰۱۷، سدنی

نوکران

اتمر و ستانکزی اند، از نوکران
در فروش مُلک ما این خاندان
این خبیثان، نا خلف تا کی کنند؟
نوکری دشمنان مُلک مان

۱. حیدری، ۱۰، ۲۰۱۷، سدنی

الفت عطا کن

خدایا! از کرم لطفی به ما کن
به مُلک ما الهی، صلح بجا کن
همه این ارگ نشینان، نیست و نابود
به مظلومان مان، الفت عطا کن

۱. حیدری ۱۱، ۱۱، ۲۰۱۷، سعدی

بیاد وطن

بیاد لحظه های شهد و شیرین
هوای رفتن پغمانم هر روز
زدست ناخلف اولاد میهن
زقتل ها و قتال گریانم هرزوز

۱. حیدری ۱۱، ۱۱، ۲۰۱۷، سعدی

خواب خرگوش

تاكه ملت بخواب خرگوش است
حال مردم زبد بتر بینم
تا که کرزی نرفته است به دار
تیغ طالب برنده تر بینم

۱. حیدری ۱۱، ۲۴، ۲۰۱۷، سعدی

روز حشر

جانیان وطنم گرچه به قدرت هستند
آخر از این جهانش، سفری است که است
روز حشر نزد الهی، چه جوابی دارند؟
باشد آگاه که آنجا، بصری است که است

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۱۲، سدنی

قاتلین

به دست قاتلین افتاده کشور
زخون بی گناهان، دشت و کوه تر
الهی تابه کی؟ قتل و قتال است
به مُلک ما که باشد فاقد سر

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۱۲، سدنی

جانیان ارگ نشین

جانیان ارگ نشین، در فکر چنگ
تائماً پسند جیب شانرا پُرشرنگ
فارغ از حال بداین ملت اند
دائماً باشند، پابوس فرنگ

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۱۲، ۲۱، سدنی

چشم کوروگوش کر

چشم کوروگوش کر دارد غنی
کی؟ زمُلک خود خبردارد غنی
روزوشب باشد به عیش و نوش خود
عاقب راه سفر دارد غنی

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۱۲، ۲۵، سدنی

زمامدارکشور

تاکرزی و غنی زمامدارکشور است
هر روزما بدتراز روز پیشتر است
تاخلق ما همه در خواب غفلت د
کشتبای گناه به هرسو سراسر است

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۱۲، ۲۶، سدنی

اشغال وطن

وطن داران ببایید چاره سازیم
وطن اشغال دست ظالمان است
همه این خائنان و جانیان را
چنان کیفردهیم، لایق برآنست

۱. حیدری، ۲۰۱۸، ۱، ۴، سدنی

ارگ نشینان دغل

این دغل ارگ نشینان که می بینی
خائنانند به مُلک و کشور ما
نوکرانند، دشمنان میهند را
خصم و بیرحم بُوند به عسکر ما

۱. حیدری ۲۰۱۸، ۱، ۸، سدنی

وطن در خاک و خون

وطن دار، وطن در خاک و خون است
زدست خائنان حالش زبون است
زدست ظالمان ارگ نشینان
همه خلق وطن قرب جنون است

۱. حیدری ۲۰۱۸، ۱، ۱۸، سدنی

جمع خائنان

زجمع خائنان، گرزی سرآمد
که بعد ازوی غنی و اتمرآمد
از عبدالله چه گویم، شرم پنجشیر
ستانگرزی هم، از جمع بد ترآمد

۱. حیدری ۲۰۱۸، ۱، ۱۸، سدنی

شب ظلمانی میهن

شب ظلمانی میهن، سرآید
وجانی ها شوند، راهی جهنم
پس آنگاه خلق ما، آسوده گردند
زشِ ناخلف ها وهم و غم

ا. حیدری ۲۱، ۱۸، ۲۰، سدنی

عزت و شان

الا نوکر، ای اشرف غنی جان !
ترا مرگ بهتر از این شرم و جدان
نه جرئت داری برگردی به لوگر
تو خود دانی، نداری عزت شان

ا. حیدری ۲۰، ۱۸، ۲، سدنی

خائنان بی خدا

"ع وغ" ای خائنان بی خدا
تا به کی این ظلم تان بر خلق ما
از خدا ترسی ندارید جانیان
میروید آخر از اینجا، آن سرا

ا. حیدری ۱۲، ۲۰، ۱۸، سدنی

بی عقل و بیمار

بوداشرف غنی بی عقل و بیمار

نشد پندش ز جباران روزگار

به آخر میشود راهی جهنم

در آنجا مار و عقرب باشدش یار

۱. حیدری ۲۰۱۸، ۲، سدنی

موجود معصوم

زن ای موجود معصوم، رحمت حق

چرا در ملک ما زیرفشاری؟

خداوندت بهشت را زیر پایت

نهاده چونکه بی مثل و مثالی

۱. حیدری ۲۰۱۸، ۳، سدنی

گورتنگ

و آنگاه که غنی به گورتنگ گیرد جای

پرسد که چه شد آنهمه شوکت و شان

هاتف بگوشش، برساند که گذشت

حالا توئی تنها و عذاب یزدان

۱. حیدری ۲۰۱۸، ۳، سدنی

هاتف - او از دهنده، او از دهنده ای که صدایش شنیده شود و خوشن دیده نشود.

(فرهنگ فارسی عمید)

آخر سال

سال آخر شد، با انفجار های مزید
انتحاری ها همه، از نسل یزید
هیچ رحمی ندارند بـر پیرو جوان
میگشند طفلِ صغیر و مادران

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۳، سدنی

جوان با خدا

چهل و چهار سال قبل، خالق از لطف مزید
داد مارا طفل خوبی، نام او باشد عتیق
اوست حالا یک جوان، با خداومهر بان
در پناه حق با داـل نور چشم مان عتیق

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۴، سدنی

عید همه کس

شودروزی که جمع خاننان را
کشند بالای دار، این جانیان را
پس آنگاه عید باشد بر همه کس
نباشد هم و غم، پیرو جوان را

۱. حیدری ۲۰۱۷، ۶، سدنی

سودای میهن

یادآنوقت که به میهن سرو سودایم بود
لوگرو باقی کشور، همه جا جایم بود
مردمان وطنم، خیلی رفیق و مشفق
شیعه وسنی و هند و آخوی هایم بود

.....
زدست خائنان این چهل سال
شدم مجبور ترک کشور خویش
ندارم قدرت رفتمن به لوگر
به زادگاه پدر، آن سرور خویش

.....
خداؤندا! زلطفت یک نظر کن
به حالی مردم بیچاره ما
بکن راهی جهنم، ظالمان را
دوباره باصفا کن، کشور ما

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۷، ۱۰، ۲۸، سدنی

چه خوش وقت و زمانی بود که رفت آمد به هرگوش و کنار میهن عزیز ما
آسان، آرام و بدون ترس و لرز و درد سربود لعنت خدا، رسول خدا و جمیع پیامبران
و ملائک و بندگان خدا برخائنان و وطن فروشان که در چهاردهه اخیر وطن
مارابه جهنم تبدیل نموده اند و هیچ کس در هیچ جای وطن آرام نبوده، و وقتیکه
از خانه می برايند، اطمینان ندارند که زنده وسلامت به خانه و کاشانه خود
برمیگردند یا خیر؟

اختلاف قوم وجا

تاكه جمع خائنان است،
کشور مارا مدیر
این همه قتل وقتل ها،
ملک مارا دائمیست
تاكه خلق ما به فکر اختلافِ قوم وجاست
آسیاب دشمنان را، آب و افرریختنیست

! حیدری ۴، ۱۷، ۷، سدنی

قاتل صدها هزار

قاتل صدها هزار بی گناه
باز گشته به میهن، بی خدا
تاكند همیاری جانی ارگ
این جنایت کاربی شرم وحیا

! حیدری ۵، ۱۷، ۷، سدنی

دوری میهن

شده عمری که از میهن به دورم
نباشد لحظه دردل سرورم
الهی حق پیغزبر وآلش
زلطفت ده دوباره آن سرورم

! حیدری ۳۰، ۱۷، ۷، سدنی

یا علی (ع)

ای که هستی، شاه شاهان یا علی!
ای که هستی شاه مردان یاعلی!
از برای خلق کون و مکان
یک نظر برکشورمان یا علی!

اداکتر حیدری

۲۰۱۸، ۶، ۳، سدنی

کبوتر بال شکسته

بديدم يك کبوتر، بال شکسته
بگفتم اى عزيز، بخت گشته
چرابالت شکسته خواروزارى؟
جوابش، ظالمانى، کزدين گشته

اداکتر حیدری

۲۰۱۸، ۵، ۲۶، سدنی

سه شمر

بديدم سه شمرى، به عکسى يكجا
كه باشند نوگران، گفرواعدا
خواهم زخدا كه تا بيئم روزى
هر سه پلید به دار، راهى عقبا

اداکتر حیدری

۲۰۱۸، ۶، ۳، سدنی

تخم سپند

سالها شد که عزیزان تودر هجر، وطن
گشته اند تخم سپند، دور زدامانت، میهن
دشمنانت همه در قدرت و عیش اندوسرور
دوستانت همه جا، غرق به رنج اند و محن
۱. حیدری، ۲۰۱۸، ۴، ۲۹، سدنی

بیامرزد خدا

بیامرزد خدا، اجداد مارا
به حفظ دارد خدا، احفاد مارا
به این شهر صیام و ماه رحمت
به خیر دارد خدا، بنیاد مارا
۱. حیدری، ۲۰۱۸، ۵، ۹، سدنی

حرمت ماه صیام

خداوند! دلم رنجور، کردی
مرا از خاک و کشور، دور کردی
الهی! حرمت ماه صیامت
دل رنجور من، پُرنور کردی
۱. حیدری، ۲۰۱۸، ۵، ۱۰، سدنی

دل فرد فرد ما

الهی! مُلک ما، آزادگردان
دل فرد فرد مارا، شاد گردان
رسان روزی که دشمن نیست گردد
زبعدِ شان، وطن آباد گردان
ا. حیدری، ۲۰۱۸، ۵، ۲۳، سدنی

عجین با عشق تو

وطن بودی توهم با غ وبهشت
عجین با عشق تو، گشته سرشنتم
زدست ناکسان نا مسلمان
شدم دور از برتر، بی سرنوشت
ا. حیدری، ۲۰۱۸، ۵، ۲۴، سدنی

دور از شر عدوان

خداوندا! ز لطفت ملک افغان
به حفظت دار و دور از شر عدوان
حکم فرما گردان صلح دائم
به حق روزه داران مسلمان
ا. حیدری، ۲۰۱۸، ۵، ۲۷، سدنی

جانی ودنی

طالب وداعش همانا، کرزی واشرف غنیست
هردوی این خائنان، خیلی جانی ودنیست
کرده اند ملک عزیzman، خراب این نوگران
عاقبت از بهرپاداش، نزد خالق رفتیست

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۸، ۷، ۲۷، سدنی، استرالیا

اسیرخونخواران

وای از آن ملکی که خونخواران، بوددر رأس شان
وای بر آن رمه که گرگی، باشدش چوپان شان
ای صد افسوس کشور آزاد و هم آرام مان
گشته چهل سالی اسیر گرگ و خونخواران شان

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۸، ۷، ۲۷، سدنی، استرالیا

زیاد کابل

زیاد کابلم، گشتم جگرخون
زخون بی گناه، کابل چو جیحون
خداؤندا! زلطف بیکرانات
نما اعدای کابل را دگرگون
ا. حیدری، ۲۰۱۸، ۶، ۴، سدنی
دگرگون- مسخ (فرهنگ فارسی عمید)

سالروزولادت احمدجان پسرم

خداؤندا! زلفت احمد ما
سلامت دارو در حفظت خدایا!
مبارک سازدش، روز ولادت
به حق فاطمه(ع)، ام ابی ها
ا. حیدری، ۲۰۱۷، ۸، ۲۴، سدنی

وضع ضعیفان

الهی سخت ظلم دیده خلق افغان
زدست ناکسان، بی دین و ایمان
اگر لطفت نگردد شامل حال
چه آخر میشود، وضع ضعیفان
ا. حیدری، ۲۰۱۸، ۸، ۴، سدنی

وطن خونین است

وطن زدست خائنان ارگ، خونین است
هم زدست چاکران بی دین، خونین است
تا که این داره دزدان، به سرقدرت باشند
شب و روز وطن ما، چنین خونین است

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۸، ۸، ۳۰، سدنی

نامرد پنجشیر

خجالت باد برنامرد پنجشیر
که گشته نوکر روباه لوگر
به ملک ما بیحد، قتل و قتال است
بوندروبا و نوکر، کور و هم کر

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۸، ۸، ۳۰، سدنی

سرقا تلان*

جانی سرقا تلان، مردار شد
راهی دوزخ پلید هار شد
ای خوش آرزوی که یاران خبیث
هر یکی مانند وی، در نارشد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۸، ۱۱، ۴، سدنی

* - مولانا شیاطین سمیع الحق پاکستانی
قاتل هزاران افغان بیگناه

زمستان پیشروست

زمستان پیشروست، یاربِ زلطفت
 نظر بر حالِ مُلک و مردم ما
 به چهل سال اخیر، از دست دونان
 خرابه، غرقه در خون کشور ما

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۱۸، ۱۰، ۳، سدنی

نامرد

اشرف غنی نامرد، ای نوکراجانب
 تا کی؟ ترا در این دهر، اغیاردار ندھمایت
 روزی رسد که آخر، از قهرایزد پاک
 راهی شوی به دوزخ، با جمع بی خدایت

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۱۸، ۱۰، ۳، سدنی

چورارگ نشینان

خدایا! ملک ما تاکی؟ خراب است
 زدست جانیان، بی نان و آب است
 شب و روز هزاران بی نوایان
 زجورارگ نشینان، در عذاب است

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری
 ۲۰۱۸، ۱۰، ۳، سدنی

غرقه درخون

بگشته عبدالرازق غرقه درخون
زدست جانیان غول و مجنون
وطن از دست داده شخص نیکو
خدایا! قاتلانش، غرقه درخون
۲۰۱۸، ۱۰، ۲۰، سدنی

فدا کاروطن

رازق ای مرد فدا کار وطن
گشته بی راهی جنت بی سخن
قاتلانت کرزی واشرف غنیست
حامیان جانیان این وطن
۲۰۱۸، ۱۰، ۲۰، سدنی

رازقا!

رازقا! جایت بهشت عنبرین
خواهمت هم صحبت اهل یقین
صادقانه کردی خدمت بروطن
جان خود قربان نمودی، آفرین
۲۰۱۸، ۱۰، ۲۰، سدنی

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

انتخابات وطن

انتخابات وطن، جز هیله و نیرنگ نیست
صادقانه سعی در این راه، جزء این فرهنگ نیست
هر که خواهد صادقانه خدمت میهن کند
جای او جزگوشه زندان و گورتنگ نیست

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۸، ۱۰، ۲۶، سدنی

انتخابات شوری

انتخابات شوری، جز فریب عام نیست
صادقان کشورم را، بُرد در فرجام نیست
هر که دارد نوکری دشمنان ملک ما
در موفق بودن شان، شک و هیچ ابهام نیست

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۸، ۱۱، ۳، سدنی، آسترالیا

ای وطن

خدا یا! ای وطن، گیرم در آغوش
ز هجرانت بگشتم، خانه بردوش
بیادت روز شب خون میخورددل
چراغ زندگی ام، رو به خاموش

۱. حیدری، ۱۰، ۱۸، ۲۰ سدنی

زکابل جان

خداؤندا! مرا رنجور کردی
زکابل جان ولوگر، دور کردی
رسانی من، بلا خر روزی آنجا
که بینم دشمنانش، گور کردی

۱. حیدری، ۱۰، ۱۸، ۲۰ سدنی

جنرال رازق شهید

رازق نمرده و، جاودانه زنده است
مرده غنی و کرزی و اطرافیان شان
وی صادقانه خدمت مام وطن نمود
گشته شهید و فردوس بربین جای شان

۱. حیدری، ۲۰، ۱۸، ۱۰، سدنی

ناتوان

خداوندا! منم یک نا توانست
به آسانی برییم، زین جهانست
ببخشانی خدا، جرم و گناهم
سزاوارم نما دور از عذابت
۱. حیدری ۲۳، ۲۰۱۸، ۱۰، سدنی

عمر فانی

گذشت هشتادویک سال عمر فانی
خطا هایم ببخش از مهربانی
بمیرم پاک و پاکیزه رعصیان
مرا در جموع نیکانست رسانی
۱. حیدری ۲۴، ۲۰۱۸، ۱۰، سدنی

شرم خاندان

احمقی از پدر پدر، خان بوده
دائمش در گناه، عیان بوده
خان زاده آنقدر فضول عجول
که همیشه، شرم خاندان بوده
۱. حیدری ۳۰، ۲۰۱۸، ۱۰، سدنی

استقبال از شعری با مطلع:
"بی خرد در خیال آن بوده"
که مرا جدوباب خان بوده"

شفاء ده

خداوند! عزیزمان شفاء ده
 ز آب رحمت خویشت دوا ده
 مکن سایت وزینش بی اداره
 که باشد وی در این سایت، همه کاره
 ۱. حیدری، ۱۸، ۱۱، ۲۴، ۲۰ سدنی

اجابت دعاء

دعایم را خدا کرده اجابت
 شفاء داده ترا لطف و رحمت
 الهی سایت زیباییت مدام
 فعال باشد عزیزم، با سلامت
 ۱. حیدری، ۱۶، ۱۲، ۱۸، ۲۰ سدنی

نسبت مریض و بعداً شفاء یابی برادر فرنگی مان آقای محمد مهدی بشیر
 سروده شده.

به درگه توکریما! پرگناه آمده ام
 ز لطف خویش ببخشایم و مکن نومید
 ۱. حیدری، ۱۸، ۱۲، ۲۰ سدنی

بخش نهم

تک بیت هایا

فردیات

بنام خداوند عشق آفرین
توانادنای دنیا و دین
ا. حیدری، ۲۸ جولای ۲۰۰۵، سدنی

جورزمان و ظلم یزیدانم از وطن
بیرون فگند تا که بسوزم ز هجریار
ا. حیدری، ۲۸ جون ۲۰۰۵، سدنی

هوا هوای خوش و هم فضا فضای خوش است
ولی چه سود که از کوهسار خود دورم
ا. حیدری، ۲۸ جون ۲۰۰۵، سدنی

بس است با ده ترا مشب ای پری رخسار
چرا غ گشته خجل از فروغ چشمانست
ا. حیدری، ۲ دیسمبر ۲۰۰۶، سدنی

تا زدم بوسه به لبهایت، لبانم درگرفت
آتش عشق تورعناء، جان من در برگرفت
ا. حیدری، ۱۰۷، ۰۱، ۲۰۰۸، سدنی

سایت زیبا، شعر زیبا، دوستان همه زیبا
خدایا! نگهدار تواین جمع زیبا
ا. حیدری، ۲۹، ۱۳، ۲۰۱۳، سدنی

آفرین بطبع شیوا و روانت ای بشیر
باسرود عالیت قدرت نمائی کرده ای
ا. حیدری، ۲۵، ۸، ۲۰۱۵، سدنی

"کا کل مِشکین او یکشنب بخواب آمد مرا
سالها تعییر این خواب پریشا نمیکنم "

قامت د لجوی پار، یک شب بخواب آمد مرا
زاً ن بعدهر لحظه خون دل ز هجران میخورم
ا. حیدری ۲۲ نوامبر ۲۰۰۶، سندنی

" عاجز بود ز حفظ عنان دست رعشه دار
تا ممکن است توبه به عهد شباب کن "

توبه کن تا میتوانی در جوانی ای پسر!
هر که چون افتاد زپانا چار گوید ای خدا !
ا. حیدری ۲۴ نوامبر ۲۰۰۶، سندنی

" هوا خوش است و چمن سبز و دوستان جمعند
ولی چه سود که جای نگار من خالیست "

هوا خوش است و بهارو چمن پر از گلهاست
هزار شکر خدا را که همد مم اینجا است
ا. حیدری ۲۴ نوامبر ۲۰۰۶، سندنی

"دوچیز آدمی را کشاند به زور
یکی آب و دانه دگر خاک گور"

سه چیز آدمی را کندبی وقار
یکی کذب، دیگر شراب و قمار
ا. حیدری ۲۲ دیسمبر ۲۰۰۶، سندنی

اترا بوسیدم لبام ڈر گرفت آتش عشقت مرا در بر گرفت
اسدالله حیری ۵ فبروری ۲۰۰۶، سدنی

دل زخال سیهء کنج لبت شد بربان وز تماس لب شیرین تو لبهایم سوخت
اسد الله حیدری ۷ فبروری ۲۰۰۶، سدنی

یک دمی این دهر دون بر میل افغانها نگشت
ما مگر با شنده این چرخ گردون نیستیم؟
اسد الله حیدری ۲۰ فیوری ۲۰۰۶، سندی

از بلا ها به کرم حفظ کنم یا الله ! که منم بنده بیچاره به حق ز هر ا(س)
ا.حدیری ۱۰ مارچ ۲۰۰۶ ، سدنی

دست نیاز خود به در بی نیاز بر تا حاجت روا شود ازدست بی نیاز
۱. حیری ۱۹ اکتوبر ۲۰۰۶، سندی

هر گز طلب مکن ز نیازمند حاجت زیرا که او بمثل تو دارد نیاز ها
۱۹ اکتوبر ۲۰۰۶، سدنی

شده مدته مددی که زکشورم بدورم نه بدل قراردارم به بصر نمانده نورم
حیدری ۲۴ اکتوبر ۲۰۰۶، سدنی

ای خالق قادر و توانای جهان
مارا زرگه لطف به میهن برسان
۱. حیدری، ۱۶ جون، ۲۰۰۸، سدنی

ای خالق مهربان و دنانی جهان
جز درگه تو دگرپناهم نشود
۱. حیدری، ۱۶، ۶، ۲۰۰۷، سدنی

وقت جان دادن بفریا دم برس
"حیدری" را شادگردان یا علی(ع)
۱. حیدری، پنجم جنوری ۲۰۰۷، سدنی

چو افنا دم بیاد میهن خویش
بجانم درد سوزان آمد امشب
۱. حیدری، ۱۵ می ۲۰۰۷، سدنی

بهار آمد، بهار کو هسوار انم بیاد آمد
صفای مردمان ملک افغانم بیاد آمد
۱. حیدری، ۱۲ می ۲۰۰۷، سدنی

در این محنت سرای شهر غربت
مرا یاد ملک افغان آمد امشب
۱. حیدری، ۲۲، ۱۱، ۲۰۰۶، سدنی

صبا زمن برسان مرز و بوم زیبارا
همان وطن که زدل دوست دارم آنجارا
۱. حیدری، ۱۰، ۱۲، ۲۰۰۷، سدنی

گرچه دور از وطن و ملک پرافتادم
میهنم هیچ زمانی نزود از یادم
۱. حیدری، ۲۱، ۱۰، ۲۰۰۸، سدنی

خدمت میهن نمود، هر که نکو نام زیست
هر که نکو نام زیست، خدمت میهن نمود
ا.حیدری، ۱۱، ۲۰۰۶، سدنی

نوکرا هرین من آنک، مادر میهن فروخت
مادر میهن فروخت، نوکرا هرین من آنک
ا.حیدری، ۱۱، ۲۰۰۶، سدنی

خلق و پرچم دشمنان میهند
دانما در خدمت اهریمنند
ا.حیدری، ۱۰، ۲۰۰۸، سدنی

چو خا ئنان وطن قدر ملک مان نشناخت
صدهزاران چونمی را به هجران انداخت
ا.حیدری، ۲۱، ۱۰، ۲۰۰۸، سدنی

ای به غفلت گذران قد رسای تو خمید
باش هوشیار که ترا قاصد رفتن برسید
ا.حیدری، ۱۲، ۷، ۲۰۰۸، سدنی

زمی گساري افزوونت ای مه تا بان
چراغ گشته خجل از فروغ رخسار است
ا.حیدری، ۱۲، ۲۰۰۷، سدنی

گشته ام عاشق به رویت حاجت گفتار نیست
رنگ زردم را بین تحقیق اندر کار نیست
ا.حیدری، ۲۲، ۱۲، ۲۰۰۷، سدنی

شبی دیدم بخوابم یارکی سیمین بدن دارم
که افتاده در آغوشم، چه یک گل پیره ندارم
ا.حیدری، ۱۴، ۲، ۲۰۰۷، سدنی

خداوند! غم هجران میهن کی بسرگردد
شب یلدای ظلمانی چه وقت آخر سحرگردد

ا.حیدری، ۱۲، ۲۰۱۰، ۰۶، سدنی

چگونه سجده نیارم به درگه ات یارب!
که درگهء تو یگانه پناه عشاق است

ا.حیدری، ۱۴، ۲۰۱۰، ۰۷، سدنی

هیچ دانی ملک ماراعلت بدختی ز چیست?
بسکه از راه خدا پیرو جوان برگشته ایم

ا.حیدری، ۱۰، ۲۰۱۰، ۰۵، سدنی

چه بهتر که در راه جانان دهم جان
روم سوی کویش، کنم سرب قربان

ا.حیدری، ۱۱، ۲۰۰۹، ۰۵، سدنی

بهار آمد بهار که سارانم خزان شد
زدست نوکران اجنبي، ملک ویران شد

ا.حیدری، ۱۸، ۲۰۰۸، ۰۴، سدنی

بنموده دلم بریان خال لب مه پاره
وزتیر نگاهایش، قلبم شده صدپاره

ا.حیدری، ۱۲، ۲۰۰۹، ۰۷، سدنی

زدست خلق و پر چم هر دو فریاد
که کردند ملک مارا این دو برباد

ا.حیدری، ۲۶، ۲۰۰۹، ۰۴، سدنی

هر شب به یاد میهند خود گریه میکنم
ز هر جفا چشیده از آن ناله میکنم
ا. حیدری، ۱۲، ۲، ۲۰۰۷، سدنی

گربه‌زی قطره اشکی برحسین ابن علی(ع)
روز مasher خالقت ریزد گناهات بی شمار
ا. حیدری، ۱۰، ۲۲، ۲۰۰۹، سدنی

ما در، به ملک غربت رفتی ز پیش ما
جانم فدات بهر چه کردی پریش ما؟
ا. حیدری ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۷ مشهد مقدس

قاضیان چون تکیه بر جای پیامبر میکنند
با گرفت چند دالر حکم دیگر میکنند
ا. حیدری دهم دیسمبر ۲۰۰۷ سدنی

پروانه سان به دور سرت دورمی زنم
ای ماه من به ماه رخت جان فدا کنم
ا. حیدری ۳۰ نوامبر ۲۰۰۷، سدنی

دوریت ای میهند ازدل عذاب گرده است
آتش هجران تو، چون شمع آبم گرده است
ا. حیدری، ۱۰، ۲۵، ۲۰۱۵، سدنی

ای مسلمانان به من رحمی کنید
دل ز دستم دختری کافر ربود
ا. حیدری، ۱۱، ۲۵، ۲۰۰۶، سدنی

چشم خمارش بدیدم قلب من افگارکرد
تیر مژگانش به دل خوردم را بیمارکرد
۱. حیدری، ۲۰۱۳، ۹، سدنی

زبهردیدن ملکم را به کشورم ببرید
برای شیکوه ز هجران، نزد مادرم ببرید
۱. حیدری، ۲۰۱۳، ۹، سدنی

ای خدا! شد مدتی دورم زدامان وطن
خون دل ریزدز چشم، درد هجران وطن
۱. حیدری، ۲۰۱۱، ۱۰، سدنی

تخم نفاق مباش، جانا به ملک خویش
ای آنکه حرف توز وطن دوستی بود
۱. حیدری، ۲۰۱۲، ۰۶، سدنی

نمک به زخم دل زار من میباش ای دوست
که دوری وطنم، خود بخود مرا رنج است
۱. حیدری، ۲۰۱۲، ۲۶، سدنی

من آن طلا نمای مس فروشم
که طلا می نمایم، مس فروشم
۱. حیدری، ۲۰۱۲، ۱۶، سدنی

دیشب همه شب، دامن دلدار گرفتم
تا کام دلم زآن بت عیار گرفتم
۱. حیدری، ۲۰۱۳، ۰۲، سدنی

روی زیباییت مگردان، میشویم قربان تو
هم زچاک سینه و هم ازان چشمان تو
۱. حیدری، ۱۹، ۰۸، سدنی

ای خدا! شد مدتی من از وطن آواره ام
رنج و غم ها شدفرون، آخر چسان بیچاره ام
ا. حیدری، ۱۳، ۹۰، ۸۰، سدنی

به سرفکر صحبت، بالش رار داشت
دو سه لحظه نی سر، نه دستار داشت
ا. حیدری، ۱۳، ۱۰، ۲۰، سدنی
نسبت قتل بر هان الدين سرودهش.

از ظلم خائنان وزدست ستمگران
افغانستان خراب و بر آن یک نظر نشد
ا. حیدری، ۱۳، ۲۰، ۱۰، سدنی

من نگویم دو صد مصره به رنگهای دگر
بلکه گویم یکی مصره و آن هم چوشکر
ا. حیدری، ۱۴، ۰۱، ۲۰، سدنی

خدایا! لطف نگهدار میهن مارا
ز شر ظلم و هرجانی و تبهکاری
ا. حیدری، ۱۴، ۰۱، ۲۶، سدنی

ز هجرانت وطن دارم فغان تا آسمان امشب
زمین و آسمان کوچک بود، تا که کشان امشب
ا. حیدری، ۱۴، ۰۱، ۲۹، سدنی

در شهر جمله کورها، یک چشمۀ است پادشاه
افسوس در دولت ما، یک چشمۀ هم نداریم
ا. حیدری، ۱۴، ۰۲، ۲۰، سدنی

شفاء جسم و جان مادعای مادر است
ای خوش آنکس که این دار و نصیبیش گشته است
ا. حیدری، ۱۴، ۰۵، ۲۰، سدنی

به نام باشد غنی، از عقل مفلس
به رنگ طلا و در اصل، بدتر از مس
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۰۵، ۲۰، سدنی
برای اشرف غنی احمدزی سروده شد.

ملاعمر، ای دشمن اسلام و تمدن
تا کی بنظرداشتی، تودر این دهر تمکن
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۹، ۲۵، سدنی

کرزیا! گوش کرو چشم کورت بازنما
تاببینی که چه هامیگزرد در کشور
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۲، ۲۵، سدنی

تا که از خاک وطن، پایم برون
دیده و دل گشته، ملامال خون
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۲۶، ۰۵، سدنی

چه سالها بگذشت ای خدا! ز هجران
نگشت حاجتم حاصل، ز آه و افغان
ا. حیدری، ۱۲، ۰۶، ۲۰۱۴، سدنی

بلاهای زمین لرزه و سیلابهای ویران کن
الهی تا به کی باشد، نصیب کشور افغان
ا. حیدری، ۱۵، ۰۷، ۲۰۱۴، سدنی

خدایا! از لطف وزکردار خویش
رسانم بزودی به دلدار خویش
ا. حیدری، ۲۰، ۰۷، ۲۰۱۴، سدنی

دو آهویت بدیدم، دل بدادم
شکار زلف پیچانت فتادم
ا. حیدری، ۲۰، ۰۸، ۲۰۱۴، سدنی

شد دوباره نوکربوش برسرکار
خدایا! ملک ما در حفظ خود دار

ا. حیدری، ۲۰۰۹، ۰۴، ۲۴، سدنی

تا که شدحلقه‌هگیسوی توزولانه دل
نتوان دور نمود عشق تو از لانه دل
ا. حیدری، ۲۰۰۹، ۰۵، ۱۶، سدنی

"از بسکه آسمان و زمین سفله پرورند"
دزدان ملک ما، بلبل با غ حرم شدند
ا. حیدری، ۲۰۱۴، ۲، ۲۴، سدنی

زپرسش های بیجایت چه حاصل؟
بکن چاره، زچشم خون نیاید
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۱۰، ۳۱، سدنی

ای وطن از درده هجرانت شده دل بیقرار
تا به کی آن خائنان در سینه پنهان میکنی؟
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۸، ۲۵، سدنی

لعن特 حق بادا، بر عدوی میه نم
در پناهات دار یارب ادوسن کشورم
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۸، ۲۵، سدنی

چولطف الهی رسد مرتورا
شود شام تارتتو، روشن چوروز
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۹، ۱۱، سدنی

زین دهربی بقا روم من به عاقبت
این خون دل زخویش، بجا میگذارمت
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۹، ۱۲، سدنی

علی جان و سحر جان
عروسوی شمارا از خداوند
مبارک با سعادت خواستارم
ا. حیدری، ۲۰۱۵، ۱۰، ۲، سدنی
به مناسبت عروسی سحر جان حیدری و علی جان کاظمی سروده شد.

هر آنگه بنگرم بر صورت زیبا و بی مثلت
تو از جمع پری رویان عالم، برتری داری

ا. حیدری، ۱۴، ۲۹، سدنی ۲۰۱۵

درد و رنج های تومیهن نتوان کرد حساب
که تواند بشمارد، قطرات باران را؟

ا. حیدری، ۲۸، ۴، سدنی ۲۰۱۶

من از غیر خدا، ترسی ندارم
خدا باشد اگر با من، مکفیست

ا. حیدری، ۲۳، ۵، سدنی ۲۰۱۶

هر آنچه گفته ام گل واقعیت هاست
نباشد خدعاًه برآن، قدر ارزن

ا. حیدری، ۲۴، ۵، سدنی ۲۰۱۶

استخاره به رکزی، کرد کشور را خراب
خداوند! کن از این رو، استخاره گر کباب

ا. حیدری، ۱۲، ۳، سدنی ۲۰۱۵

درخت هرگز ننالد از تبر
هر آنچه بر درخت کرد، دسته اش کرد

ا. حیدری، ۳۰، ۵، سدنی ۲۰۱۶

"سنگ بد گوهر اگر کاسه‌عزرین بشکست
قیمت سنگ نیافزایدو، وز زرنشود کم"
آنکه ازبی ادبی، گفت به بزرگش خاین
نه بزرگش بشودخاین و، نی او صادق گردد

ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۶، ۳، سدنی

بوقت دادن جام، نمائی لطف خود ارزان
خدایا! قبض روح بنده ات، آسان نما آسان

ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۷، ۵، سدنی

خداعقل فرات داده مارا
چرا هرجانی را، رهبر بگیریم؟
تا به کی ما خود پسند و خود ستا، باشیم و بس؟
عیب خود نا دیده و، از دیگران گوئیم و بس

ا. حیدری، ۲۰۱۶، ۱۱، ۱۸، سدنی

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۶، ۱۱، ۲۵، سدنی

تا که ملت بخواب خرگوش است

حال مردم زبد بدتر بینیم

ا. حیدری ۲۰۱۶، ۵، سدنی

هر که استادش همی جاهل بود

از کجا شاگرد وی عاقل بود؟

ا. حیدری ۲۰۱۶، ۶، سدنی

من کجا دوری زیبا وطن من به کجا؟

به همان درد بسوز ندکه، مرا سوخته اند

ا. حیدری ۱۴، ۱۲، ۲۰۱۶، سدنی

سپاس بی حداز حمت کشیهات

سلامت، زنده باشی، بهر سالهات

ا. حیدری ۱۷، ۱، سدنی

گرم و سرد روزگاران، بر غریبان بگذرد

نازونعمت های فانی، بهر شاهان بگذرد

ا. حیدری ۱۵، ۲، ۲۰۱۷، سدنی

از آن وقتی که جانی کابل آمد

شده افغانستان، خونبار خونبار

ا. حیدری ۱۷، ۸، ۲۰۱۷، سدنی

من کجا دوری میهند به کجا ای شیاد؟
 بشوی خانه خراب، چونکه خرابم کردی

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۷، ۲۰، سدنی

الهی! تابکی این روز حال است؟
 که درارگ وطن خیلی شغال است

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۸، ۱۰، سدنی

خداؤندا! زلطف و مهربانی
 بده عیدی که جانی ها نباشد

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۹، ۲، سدنی

نامردی هم جهانی دارد
 همچو کرزی کسای دارد

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۱۰، ۲۴، سدنی

همه زین دهرفانی رفتني ايم
 بزودی يا به دير، ياسخت و آسان

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۱۰، ۲۴، سدنی

خائن ملي ما اشرف غنى است
 نوکر گبرو نصارا، کرزی است

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۱۰، ۲۵، سدنی

"فراق بوستان را بلبل افسرده می داند"
 غم هجران میهند را، مهاجر گشته میداند

۱. حیدری، ۲۰۱۷، ۱۱، ۱، سدنی

بر خیز هموطن، توبگیر انقام خویش
از آن پلید عامل قتل و قتال ها

۱. حیدری، ۵، ۱۷، ۱۱، سدنی

چشم کوروگوش کردار دغنى
کی زحال خلق، خبردار دغنى

۱. حیدری، ۱۲، ۱۷، ۱۱، سدنی

تاکرزی و غنی ویزیدان بکشور است
کشتار بیگناه وطن، جشن اتمر است

۱. حیدری، ۳۱، ۱۲، ۱۷، سدنی

به یاد من بخوانی جان من کتابم را
در آن زمان که نبینی مرا به جز خاکم

۱. حیدری، ۱، ۱۸، ۲۰، سدنی

ملک مارا هیچ سال نونباشد
تاكه جانی های میهن، گم نگردند

۱. حیدری، ۲، ۱۸، ۲۰، سدنی

"زپاگرفتن تابوت من، مناز رقیب"

رسیدنیست برای توهم چنین روزی

۱. حیدری، ۱۰، ۲۰، ۱۸، سدنی

زین دهر بی بقا همه در حال رفتگیم
تنها آنکه زنده جاوید است، خداست

۱. حیدری، ۱۸، ۲۰، ۱۸، سدنی

تا که پا، از خاک میهن شد برون
دیده ها و دل ما لا مال خون

۱. حیدری ۲۰۱۸، ۲۰، سدنی

پوهنواں داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۸، ۲، ۲۷، سدنی

حضرتان

آمدند درملک ما، کجکول داران حضرتان
ملت ما را نمودند، زارو حیران حضرتان
بوده اند کان ریاء و خدعا و جال و فریب
خورده اند خون هزاران بی گناهان، حضرتان
جازدند خویش را به شکلی، پیرو فلابین و ملنگ
نوکران دشمنان میهن مان، حضرتان
از قدم نحس شان کشور شده بی حد خراب
نادر غدار نمودند، صدر افغان، حضرتان
با کتاب پاک الله از برای کسب پول
استخاره ها نمودند، طول دوران حضرتان
استخاره ها نبودست، تایبایاند راه نیک
بلکه بوده تا فروشند، دین و ایمان حضرتان
از گدانی های اول، تا به صدر مملکت
چشمها دوخته و دارند، این حریصان حضرتان
پای صبغت بر لب گوراست ولیکن حرص وی
شد جوان از بهر دالر های آسان، حضرتان
"حیدری" خواهد زیزدان، تا ز عدل بیکران
جمله خانن ها شوند، راهی نیران حضرتان

سفر درازو ره است پرخطر، خدا داند
زبازگشت من ویاکه ازنگشتن من
ا.حیدری، ۹، ۱۳، ۲۰۰۳، سدنی
نسبت سفر دور و دراز اروپا، امریکا و کانادا که
داشتم سروده شده بود.

وای از آن ملت که خونخواری،
بود در رأس شان
وای بر آن رمه که گرگی باشدش،
چوپان شان
ا.حیدری، ۷، ۸، ۲۰۱۸، سدنی

مبارک باد نوزادت نیلوجان
خدایش حفظ کناد، با دین و ایمان
ا.حیدری، ۷، ۸، ۲۰۱۸، سدنی

زین دهربی بقاروم من به آن سرا
دارو ندارخویش، به عزیزان گذاشتم
ا.حیدری، ۷، ۲۶، ۲۰۱۸، سدنی

چند دوبيتی ازمن کتاب

یارب! به محمد و علی و خاصّات
برکعه، مدینه و به نور قرآن
از لطف نظری به مُلکِ ویرانه‌ما
بنما خدایا! توبه حرمت پاکانت

.....
فراق میهنم از بس مراخون جگرکرد
رسید عمرم به آخر، روح من از تن بدرکرد
شب و روزم زیاد مردم مظلوم بیچاره
خداؤندا! مرا مرغی شکسته بال و پرکرد

.....
گردم فدای نام تو، ای عزّوشان من
ای میهن عزیزم، افغانستان من
مرغ شکسته بال و پر، در جلای تو
خاکم بسر، اگر نشوی، آشیان من

.....
چه خوش به کشور خود، جان خویش بسپارم
که تربت و کفنم، از دیار خود باشد
اگر که لطف خدا، حیدری شود یارت
غم و سرور تو، پیش تبار خود باشد

.....
وطن مهدم بُدی، گورم توباشی
سرور افزا و غم خورم توباشی
اگر سدنی شود، فردوس عالم
به شتم قبله ام نورم توباشی

بسمه تعالی

زبان حال مادر برین جان

رعنای مادر

برین جان دختر زیبای مادر
بُدی خوش خلق، هم دلخواه مادر
توداری میروی امشب ز پیشم
با اجمل شوهرت، رعنای مادر

.....

برین جانم عروسیت مبارک
حنا دردست دلچویت مبارک
خدارا خواهمت، مسرور دائم
خوش و خندان توباشویت مبارک

.....

اجمل جان و برین جان، شمع محفل
به جمع شان، جوانان شاد و خوشگل
همه با التجاء گویند که یارب!
بداری هر دورا محبوب و همدل

.....

به سدنی شهر زیبا هردم امشب
مرا یاد ملک افغان آید امشب
زلطف دوستان میهن اینجا
شمیم راحت جان آید امشب

.....

بگوید "حیدری" هم از دل و جان
الهی نیک گردان و صلت شان
شوند با همدگر صد ساله این جفت
همیشه خرم و شادان و خندان

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری
۲۰۱۷، ۳۱، سدنی، آسترالیا

هشتم مارچ

هشت مارچ، روز زنان است درجهان
هست زنان مُلک ما، بی خانمان
طفلکان شان زسرما و خنک
میدهند جان، زیر چشم خاننان
ای خدا! تاکی به مُلک ماقنین
مرد سالاری بود، ظلم بر زنان
آن زنی را کوت خود کردی، صفت
مُثله دارند، زجر نمایند بی امان
گشته ویرانه، جای بی پناه
لیک قصرها، جای ظالم پیشه گان
"ع وغ" با سایر جمع یزید
دائما در عیش و نوشند، ظالمان
فقر و فاقه میکشد، طفل یتیم
کی خبردارند زحال، بیوگان
"حیدری" دور از وطن، دائم ملول
بهر فرد فرد وطن، آوارگان

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۷، ۳، ۳، سدنی، آسترالیا

در رثاع پروفیسر دکتور محمد عثمان هاشمی

بسمه تعالیٰ

ما همه از خداوند(ج) بوده و بازگشت مان به سوی اوست.

روزی طبق معمول به سایت های انترنوتی افغانی ما سرمیزدم که در سایت وزین گفتمان مطلبی با عنوان "فراراز کام مرگ" نوشته دکتور محمد عثمان هاشمی توجه ام را جلب نمود. قبل از خواندن مطلب فوق، خیلی ها خرسندگر دیدم. بفکر آنکه استاد محبوب ما در قید حیات بوده و به زودی خواهم توانست با ایشان ارتباط قائم نمایم. از اینرو فوراً با برادرمان آقای اسدالله الم، گرداننده سایت وزین گفتمان در تماس شده و ایمیل آدرس استاد هاشمی را ایشان طلب نمودم که متأسفانه جواب دور از آنچه توقع داشتم بوده و از مرگ جان گذاز ایشان مطلع گردیدم.

با مرحوم استاد هاشمی در دانشگاه کابل و در کمیته ارزیابی اسناد علمی همکار و همیار بودم. چون بندۀ استاد پولی تختنیک کابل بودم و فاصله‌ها با مرکز دانشگاه کابل در حدود پنج کیلومتر بوده و ما غیر از روزهای که کمیته ارزیابی اسناد علمی دایر می‌بود، باهم نمی‌دیدیم و شناسائی قبلی هم نداشتیم.

در مدت که با مرحومی در کمیته فوق همکار بودم، ایشان را یک انسان نهاد منطقی و دانشمند، خوش رفتار و خوش کردار، خوش اخلاق و معاشر یافتم که از آنرو محبّت و صمیمیت ایشان در قلبم جا گرفته بود. این همکاری ما در کمیته ارزیابی اسناد علمی، در سالهای اخیر ریاست جمهوری داود خان بود و مجموعاً در آن کمیته دوازده استاد از فاکولته

های مختلف که تحصیل یافتنگان ممالک مختلف بودند عضویت داشتند و ریاست کمیته را معاون علمی دانشگاه کابل بعده داشتند. در روزهای معینه با هم جمع شده و اسناد علمی رسیده را رازیابی و بررسی می نمودیم.

از جفای روزگار واژشور بختی مردم افغانستان، توسط فرزندان ناخلف و نوکران روس های ملحد، فاجعه هفت ثور بوقوع پیوست.

غلامان حلقه بگوش و خاندان وطن فروش قدرت سیاسی میهن محظوظ مار ابدست گرفتند. این بی وجود انها از بالاترین در تتم ادارات مملکت، جاهلان و کاسه لیسان و غلامان گوش بفرمان روس ها، یعنی خلقی ها و پرچمی هارا حاکم بر سرنوشت مردم مظلوم و وطن محظوظ ما گردانیدند. هر که وطن پرست و مخالف این جانیان و وطن فروشان بود، یا کشته، یا زندانی و یا مجبور به ترک وطن محظوظ، خانه و کاشانه و دارو ندار خودگردیده مانند بندۀ بایک دست لباس جان و یک مقدار پول ناچیز با قبول خطرات بسیار زیاد از وطن فرار نمودند.

این وطن فروشان دیده آنرا نداشتند که حتی در کارهای بسیار معمولی و بدون کدام امتیاز مادی و رضا کارانه، مانند همین کمیته ارزیابی اسناد علمی، غیر از خودشان کسی دیگری را بینند، از همین رو بندۀ را از آن کمیته منفک نموده و در عوض یکی از همقطاران خود، یک پوهاند مستعجل و بی سواد (دکتر امیر گل میرزاد) را که ترقیات علمی وی بدون داشتن اثرات علمی لازمه و طی مراحل معمول، بصورت فوق العاده اجرا میگردید، عضو آن کمیته نمودند.

بعد از انفکاکم از کمیتهء فوق الذکر، از آن کمیته و متباقی اعضای آن چندان اطلاعی نداشتم. بعضًا میشنیدم که استاد هاشمی فرار نموده اند و گاهی میشنیدم که گرفتار حیوانات وحشی خلقی و پرجمی شده اند. تا زمانی که خودم ترک وطن محبوبم رانکرده بودم، از ایشان هیچ اطلاعی موثقی نداشتم.

نوشتهء مرحومی "فارازکام مرگ" را به خواندن شروع نموده و هر اندازء که میخواندم در غم و اندوه من افزوده میشد. از زجر بی حصر که از دست آن حیوان وحشی، اسدالله سروری، آن بی خدا و گرگ دوپا، همکاران وی و بعد از بردن استاد هاشمی دروزارت داخله و تسليم نمودن وی به قصاب بی رحم و غلام حلقه به گوش روسها یعنی صمد از هر (قاتل مرحوم میوند وال) وجladan همدست وی، بی نهایت متأثرگردیدم.

دروزارت داخله بعد از زجر دادن بی اندازه، اسلم وطن جار (وطن فروش خائن)، سروری بدتر از شمر و ظالمتر از ظالمترین حیوان وحشی و درنده با یک نوکر دیگر، نیمهء شب به اتاق که استاد هاشمی محبوس بود آمده و با تمخر و استهزا و خرافوشی از غلامی و نوکری دشمنان وطن، حکم اعدام را به وی اعلام نمودند. بعد از آن صیدگر فتار خود را با چشم ها، دست ها و پاهای بسته توسط موتر مخصوص سرپوشیده و تاریک به زندان پلچرخی انتقال دادند.

استاد هاشمی هر لحظهء که طی میشد، لحظات آخر عمر خود فکر کرده و راجع به وطن محبوبش، والدین ریش سفید و سرسفید ش، همسر مهربان و اطفال خور دسالش غرق تفکرات گوناگونی بوده و حالتی داشته که غیر از خودش و خدایش هیچ فرد دیگری تصور آنرا نمیتواند بکند.

در زندان پلچرخی یک حیوان درنده و بی خدا به نام سید عبدالله بصفت قومدان زندان کار میکرد، وی چه ظلم های نبودکه بالای همه مظلومان

اسیر و گرفتار در آن زندان نمی کرد. همه زندانی ها از دست وی روز چندین بار روحاً اعدام می شدند. بلاخره یک جوان غازی بنام سید اکبر از جان خود گذشت و با کار دیکه به همین منظور تهیه نموده بود با یک حمله جانانه و غافلگیرانه شکم منحوس سید عبدالله را پاره نموده و شر آن غدار را از سر محبوبین مظلوم بر طرف نمود. مگر جانیان همکار سید عبدالله بلافقه با تیر باران نمودن وی جان شیرینش را گرفتند. سید اکبر با این حرکت متوجه این جان خود را از دست داد ولی نام نیک کمائی کرده و جنات النعیم را منزل و مأوای ابدی خود نمود. هم غازی و هم شهید راه حق گردید. خداوند رحمتش کناد!

استاد هاشمی با یک تعداد زیاد علماء و نخبه های وطن، با هزاران مظلوم و بیگناه دیگر در زندان پلچرخی ماندند تا حفیظ الله لعین به جهنم واصل و اشغال وطن ما با همکاری خائن ملی، ببرک کارمل و سایر پرچمی های دون صفت و بیگانه پرست بوقوع پیوست. ببرک کارمل در پاداشت بیگانه پرستی و قبول غلامی بی قید و شرط به اریکه قدرت ظاهری نشست ولی در حقیقت صلاحیت و قدرت نوشیدن جرعه آبی را بدون اجازه باداران روسی خود نداشت (هیهات من الزلة). چند روز بعد یک تعداد زیاد محبوبین منجمله محبوبین سیاسی را آزاد نمودند. در آنجمله استاد هاشمی بعد از سپری نمودن بالغ بر هیجده ماه، از زندان آزاد گردید.

این آزادی زندانیان فقط برای فریب و جلوه دادن ترحم بر بیگناهان و انداختن تمام مسؤولیت ها بگردن و طنفروشان قبلی بود.

استاد هاشمی بعد از رهائی از زندان کوچک پلچری، بزندان عمومی شهر (کابل) وارد و شدیداً تحت تعقیب قرار داشت. برای مدت کوتاهی دوباره به صفت استاد فزیولوژی فاکولته عطی کابل شروع بکار نمود. هر چند وی از دل و جان خواهان خدمت بوطن محبوب و اولاد وطن خود بود،

مگر از دست غلامان و نوکران روس نمی‌توانست آنطوری که دلش
میخواست خدمت نماید. بالاخره چاره ندید جز آنکه از وطن محبوب و
زادگاه دوست داشتنی خود فرار و ترک وطن نماید.

مشکلات زیادی را که در راه هجرت متحمل شدند، یادم را از زمان هجرت
خودم با همسرو پنجم طفلم که سه شبانه روز را زکوه هاودره های صعب
العبور و بسیار خطرناک، گاهی پیاده و گاهی بسواری اسب های بی جلو و
بی افسار، سپری نموده بودیم، می‌آورد.

استاد محترم ما با تحمل مشکلات زیاد جسمی و روحی از لطف الهی به
پیش اور پاکستان وارد گردیدند. بعد از مدت کوتاهی روانه فرانسه شده
وازانجا برای تدریس فزیولوژی در یونیورستی کازابلانکا در الغرب،
از طرف دولت فرانسه اعزام گردیده و مدت چهارده سال را در آنجا
تدریس نمودند.

لعن特 خدابروطنفروشان و بیگانه پرستان خلق و پرچم که وطن عزیز
مار از وجود همچو استادان و رزیده به سویه بین المللی و هزاران عالم
و دانشمند دیگر که سرمایه بزرگ معنوی کشور بودند بی بهره و بی
نصیب نمودند. در مملکتی که تقریباً هشتاد درصد مردم آن بیسواند و
شیداً در فقر علماء و دانشمندان، پروفیسرها، حقوق دانان، اقتصاد دانان،
انجینیران و کادرهای فنی و مسلکی بودند، آن اندازه محدود و انگشت
شماری را که داشتیم، به نحوی ازانجا توسط این خانین ملی تلف
گردیده و یا ترک وطن نمودند. در عوض پوهاندهای مستعجل و بیسواند
علماء بی علم و انجینیران فاقد از فهم علوم انجینیری، به خورد مردم
و مملکت عزیز ما دادند. عجب دوران خرخری و خرسواری بود که از

برکت انقلاب شکوهمند وطن فروشی!!! تا امروز وطن ما آرام نبوده
ومیلیونها انسان بیگناه جانهای شیرین خودرا ازدست دادند. میلیونها هم
وطن ما مهاجر و اسپند واربه هرگوشه این کره‌عاختکی تیت و پاشان
گردیدند، مملکت ما به ویرانه مبدل گردید.

پروفیسر دکتور محمد عثمان هاشمی بعداز ختم تدریس در کازابلانکا
دوباره به فرانسه بازگشت نموده و بالآخره از آنجا به اصلاح متحده
امریکا مهاجرت نمودند.

این استاد بزرگوار دوراززادگاه و میهن عزیزش بتاریخ ۲۰۱۴، ۶، ۹
در اصلاح متحده امریکا و در عالم غربت داعی اجل را لبیک گفته و به
حق پیوستند. روح شان شاد و جنات النعیم منزل و مأوای شان باد!
سعد یا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند.

در اخیر با اظهار عجز و ناتوانیکه در شعر و شاعری و ادبیات داشته و دارم
با خواندن تراژیدی "فراراز کام مرگ" و الحامی که از آن گرفتم، سرودهء
ذیل را خدمت دوستان مرحومی پروفیسر دکتور محمد عثمان هاشمی
تقدیم داشته و امید است تا کاستی ها و نواقص آنرا به دیدهء اغماض
بنگرند.

شهید غربت

برفته ها شمی از کشور ما
به خاک تیره، والا گوهر ما
شهید غربت و هجران میهن
به نیکی نام وی بوم و بر ما

.....

زمانی بودمی همکار و همیار
به دانشگاه کابل، سالها پار
به ناگه ناپدید از جمع ماشد
ندانستیم فراریست یا گرفتار

.....

زظم خائنان خلق و پرچم
بشداغنستان از عالمان کم
به صدها عالم ما کشته گشتند
ویاترک وطن بنموده پیهم

.....

چواین استاده زاران شخص دیگر
گرفتار و اسیر دست چاکر
کشیدند زجر بی حد را زدونان
نمایند شکوه ها در روز محشر

.....

زدست سروری یک گرگ خونخوار
بدیده هاشمی ما زجر بسیار
پس از وی گرگ های زیر دستش
شکنجه کردند، خارج زگفتار

.....

به تعقیب عذابکش در صدارت
ببردند هاشمی را دروزارت*
در آنجا وحشیان نوکر روس
به جان وی فتادند، باشرارت

صمد از هر، آن جانی بی رحم
سگی دیوانه‌هاز خلق و پرچم
شب و روزش بُدی در خدمت روس
به پیش دشمنان، دائم سرش خم

.....

پس از چند روز و شب استاد نامی
روانه شد به زندان، پلچرخی
نمودند حکم اعدامش به وی فاش
به پیش از بردنش در پلچرخی

.....

از آن بعد هاشمی آن صید کفار
بُدی هر لحظه‌یی در فکر رگبار
بشد شب‌ها و روز‌ها پشت هم طی
که این خود سخت تراز، اعدام یکبار

.....

چه زندان مَخوف است پلچرخی
زنامش در هراس، مردم عمومی
شدی منزلگه استاد مظلوم
برای سال و نیم و چند صباحی

.....

بودش در پلچرخی یک قومندان
به اسم، سید عبدالله، یک خَر نادان
نمودی ظلم بی حد، برگرفتار
زخون آشامیش، مخلوق ترسان

.....

به آخر مرد غازی سید اکبر
گذشت از جان نموده قصد نوکر
به یک جانانه حمله بر سراو
دریده بطن وی را آن دلاور

.....

پس از یک موعدی بودن به زندان
رها شد هاشمی از قید دونان
ز زندان پلچرخی رها شد
برفت زندان کابل با عزیزان

.....

گذشت چند ماهی، آن استاد دانا
نمود ترک وطن همچون هزارها
قبول کرد رنج راه را، سه شب و روز
رهائی یافت زشّر جمله اعدا

.....

زیستگی روانه شد اروپا
از آنجاراهی کازابلانگا
پس از تدریس چهارده سال در آن ملک
به امریکا مهاجر، ذرّ والا

.....

اجل آخر رسید در وقت موعد
برفت دکتور حاذق نزد معبد
مگر افسوس که خاکش شد به غربت
ندیده کشورش، بی جنگ و بی دود

.....

غريق رحمت کن، يارب ! عثمان
بده صبر جميل اعوان ودستان
نمراهى نارت ظالمان را
زخلق وپرچم واژخصم افغان

.....

نماید"حیدری"ازدل وازجان
دعای مغفرت بهر عزیزان
برای جمله خدمتگار میهن
زهر قوم وقبیله مردم مان

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۵، ۱، ۲۰۱۶، سدنی، آسترالیا
* - وزارت داخله

بنام خالق یکتا

زبان حال مادر مرحوم انجنیر محمد عصیم کوشان

عصیم نور چشم، جان مادر
شوم قربان نامت، جان مادر
چرا ترکم نمودی این چنین زود؟
زدی آتش بجانم، جان مادر
چه دیدی از من آواره آخر؟
که ترکم کرده رفتی، جان مادر
بگشتی غرق به دریا، دور میهند
شهادت شد نصیبت، جان مادر
توبا، بابات بُدی همکارو همیار
رهایش کردی تنها، جان مادر
پدر قدش خمید از رفتن تو
به مادر رحم نکردی، جان مادر
چه میشد گرم را با خود ببردی؟
نمی کردی رهایم، جان مادر
پدر را نور چشم، بریان نمودی
زمگ نابه نگام، جان مادر
به یکباره سفر کردی زیبیشم
زدی بر هم سرو سامان مادر

چه گویم من به نامزاد عزیزت
کجا رفتی ز پیشش، جان مادر
همه خویش و اقارب، در عزایت
به سر، صورت زندن، ریحان مادر
فگندی جمع مان، در مجرم غم
نمودی دوستان، گریان مادر
به رضوان الهی، رفتی جانم
بکردی کلبه ام، زندان مادر
شب شاد عروسیت ندیدم
جگر سوزم نمودی، جان مادر
چه میشد؟ میگذاشتی یک نشانی
برايم ای گل خندهان مادر
بُدی با علم وبافرهنگ پسرجان
گل فرهیخته بی بوستان مادر
برم داغ تو با خود، تاقیامت
بُود ناسور جانم، جان مادر
امیدم بود که در ایام پیری
عصایم گردی آخر، جان مادر
غم هجرت مرا مجنون نمودست
ندارم چاره بی، ریحان مادر

بجز صبر از غمّت، راه دگرنیست
خدا صبرم دهد، جانان مادر
شبی دیدم بخوابت، نازنینم
که بودی در کنارم، جان مادر
چه خوش کز خواب بیدارم نمیشد
که میبودم به نزدت، جان مادر
دعا دائم نمائیم در حق تو
همه خورد و بزرگ، ریحان مادر
عصیم جان، نامراد رفتی از این دهر
خدا داند ز حالم، جان مادر
بکن بس "حیدری"، نوحه سرائی
که خون شد جاری، از چشمان مادر

پو هنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۶، ۱، ۲۱، سدنی